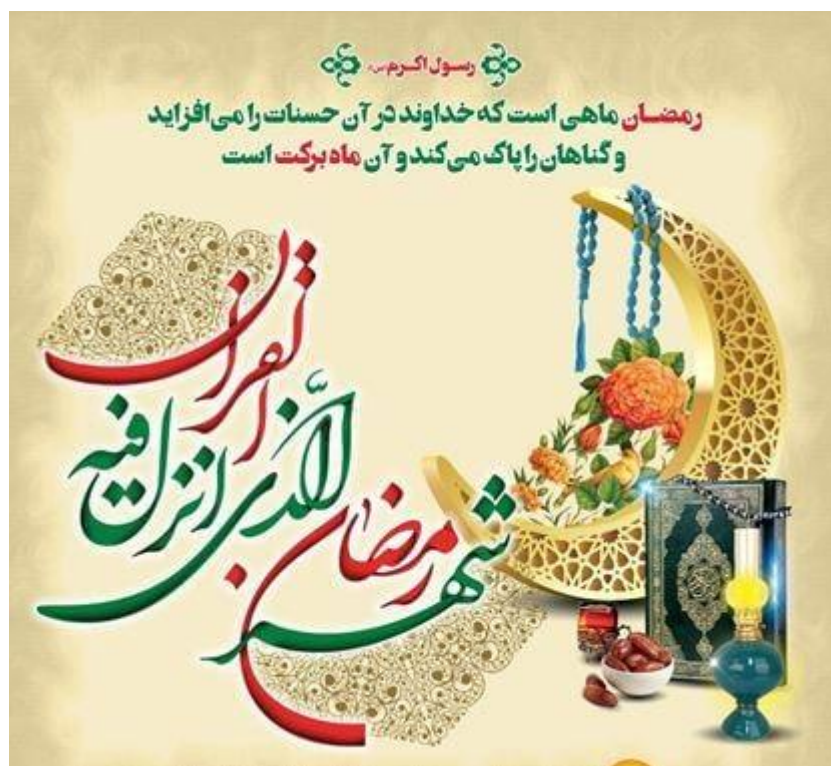


پیشواز ماه مهمانی خدا



جمعی از نویسندگان



پیشواز ماه مهمانی خدا

سوره بقره، آیات 183-185

يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون.(183) اياما
معدودات فمن كان منكم مريضا او على سفر فعدة من ايام اخر و على الذين يطيقونه فدية طعام
مسكين فمن تطوع خيرا فهو خير له و ان تصوموا خير لكم ان كنتم تعلمون.(184) شهر رمضان الذى
انزل فيه القرآن هدى للناس و بينات من الهدى و الفرقان فمن شهد منكم الشهر فليصمه و من كان
مريضا او على سفر فعدة من ايام اخر يريد الله بكم اليسر و لا يريد بكم العسر و لتكملوا العدة و لتكبروا
الله على ما هديكم و لعلكم تشكرون.(185)

ترجمه آیات

ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما واجب شده همانطور که بر اقوام قبل از شما واجب شده
بود شاید با تقوا شوید(183).

و این روزهائی چند است پس هر کس از شما مریض و یا مسافر باشد باید ایامی دیگر بجای آن
بگیرید و اما کسانی که به هیچ وجه نمی‌توانند روزه بگیرند عوض روزه برای هر روز یک مسکین
طعام دهند و اگر کسی عمل خیری را داوطلبانه انجام دهد برایش بهتر است و اینکه روزه بگیرید
برایتان خیر است اگر بنای عمل کردن دارید(184).

و آن ایام کوتاه ماه رمضان است که قرآن در آن نازل شده تا هدایت مردم و بیاناتی از هدایت و جدا سازنده حق از باطل باشد پس هر کس این ماه را درک کرد باید روزه اش بگیرد و هر کس مریض و یا مسافر باشد بجای آن چند روزی از ماههای دیگر بگیرد خدا برای شما آسانی و سهولت را خواسته و دشواری نخواسته و منظور اینست که عده سی روزه ماه را تکمیل کرده باشید و خدا را در برابر اینکه هدایتتان کرد تکبیر گفته و شاید شکرگزاری کرده باشید (185).

بیان آیات

ویژگی های بیانی آیات تشریع روزه

سیاق این سه آیه دلالت دارد بر اینکه: اولاً هر سه با هم نازل شده اند، برای اینکه ظرف (ایام) در ابتدای آیه دوم متعلق به کلمه (صیام) در آیه اول است و جمله (شهر رمضان) در آیه سوم یا خبر است برای مبتدائی حذف شده که عبارت است از ضمیری که به کلمه (ایاما) بر می گردد، و تقدیر جمله (هی شهر رمضان) است و یا مبتدائی است برای خبری که حذف شده و تقدیرش "شهر رمضان هو الذی کتب علیکم صیامه" است و یا بدل از کلمه صیام در جمله (کتب علیکم الصیام) در آیه اول است، و به هر تقدیر جمله (شهر رمضان) بیان و توضیحی است برای روشن کردن جمله (ایاما معدودات) ایام معدوده ای که روزه در آنها واجب شده.

پس به دلیلی که ذکر شد آیات سه گانه مورد بحث به هم متصل، و نظیر کلام واحدی است که یک غرض را دربردارد، و آن غرض عبارت است از بیان وجوب روزه ماه رمضان.

و ثانيا دلالت دارد بر اینکه قسمتی از گفتار این سه آیه به منزله توطئه و زمینه چینی برای قسمت دیگر آن است، یعنی دو آیه اول به منزله مقدمه است برای آیه سوم، چون در آیه سوم تکلیفی واجب می شود که صاحب کلام، اطمینان ندارد از اینکه شنونده از اطاعت آن سرپیچی نکند، برای اینکه تکلیف نامبرده تکلیفی است که بالطبع برای مخاطب، شاق و سنگین است، و به این منظور، دو آیه اول از جملاتی ترکیب شده که هیچ یک از آنها از هدایت ذهن مخاطب به تشریع روزه رمضان خالی نیست، بلکه در همه آنها به تدریج ذهن شنونده را به سوی آن توجه می دهد، و به این وسیله استیحا ش و اضطراب ذهن او را از بین می برد، و در نتیجه علاقمند به روزه می کند، تا با اشاره به تخفیف و تسهیلی که در تشریع این حکم رعایت شده، و نیز با ذکر فوائد و خیر دنیوی و اخروی که در آن است، حدت و شدت دلخواهی و استکبار او را بشکند.

و بهمین جهت بعد از آنکه در جمله: "یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام"، مساله وجوب روزه بر مسلمانان را خاطر نشان کرد، بلافاصله فرمود: "کما کتب علی الذین من قبلکم" و فهمانید که شما مسلمانان نباید از تشریع روزه وحشت کنید، و آن را گران بشمارید، چون این حکم منحصر به شما نبوده، بلکه حکمی است که در امتهای سابق نیز تشریع شده بود. (لعلکم تتقون)، یعنی علاوه بر اینکه عمل به این دستور، همان فائده ای را دارد که شما به امید رسیدن به آن ایمان آوردید، و آن، عبارت است از تقوا، و علاوه بر این، این عمل که گفتیم در آن، امید تقوا برای شما هست، همچنانکه برای امتهای قبل از شما بود، عملی نیست که تمامی اوقات شما را و حتی بیشتر اوقاتتان را بگیرد، بلکه عملی است که در ایامی قلیل و معدود انجام می شود، (ایاما معدودات)

آری نکره (و بدون الف و لام) آمدن کلمه (ایاما) دلالت بر ناچیزی ایام دارد، و در اینکه ایام را به وصف معدود توصیف کرد، خود اشعاری است به اهمیت نداشتن آن، همچنانکه همین توصیف در آیه: "و شروه بثمان بخش دراهم معدوده" (1) می فهماند که یوسف ع را به چند درهم ناچیز فروختند.

علاوه بر اینکه ما در تشریح این حکم رعایت اشخاصی را هم که این تکلیف برایشان طاقت فرسا است کرده ایم، و اینگونه افراد باید به جای روزه فدیة بدهند، آنهم فدیة مختصری که همه بتوانند بدهند، و آن عبارت است از طعام یک مسکین.

"فمن كان منكم مريضا او على سفر - تا جمله - فدية طعام مسكين" و وقتی این عمل هم خیر شما را دربردارد، و هم تا جائی که ممکن بوده رعایت آسانی آن شده خیر شما در این است که بطوع و غبت خود روزه را بیاورید، و بدون کراهت و سنگینی و بی پروا انجامش دهید، "فمن تطوع خيرا فهو خير له" برای اینکه عمل نیک را بطوع و رغبت انجام دادن بهتر است، از اینکه به کراهت انجام دهند.

بنابر آنچه گفته شد زمینه گفتار در دو آیه اول مقدمه است برای آیه سوم که می فرماید: "فمن شهد منكم الشهر فليصمه" الخ، و بنا بر این پس جمله: "كتب عليكم الصيام" در آیه اول جمله ای است خبری که می خواهد از تحقق چنین تکلیفی خبر دهد، نه اینکه در همین جمله تکلیف کرده باشد، آنطور که در آیه شریفه: "يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم القصاص في القتلى" (2) و آیه "كتب عليكم اذا حضر احدكم الموت ان ترك خيرا الوصية للوالدين والاقربين" (3) تکلیف کرده چون هر چند در هر سه آیه تعبیر به (كتب عليكم) آمده، لیکن بین قصاص در مورد کشتگان - در آیه دوم - و وصیت به والدین و اقرباء - در آیه سوم، و بین مساله صیام - در آیه مورد بحث فرق است، و آن این است که قصاص در قتلی امری است سازگار با حس انتقام جوئی امری است که دلهای صاحبان خون تشنه آن است، صاحبان خون به حکم غریزه و طبیعت نمی توانند قاتل عزیز و پاره تن خود را زنده و سالم

بینند، و نمی‌توانند این معنا را تحمل کنند که نسبت به جنایتی که به ایشان شده بی‌اعتنائی شود، و همچنین وصیت و سفارش والدین و خویشان که مطابق با حس و شفقت و رافت به ارحام است، آنهم در هنگامی که می‌خواهد بوسیله مرگ برای همیشه از آنان جدا شود.

پس قصاص و وصیت دو حکم مقبول بطبع، و موافق با مقتضای طبیعت آدمی است، و انشاء آن احتیاج به مقدمه و زمینه‌چینی ندارد، به خلاف حکم روزه که عبارت است از محرومیت نفوس از بزرگترین مشتهیات، و مهم‌ترین تمایلاتش، یعنی خوردن و نوشیدن و جماع، که چون محرومیت از آنها ثقیل بر طبع و مصیبتی برای نفس آدمی است. در توجیه حکمش ناگزیر از این است که قبلاً برای شنوندگان - با در نظر گرفتن اینکه عموم مردمند و بیشتر مردم عوام و پیرو مشتهیات نفسند - مقدمه‌ای بچینند، و دل‌هایشان را علاقه‌مند بدان سازد، تا تشنه پذیرش آن شوند، بدین جهت است که گفتیم آیه: "کتب علیکم القصاص" الخ و آیه: "کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت" الخ، انشاء حکم است، و حاجتی به زمینه‌چینی ندارد، به خلاف آیه: "کتب علیکم الصیام" تا آخر دو آیه که مشتمل بر هفت فقره است و خبر می‌دهد از اینکه بعدها چنین حکمی انشاء می‌شود.

"یا ایها الذین آمنوا..."

اینگونه خطاب (ای کسانی که ایمان آورده‌اید) به منظور توجه دادن مردم به صفت ایمانشان است، و گرنه می‌فرمود: (ای مردم) لیکن خواست بفهماند با توجه به اینکه دارای ایمانید باید هر حکمی را که از ناحیه پروردگارتان می‌آید بپذیرید، هر چند که برخلاف مشتهیات، و ناسازگار با عادات شما باشد.

در اینجا ممکن است بپرسی: علت این تعبیر در آیه مورد بحث روشن شد لیکن این معنا روشن نشد که چرا همین تعبیر در ابتدای آیه قصاص آمده، ولی در آیه وصیت نیامده؟ در پاسخ می‌گوئیم: علتش این است که حکم قصاص هر چند مطابق میل و طبیعت آدمی است لیکن در عصر نزول آیه، مسیحیان با آن مخالف بودند، و آنها عفو را بر قصاص ترجیح می‌دادند، و لذا لازم بود در توجیه حکم قصاص در میان ملت اسلام، ایمان ملت خاطر نشان گردد و گفته شود ایمان شما را محکوم می‌کند به اینکه احکام الهی را بپذیرید، هر چند که دیگران مخالف آن باشند، و در آیه وصیت چون چنین مخالفتی در کار نبود، آن آیه به خطاب (یا ایها الذین آمنوا) آغاز نشد.

"کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم"

کلمه کتابت معنایش معروف است، لیکن گاهی کنایه می‌شود از واجب شدن عملی، و یا تصمیم بر عملی و یا قضای حتمی که بر چیزی رانده شده، که در آیه: "کتب الله لا غلبن انا و رسلی" (4) کنایه از قضاء حتمی، و در آیه: "و نکتب ما قدموا و آثارهم" (5) کنایه از عزیمت و قضاء حتمی است و در آیه "و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس" (6) کنایه از وجوب و وضع قانون و جعل حکم قطعی است.

و کلمه (صیام) و کلمه (صوم) در لغت مصدر، و به معنای خودداری از عمل است، مثلاً صوم از خوردن، و صوم از نوشیدن، و از جماع و از سخن گفتن و راه رفتن و امثال آن به معنای خودداری از آنها است، و چه بسا در معنای آن این قید را اضافه کرده باشند، که به معنای خودداری از خصوص کارهائی است که دل آدمی مشتاق آن باشد، و اشتهای آن را داشته باشد.

صاحب این گفتار گفته: معنای صوم در اصل لغت خودداری از خصوص چنین کارهایی بوده، و لیکن بعدها در شرع در خصوص خودداری از کارهای معینی استعمال شده، و آن هم خودداری از طلوع فجر تا مغرب و توام با نیت است و منظور از "الذین من قبلکم" امتهای گذشته و قبل از ظهور اسلام است، امتهای انبیاء قبل، چون امت موسی و عیسی و غیر ایشان است.

چون هر جا که در قرآن کریم این کلمه به چشم می خورد معهود همین معنا است، البته این به آن معنا نیست که جمله "کما کتب علی الذین من قبلکم" در مقام اطلاق از حیث اشخاص است و می خواهد بفرماید: تمامی تک تک امتها روزه داشته اند و نیز به آن معنا نیست که بفهماند روزه اسلام شبیه روزه امتهای پیشین است، پس آیه شریفه نه دلالت بر این دارد که تمامی امتها بدون استثناء روزه داشته اند، و نه دلالت دارد بر اینکه روزه همه امتها مانند روزه ما مسلمانان در خصوص رمضان و از ساعت فلان تا ساعت فلان و دارای همه خصوصیات روزه ما بوده، بلکه تنها در این مقام است که اصل روزه و خودداری را در امتهای پیشین اثبات کند، و بفرماید: امتهای پیشین هم روزه داشته اند.

و مراد از جمله: (الذین من قبلکم) الخ امتهای گذشته دارای ملت و دین است البته همانطور که گفتیم نه همه آنها، و قرآن کریم معین نکرده که این امتها کدامند، چیزی که هست از ظاهر جمله: (کما کتب) الخ بر می آید که امتهای نامبرده اهل ملت و دین بوده اند که روزه داشته اند، و از تورات و انجیل موجود در دست یهود و نصارا هیچ دلیلی که دلالت کند بر وجوب روزه بر این دو ملت دیده نمی شود، تنها در این دو کتاب فرازهایی است که روزه را مدح می کند، و آن را عظیم می شمارد.

و اما خود یهود و نصارا را می بینیم که تا عصر حاضر در سال چند روز به اشکالی مختلف روزه می گیرند، یا از خوردن گوشت و یا از شیر و یا از مطلق خوردن و نوشیدن خودداری می کنند.

و نیز در قرآن کریم داستان روزه زکریا و قصه روزه مریم از سخن گفتن آمده است.

و در غیر قرآن مساله روزه از اقوام بی دین نیز نقل شده، همچنانکه از مصریان قدیم و یونانیان و رومیان قدیم و حتی وثنی‌های هندی تا به امروز نقل شده، که هر یک برای خود روزه‌ای داشته و دارند، بلکه می‌توان گفت عبادت و وسیله تقرب بودن روزه از اموری است که فطرت آدمی به آن حکم می‌کند، که بحشش خواهد آمد ان شاء الله.

و بعضی گفته‌اند که مراد از جمله (الذین من قبلکم) یهود و نصارا و یا انبیای سابق است، که بر طبق هر یک از این دو قول روایاتی هم آمده، ولی روایاتی است که خالی از ضعف نیست.

"لعلکم تتقون"

وثنی‌ها (همانطور که اشاره شد) به منظور تقرب و ارضای آلهه خود و در هنگامی که جرمی مرتکب می‌شدند به منظور خاموش کردن فوران خشم خدایان روزه می‌گرفتند، و همچنین وقتی حاجتی داشتند به منظور برآمدنش دست به این عبادت می‌زدند و این قسم روزه در حقیقت معامله و مبادله بوده، عابد با روزه گرفتن احتیاج معبود را بر می‌آورده تا معبود هم حاجت عابد را برآورد، و یا او رضایت این را به دست می‌آورده، تا این هم رضایت او را حاصل کند.

ولی در اسلام روزه معامله و مبادله نیست، برای اینکه خدای عزوجل بزرگتر از آن است که در حقش فقر و احتیاج و یا تاثر و اذیت تصور شود، و سخن کوتاه آنکه خدای سبحان بری از هر نقص است، پس هر اثر خوبی که عبادتها داشته باشد، حال هر عبادتی که باشد تنها عاید خود عبد می شود، نه خدای تعالی و تقدس، همچنانکه اثر سوء گناهان نیز هر چه باشد به خود بندگان برمی گردد "ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها" (7) این معنائی است که قرآن کریم در تعلیماتش بدان اشاره می کند، و آثار اطاعتها و نافرمانی ها را به انسان بر می گرداند انسانی که جز فقر و احتیاج چیزی ندارد، و باز قرآن در باره اش می فرماید: "یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنی" (8).

و در خصوص روزه، همین برگشتن آثار اطاعت به انسان را در جمله: (لعلکم تتقون) بیان کرده، می فرماید: فائده روزه تقوا است، و آن خود سودی است که عاید خود شما می شود، و فائده داشتن تقوا مطلبی است که احدی در آن شک ندارد، چون هر انسانی به فطرت خود این معنا را درک می کند، که اگر بخواهد به عالم طهارت و رفعت متصل شود، و به مقام بلند کمال و روحانیت ارتقاء یابد، اولین چیزی که لازم است بدان ملتزم شود این است که از افسار گسیختگی خود جلوگیری کند، و بدون هیچ قید و شرطی سرگرم لذت های جسمی و شهوات بدنی نباشد، و خود را بزرگتر از آن بداند که زندگی مادی را هدف بیندارد، و سخن کوتاه آنکه از هر چیزی که او را از پروردگار تبارک و تعالی مشغول سازد پرهیزد.

و این تقوا تنها از راه روزه و خودداری از شهوات بدست می آید، و نزدیک ترین راه و مؤثرترین رژیم معنوی و عمومی ترین آن بطوریکه همه مردم در همه اعصار بتوانند از آن بهره مند شوند، و نیز هم اهل آخرت از آن رژیم سود ببرند، و هم شکم بارگان اهل دنیا، عبارت است از خودداری از شهوتی که همه مردم در همه اعصار مبتلای بدانند، و آن عبارت است از شهوت شکم از خوردن و آشامیدن، و شهوت جنسی که اگر مدتی از این سه چیز پرهیز کنند، و این ورزش را تمرین نمایند، به تدریج

نیروی خویشتن داری از گناهان در آنان قوت می گیرد و نیز به تدریج بر اراده خود مسلط می شوند، آن وقت در برابر هر گناهی عنان اختیار از کف نمی دهند، و نیز در تقرب به خدای سبحان دچار سستی نمی گردند، چون پر واضح است کسی که خدا را در دعوتش به اجتناب از خوردن و نوشیدن و عمل جنسی که امری مباح است اجابت می کند، قهرا در اجابت دعوت به اجتناب از گناهان و نافرمانی ها شنواتر، و مطیع تر خواهد بود، این است معنای آنکه فرمود: (لعلکم تتقون).

"ایاما معدودات"

منصوب آمدن کلمه (ایام) بنابر ظرفیت و به تقدیر کلمه (فی) است، و این ظرف (در ایامی معدود) متعلق است به کلمه (صیام)، و ما در سابق هم گفتیم که نکره آمدن ایام و اتصاف آن به صفت (معدودات) برای این است که بفهماند تکلیف نامبرده ناچیز و بدون مشقت است، تا به این وسیله مکلف را در انجام آن دل و جرات دهد، و از آنجا که ما در سابق گفتیم آیه "شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن" الخ بیان ایام است، قهرا مراد از ایام معدودات همان ماه رمضان خواهد بود.

بعضی از مفسرین گفته اند: که مراد از ایام معدودات روزه مستحبی سه روز در هر ماه و روز عاشورا است، و بعضی دیگر گفته اند: ایام البیض یعنی سیزده و چهارده و پانزدهم هر ماه، و نیز روزه عاشوراء است، که مسلمانان و رسول خدا ص در این ایام روزه می گرفتند، آنگاه آیه شریفه "شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن" الخ نازل شد، و روزه های چند روز نامبرده نسخ گردید، و برای همیشه روزه رمضان واجب گشت.

صاحبان این دو قول هر کدام به یک دسته روایات وارده از طرق اهل سنت و جماعت تمسک کرده‌اند، روایاتی که صرفنظر از سند، در بین خود تعارض دارند، و بهمین جهت قابل اعتماد نیستند.

دلیل عمده‌ای که ضعف این قول را روشن می‌کند دو چیز است.

اول اینکه: روزه همانطور که دیگران هم گفته‌اند یک عبادت عمومی و همگانی است، و اگر منظور از آیه شریفه مورد بحث آن بوده باشد که اینان گفتند، قطعاً تاریخ آن را ضبط می‌کرد، و دیگر اختلافی در ثبوتش پدید نمی‌آمد و بهمین دلیل نسخ آن نیز ثابت می‌شد و کسی در آن اختلاف نمی‌کرد و می‌بینیم که اینطور نیست، و در هر دو قسمت اختلاف شدید هست.

علاوه بر اینکه ملحق شدن عاشورا به سه روز در هر ماه و وجوب یا استحباب روزه آن بعنوان یک عید از اعیاد اسلامی از بدعت‌هایی است که بنی‌امیه (لعنهم الله) آن را ابداع کردند، بدین جهت ابداع کردند که در آن روز در واقعه کربلا ذریه رسول خدا ص و اهل بیت او را از بین بردند، مردانشان را کشتند و زنان و ذراری ایشان را به اسارت برده اموالشان را غارت کردند، و از خوشحالی و مسرت آن روز را مبارک شمرده، برای خود عید گرفتند، و روزه آنرا تشریع کردند تا از روزه گرفتن آن روز رکت بگیرند.

و باز بهمین منظور برای روزه آن روز فضائلی جعل کردند، و برکاتی تراشیدند، و احادیثی (به این مضمون که عاشورا یکی از اعیاد اسلامی است، و بلکه از اعیاد عامه‌ای است که حتی مشرکین جاهلیت و یهود و نصارا هم از زمان بعثت موسی و عیسی آن را پاس می‌دارند) جعل کردند، در حالیکه هیچ یک از این مضامین درست نیست، نه یهود عاشورا را عید می‌دانسته و نه نصارا، و نه مردم

جاهلیت و نه اسلام، چون عاشورا نه یک روز ملی بوده تا نظیر نوروز و مهرگان عید ملی و قومی بشود، و نیز در آن روز هیچ واقعه‌ای از قبیل فتح و پیروزی برای ملت اسلام اتفاق نیفتاده، تا نظیر مبعث و میلاد رسول خدا ص روزی تاریخی برای اسلام باشد، و هیچ جهت دینی هم ندارد تا نظیر فطر و قربان عیدی دینی باشد، پس عزت و احترامی که بنی امیه برای عاشورا درست کرده‌اند عزتی است بدون جهت.

دلیل دوم: بر ضعف این قول این است که آیه سوم از آیات مورد بحث یعنی آیه: (شهر رمضان) الخ سیاقی دارد که با نازل شدنش جدای از دو آیه دیگر نمی‌سازد، تا ناسخ آیه‌های قبل باشد: چون ظاهر سیاق این است که جمله (شهر رمضان) خبر باشد برای مبتدائی که حذف شده، و یا مبتدائی باشد برای خبری که حذف شده، که توضیحش گذشت در نتیجه بیانی خواهد بود برای جمله: (ایما معدودات) و با در نظر گرفتن این معنا هر سه آیه کلام واحدی خواهد بود، که غرض واحدی را دنبال می‌کند، و آن عبارت است از واجب بودن روزه ماه رمضان.

و اما اینکه کلمه (شهر رمضان) مبتداء و جمله: "الذی انزل فیہ القرآن" خبر آن باشد، هر چند نظریه‌ای است که آیه شریفه را مستقل از ما قبل می‌کند، و بنابر آن، آیه شریفه صلاحیت آن را دارد که به تنهایی نازل شده باشد، لیکن صلاحیت آن را ندارد که ناسخ آیه قبلش باشد، برای اینکه میان ناسخ و منسوخ باید منافاتی باشد، و میان این آیه و آیه قبلش هیچ منافاتی نیست، تا این ناسخ آن باشد با اینکه گفتیم در نسخ باید منافات و تباینی در بین باشد.

ضعیف‌تر از این قول، گفتار جمعی دیگر است، که از کلماتشان بر می‌آید که خواسته‌اند بگویند آیه دوم یعنی آیه: (ایما معدودات) الخ ناسخ آیه اول، یعنی آیه: (کتب علیکم الصیام) است، به این بیان که قبل از اسلام روزه بر نصارا نیز واجب بود، ولی نصارا در آن کم و زیاد کردند، تا بالاخره بر عدد

پنجاه روز قرار گرفت، آنگاه خدای تعالی برای مسلمین روزه رمضان را تشریع کرد، پس رسول خدا ص و مسلمانان در صدر اسلام و قبل از تشریع روزه رمضان همان روزه پنجاه روز مسیحیان را می گرفتند، و آیه اول هم همین را تشریع کرده، می فرماید شما مسلمانان نیز همان روزه مسیحیان را بگیرید، ولی آیه دوم وقتی نازل شد حکم آیه اول را نسخ کرد، چون فرمود روزه در چند روز معینی واجب است.

و وجه ضعیف تر بودن این قول از قول قبلی این است که همه ایرادهائی که به وجه قبلی وارد بود بر آن وارد است، علاوه بر اینکه متمم بودن آیه دومی برای اولی روشن تر از متمم بودن سومی برای دومی است، و نیز روایاتی که این قائل قول خود را مستند به آنها کرده جعلی بودن و مخالفتش با قرآن و با سیاق آیه روشن تر از مخالفت روایات قول اول با آیه است.

"فمن كان منكم مريضا او على سفر فعده من ايام اخر"

حرف فاء در ابتداء آیه می فهماند که مطلب آیه نتیجه و فرع آیه قبل است، که می فرمود: (کتب عليكم) الخ، و نیز (ایاما معدودات) الخ، و معنای مجموع آن چنین می شود: روزه بر شما واجب شده، و نیز عدد معینی در آن رعایت شده، و همانطور که از اصل روزه رفع ید نمی شود، از عدد آن نیز صرف نظر نمی شود، پس اگر در ایام رمضان عارضه ای چون مرض و سفر پیش آید که حکم وجوب روزه را در آن ایام معدوده یعنی ایام رمضان بردارد از این ایام معدوده صرف نظر نمی شود، و باید به همان عدد در سایر روزها روزه گرفت، و این همان حقیقتی است که آیه سوم (و لتكملوا العدة) الخ متعرض است، پس جمله: (ایاما معدودات) الخ همانطور که به بیان گذشته معنای تحقیر و ناچیز بودن ایام را افاده می کند، این معنا را هم افاده می کند، که همین عدد ناچیز رکنی است که در غرض و حکم روزه ماخوذ شده است.

کلمه (مرض) به معنای خلاف صحت و سلامتی است و کلمه (سفر) از ماده (س - ف - ر) گرفته شده، که به معنای کشف است و گویا سفر را از این جهت سفر می خوانند که مسافر برای بیرون شدن از وطن از خانه اش منکشف و ظاهر می شود، و گویا اینکه فرمود: (او علی سفر) و مانند کلمه (مریضا) نفرمود (مسافرا)، برای اشاره به این معنا بوده که آن مسافری روزه اش شکسته می شود که در حال حاضر مسافر باشد، نه در گذشته، (مثل کسی که در سفر ده روز در محلی اقامت کرده است، که چنین کسی قبلا مسافر بوده، و فعلا مقیم است، و روزه اش صحیح است) و نه در آینده (مثل کسی که می خواهد بعد از ظهر حرکت کند که چنین کسی روزه آن روزش صحیح است).

بیشتر دانشمندان و علمای اهل سنت گفته اند: از آیه: "فمن كان منكم مريضا او على سفر فعده من ايام اخر" الخ، استفاده می شود که مسافر می تواند روزه نگیرد، نه اینکه روزه گرفتن برایش حرام است، پس مریض و مسافر، هم می توانند روزه بگیرند، و هم اینکه افطار نموده به همان عدد از روزهای دیگر سال روزه بگیرند.

لیکن این حرف صحیح نیست، زیرا گفتیم ظاهر جمله: (فعده من ايام اخر) (کسی که مریض و مسافر باشد باید چند روزی در ايام دیگر سال روزه بگیرد) عزیمت است، نه رخصت، یعنی از ظاهر آن بر می آید که مریض و مسافر نباید در رمضان روزه بگیرند، و این معنا از ائمه اهل بیت ع نیز روایت شده، و مذهب جمعی از صحابه از قبیل عبد الرحمان بن عوف، و عمر بن خطاب، و عبد الله بن عمر، و ابی هریره، و عروه بن زبیر، نیز همین است، پس جمله نامبرده حجتی است علیه علمای نامبرده از اهل سنت.

ایشان برای توجیه نظریه خود چیزی در آیه تقدیر گرفته گفته‌اند، تقدیرش "فمن كان مريضا او على سفر فافطر فعده من ايام اخر" است، یعنی هر کس مریض یا مسافر باشد، و به همین جهت افطار کرده باشد به همان عدد از روزهای دیگر روزه بگیرد.

و این تقدیر دو اشکال دارد، اول اینکه اصولا همانطوری که گفته‌اند تقدیر گرفتن خلاف ظاهر است، (وقتی گوینده‌ای سخن می‌گوید تمامی کلماتی که در افاده منظورش دخالت دارد در کلام خود می‌آورد، و چیزی را نگفته نمی‌گذارد) مگر آنکه به اتکاء قرینه‌ای که در کلامش هست یک کلمه را حذف کند، چون یقین دارد خواننده یا شنونده با وجود آن قرینه می‌فهمد که فلان کلمه حذف شده است و اما بدون قرینه دست به چنین حذفی نمی‌زند.

اشکال دوم اینکه: به فرضی که تسلیم شویم و قبول کنیم که کلمه (فافطر) در آیه حذف شده، تازه این کلام هم دلالتی بر رخصت ندارد، (کدام شنونده‌ای از عبارت "و هر کس مریض یا مسافر باشد، و افطار کرده باشد در ایامی دیگر روزه بگیرد"، می‌فهمد روزه در سفر و مرض جایز است؟) آری نهایت چیزی که از عبارت "فمن كان مريضا او على سفر فافطر"، در این مقام (که به گفته سایر مفسرین نیز مقام تشریع است) استفاده می‌شود، این است که افطارش گناه نبوده چون جایز بوده، البته جواز به معنای اعم از وجوب و استحباب و اباحه، جوازی که با وجوب و استحباب و اباحه می‌سازد، و اما اینکه به معنای سومی یعنی الزامی نبودن افطار باشد به هیچ وجه لفظ آیه بر آن دلالت ندارد، بلکه باز هم بر خلاف آن دلالت می‌کند، چون قانونگذار حکیم در مقام تشریع خود، هرگز در بیان آنچه باید بیان کند کوتاهی نمی‌کند، و این خود روشن است.

"و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین"

کلمه (یطیقون) از مصدر اطاقه است، و اطاقه همانطور که بعضی گفته‌اند به معنای به کار بستن تمامی قدرت در عمل است که لازمه آن این است که عمل نامبرده آنقدر دشوار باشد، که همه نیروی انسان در انجامش مصرف شود، در نتیجه معنای جمله "و علی الذین یطیقونه" این است که هر کس روزه برایش مشقت داشته باشد، و کلمه (فدیه) به معنای بدل و عوض است و در اینجا به معنای عوض مالی است، که همان طعام مسکین یعنی سیر کردن یک مسکین گرسنه است از غذائی که خود انسان می‌خورد، البته نه آن غذای ساده‌ای که گاهی می‌خورد، و نه آن غذای لذیذی که باز گاه گاه می‌خورد، بلکه از غذای متوسطی که غالبا استفاده می‌کند، و حکم این فدیة نیز مانند حکم قضای روزه مریض و مسافر واجب است، چون تعبیر (و علی الذین) تعبیری است که وجوب تعیینی را می‌رساند، نه تخییری و نه رخصت را.

بعضی از مفسرین گفته‌اند جمله نامبرده نیز رخصت را می‌رسانده و سپس نسخ شده چون خدای سبحان در اول، همه مردم را که می‌توانند روزه بگیرند مخیر کرد بین روزه گرفتن و کفاره دادن از هر روز به طعام یک مسکین، چون مردم در آن ایام عادت به روزه نداشتند، بعدها که رفته رفته عادت کردند، این آیه به وسیله آیه: "فمن شهد منکم الشهر فلیصمه" الخ نسخ شد.

بعضی دیگر از همین مفسرین گفته‌اند: تنها نسبت به اشخاص توانا نسخ شد و قرار شد حتما روزه بگیرند، و اما مثل پیر زن و پیرمرد سالخورده و زن حامله و زن بچه شیرده آیه نسخ نشد، و حکم جواز افطار و فدیة دادن باقی ماند.

و به جان خودم اینگونه تفسیرها بازی کردن با قرآن و پاره پاره کردن آیات آن است، و اگر خواننده عزیز در آیات سه گانه مورد بحث دقت کند خواهد دید که هر سه یک غرض را دنبال می کنند، و یک سیاق متصل و جملاتی به هم پیوسته و بیانی روشن دارد، آنگاه اگر این کلام واحد و پیوسته را با نظریه این مفسرین تطبیق دهد، خواهد دید که دیگر آن سیاق پیوسته را ندارد، جملاتش با یکدیگر متنافی است، اولش آخرش را نقض می کند، یک جا می گوید:

(کتب علیکم الصیام) روزه بر شما واجب شده، دنبالش می گوید آنهایی که می توانند روزه بگیرند می توانند افطار نموده به جای آن طعام دهند، و در آخر می گوید: روزه بر همه شما واجب است تا حکم آخری ناسخ حکم فدیة نسبت به خصوص قادران باشد، و حکم فدیة نسبت به غیر قادران به حال خود باقی بماند، با اینکه در آیه شریفه بنا بر این تصویر حکم غیر قادرین اصلاً بیان نشده است.

مگر اینکه کسی بگوید کلمه (یطیقونه) قبل از نسخ شدن به معنای قدرت داشتن است، و بعد از نسخ به معنای قدرت نداشتن، و این پیدا است که چقدر بی پایه است. و سخن کوتاه اینکه بنا بر این باید جمله: "و علی الذین یطیقونه" الخ که در وسط آیات قرار گرفته ناسخ جمله: (کتب علیکم الصیام) در اول آیات باشد، که با آن تنافی دارد، آن وقت این سؤال پیش می آید که چرا بدون هیچ علتی حکم ناسخ را مقید به کسانی کرده که توانائی ندارند.

و نیز لازمه این تفسیر این است که جمله: "فمن شهد منکم الشهر فلیصمه" تنها ناسخ حکم کسانی باشد که قادر بر روزه اند، نه آنهایی که از روزه عاجزند با اینکه ظاهر عبارت ناسخ مطلق است، هم قادر را شامل می شود و هم عاجز را، علاوه بر اینکه اصلاً منسوخ شامل حکم عاجز نبود، تا ناسخ بخواهد آن حکم را برای عاجز باقی بدارد، و این تالی فاسدها فاحش ترین تالی فاسدهایند.

حال اگر علاوه بر نسخهایی که از آقایان برای تو خواننده عزیز نقل کردیم، نسخهای دیگری که در باره این سه آیه ذکر کرده اند اضافه کنی، آن وقت تفسیری عجیب خواهی دید، و آن نسخها این است که گفته اند جمله: (شهر رمضان) ناسخ جمله: (ایاما معدودات) الخ است، و جمله (ایاما معدودات) هم ناسخ جمله (کتب علیکم الصیام) است.

(بد نیست دوباره نسخهایی را که آقایان در سه آیه قرآن قائل شده اند بشماریم، تا بازیگری با کلام خدا بر ایمان روشن تر بشود:

1 - جمله: (و علی الذین یطیقونه) الخ ناسخ جمله: (کتب علیکم الصیام) است.

2 - جمله: (فمن شهد منکم الشهر فلیصمه) ناسخ حکم (و علی الذین یطیقونه) است.

3 - جمله: (شهر رمضان) ناسخ جمله (ایاما معدودات) است.

4 - جمله: (ایاما معدودات) الخ ناسخ (کتب علیکم الصیام) است. (مترجم)

"فمن تطوع خیرا فهو خیر له"

کلمه تطوع از ماده (ط - و - ع) است. و معنای طوع مقابل معنای کراهت است، و یا بگو به این معنا است که انسان کاری را به رضا و رغبت خود انجام دهد، آنگاه همین طوع وقتی به باب تفعّل می‌رود و به صورت تطوع در می‌آید. معنای داوطلب بودن هم بر آن اضافه می‌شود پس تطوع به معنای این است که انسان خودش داوطلبانه کاری را انجام دهد که اطاعت خدا هم هست، بدون اینکه در انجام آن کراهتی داشته باشد، و اظهار ناراحتی و گرانباری کند، حال چه اینکه آن عمل الزامی و واجب باشد. و چه غیر الزامی و مستحب.

این معنای اصلی کلمه تطوع بوده، پس اگر می‌بینیم که فعلا در خصوص افعال مستحب استعمال می‌شود یک اصطلاحی است جدید، که بعد از نزول قرآن در بین مسلمانان رائج گشته، و منشأش هم این بوده که معمولا عمل نیکی که یک مسلمان داوطلبانه انجام می‌دهد عمل مستحب است، و اما عمل واجب هر چه هم که بطوع و رغبت انجام شود باز بوئی از اکراه و اجبار در آن هست.

و سخن کوتاه آنکه کلمه (تطوع) همانطور که دیگران هم گفته‌اند دلالتی بر خصوص استحباب ندارد، نه ماده‌اش (ط - و - ع) و نه هیأتش (تفعّل)، در نتیجه می‌توان گفت حرف (فاء) که در آغاز جمله آمده جمله را فرع و نتیجه معنایی می‌کند که از کلام سابق استفاده می‌شد، و معنای مجموع کلام - و خدا دانای‌تر است - این می‌شود: روزه بر شما واجب شده است، و در آن خیر و صلاح شما رعایت شده، علاوه بر اینکه با داشتن این فریضه شما هم جزء امتیهای می‌شوید که قبل از شما بودند، با این تفاوت که در این فریضه تخفیف و تسهیلی برای شما منظور شده است، پس آن را بطوع و رغبت بیاورید، نه با کراهت چون هر کس عمل خیر را بطوع بیاورد بهتر است تا همان عمل را به کره بیاورد.

از اینجا روشن می‌شود که جمله: (فمن تطوع خیرا) از قبیل به کار بردن سبب در جای مسبب است، ساده‌تر بگوییم در این جمله سخن از خصوص روزه نشده بلکه سخن از مطلق تطوع خیر شده، که

سبب تطوع در روزه است، نظیر آیه: "قد نعلم انه ليحزنك الذي يقولون فانهم لا يكذبونك و لكن الظالمين بايات الله يجهلون" (9) یعنی غم مخور و صبر کن که علت تکذیب ایشان انکار آیات خدا است، چون در این آیه نیز سبب تکذیب در جای تکذیب نشسته.

بعضی از مفسرین گفته‌اند جمله مورد بحث یعنی "فمن تطوع خيرا فهو خير له" مرتبط به جمله قبل است، که می‌فرمود: "و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین" الخ، و معنای مجموع آن دو جمله این است که کسی که بیشتر از طعام یک مسکین فدیة بدهد، مثلا برای یک روز روزه دو نفر مسکین را طعام دهد و یا طعام دو مسکین را به یک نفر بدهد برایش بهتر است.

اشکالی که بر این تفسیر وارد است همانست که گفتیم: کلمه (تطوع) اختصاص به مستحبات ندارد علاوه بر اینکه بنا بر این تفسیر فاء تفریع بی معنا می‌شود چون در نتیجه قرار گرفتن تطوع به آن معنا (بیش از طعام یک مسکین دادن) بر حکم فدیة هیچ نکته معقولی بنظر نمی‌رسد، علاوه بر اینکه اصولا کلمه (تطوع بخیر) هیچ دلالتی بر تطوع به زیاده‌تر دادن ندارد.

"و ان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون"

این جمله متمم جمله قبلی است، و معنایش به حسب تقدیر - به آن بیانی که گذشت - این می‌شود با روزه‌ای که بر شما واجب شده تطوع کنید، و آن را داوطلبانه بیاورید، که تطوع به کار خیر بهتر است، و روزه هم که خیر شما است پس تطوع به روزه هم خیری علاوه بر خیر دیگر است.

و بعضی از مفسرین گفته‌اند: جمله مورد بحث یعنی (و ان تصوموا خیر لکم) خطاب به کسانی است که از روزه گرفتن معذورند، نه عموم مؤمنین که در جمله (روزه بر شما واجب شده) مخاطب بودند، چون ظاهر عبارت نامبرده رجحان روزه است، و معلوم است که رجحان با ترک هم می‌سازد، در نتیجه عبارت ظاهر در استحباب روزه می‌شود نه وجوب که منافی با ترک است، و چون می‌دانیم روزه واجب است ناگزیر عبارت نامبرده را حمل می‌کنیم بر رجحان و استحباب روزه برای کسانی که از ناحیه شرع مجاز در ترک آنند، مانند مریض و مسافر که می‌گوئیم روزه‌ای که بر همه واجب است بر مریض و مسافر مستحب است، و بهتر آن است که آنها نیز روزه را بر افطار ترجیح دهند، و در عین حال قضای آنرا هم بگیرند.

اما این تفسیر به خاطر اشکالاتی که بر آن وارد است صحیح نیست.

اشکال اول اینکه: دلیلی بر طبق آن نیست.

اشکال دوم اینکه: اگر مراد از جمله: (و ان تصوموا خیر لکم) استحباب روزه برای مریض و مسافر بود، با در نظر گرفتن اینکه در جمله: (فمن كان منكم مریضاً) الخ مریض و مسافر غایب به حساب آمده‌اند، جا داشت در جمله بعدی هم غایب به حساب آمده، در باره‌شان بفرماید: (و ان یصوموا خیر لهم) مریض و مسافر اگر روزه بگیرند بر ایشان بهتر است، ولی فرمود:

(اگر روزه بگیرید برایتان بهتر است) پس معلوم می‌شود در جمله دوم روی سخن با خصوص مسافر و مریض نیست.

اشکال سوم اینکه: جمله اولی به خوبی دلالت دارد بر اینکه مریض و مسافر مختارند در گرفتن و نگرفتن روزه، نه اینکه گرفتن روزه رجحان داشته باشد، بلکه جمله بعدیش که می‌فرماید: (فعدة من ايام اخر) صریح در این است که حتما باید در روزهای دیگر روزه بگیرند، آن وقت چطور مفسرین نامبرده می‌توانند بگویند آیه در صدد بیان رجحان روزه بر ترک آن است.

اشکال چهارم اینکه: اگر جمله اولی (فمن كان منكم) الخ در صدد بیان ترخیص روزه برای مسافر و مریض باشد، و بگوید گرفتن و نگرفتن روزه برای معذورین یکسان است، البته جا داشت در جمله بعدی بفرماید بلکه گرفتن آن بهتر است، تا یک طرف تخییر را ترجیح داده و بیانگر رجحان آن باشد، ولی جمله اولی در مقام بیان روزه رمضان و روزه ایام دیگر سال است، و با چنین زمینه‌ای دیگر ممکن نیست تنها از جمله: (و ان تصوموا خیر لكم) و بدون هیچ قرینه‌ای در کلام استفاده کنیم که می‌خواهد روزه رمضان را بر روزه غیر رمضان ترجیح دهد.

اشکال پنجم اینکه: مقام آیات، مقام بیان حکم نیست، تا ظهور رجحان از جمله (فمن كان) با حکم وجوبی منافات پیدا کند، بلکه مقام، همانطور که در سابق هم گذشت مقام بیان ملاک تشریع است، و اینکه اگر شارع اسلام حکمی را صادر می‌کند خالی از فلسفه و حکمت و خیر و نیکوئی نیست، و عینا نظیر آیه: "فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم ذلکم خیر لکم" (10)، و آیه: "فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون" (11)، و آیه:

"تؤمنون بالله و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون" (12) است که در هر سه آیه می‌فرماید، حکمی که شده برای شما خیر است و آیات در این باب بسیار است.

"شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی"

ماه رمضان نهمین ماه از ماههای سال قمری و عربی است، که بین ماه شعبان و شوال واقع است، و در قرآن کریم از ماههای دوازده گانه غیر از ماه رمضان نام هیچ ماه دیگری نیامده.

و کلمه نزول به معنای پائین آمدن و وارد شدن از نقطه بلند است، و فرق میان انزال و تنزیل این است که انزال به معنای نازل کردن دفعی و یک پارچه است، و تنزیل به معنای نازل کردن تدریجی است، و کلمه (قرآن) اسم کتابی است که خدای تعالی آنرا بر پیامبر گرامیش محمد ص نازل کرده، و به این جهت آن را قرآن نامیده که (قبلا از جنس خواندنیها نبود، و به منظور اینکه درخور فهم بشر شود نازلش کرد و در نتیجه کتابی) خواندنی شد، چنانکه فرمود: "انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون" (13) و این کلمه هم بر مجموع قرآن اطلاق می شود و هم بر اجزای آن.

و این آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه قرآن یک پارچه در ماه رمضان نازل شده، از سوی دیگر ظاهر آیه شریفه: "و قرآنا فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث، و نزلناه تنزیلا" (14) دلالت دارد بر اینکه قرآن کریم به تدریج و در مجموع مدت دعوت رسول خدا ص یعنی در مدت تقریباً بیست و سه سال نازل شده، تاریخ هم مؤید این معنا است، و از همین جهت بعضی گمان کرده اند که آیه مورد بحث با این آیه منافات دارد.

و بعضی دیگر در پاسخ گفته اند: قرآن کریم دو بار نازل شده، یک بار در ماه رمضان بطور یک پارچه به آسمان دنیا نازل شد و بار دیگر از آسمان دنیا به تدریج بر زمین نازل شده، و این پاسخی است که مفسرین نامبرده آنرا از روایات گرفته اند که بعضی از آنها را در بحث روایتی آینده نقل خواهیم

کرد. ان شاء الله ولی بعضی دیگر به این مفسرین اشکال کرده‌اند، که در آیه مورد بحث که تعبیر به انزال - یعنی نازل شدن یک پارچه - فرموده دنبالش فرموده: "هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان" به این منظور نازل شده که باید هدایتگر مردم و فارق میان حق و باطل باشد، و دلائلی روشن از هدایت ارائه دهد، و این معنا با نازل شدن به آسمان دنیا نمی‌سازد، چون بنا بر این تفسیر قرآن کریم سالها در آسمان دنیا بود، در حالی که هدایتگر برای مردم نبود.

بعضی دیگر از این ایراد پاسخ داده‌اند به اینکه هدایت بودن قرآن البته به این معنا که می‌تواند هادی مردم باشد و مردم را از ضلالت نجات دهد و فارق میان حق و باطل باشد، معنائی است که منافات ندارد با اینکه چند سالی در آسمان دنیا بدون هدایت فعلی و خلاصه را کد مانده باشد، تا وقتی زمان به کار افتادنش رسید از آسمان به زمین نازل گردد، و نظائر آن بسیار است، مانند قوانینی که از مجلس قانونگذاری گذشته تا هر وقت زمان بکار بردن فلان ماده‌اش رسید آنرا به کار ببرند، و از قوه به فعلیت در آورند.

این بود پرسش و پاسخهایی که پیرامون آیه کرده‌اند، و لیکن حق مطلب این است که حکم قوانین و دستورات با حکم خطابات که متوجه اشخاص می‌شود فرق دارد، در خطابات باید قبل از صدور خطاب مخاطبی باشد، هر چند به مدتی اندک آنگاه به او خطاب کنند، و معنا ندارد خطاب از مقام مخاطب جلوتر باشد، و در قرآن کریم از این خطابه‌ها بسیار است، مانند خطاب در آیه: "قد سمع الله قول التي تجادلک فی زوجها و تشتکی الی الله و الله یسمع تحاورکما" (15).

و خطاب در آیه: "و اذا راوا تجارة او لهوا انفضوا الیها و ترکوک قائما". (16) و آیه: "رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه، فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر، و ما بدلوا تبدیلا". (17) که در این سه آیه و امثال آن خطابه‌ها متوجه مخاطبینی است که قبل از خطاب وجود داشته‌اند.

علاوه بر اینکه در قرآن کریم ناسخ و منسوخ هست و معنا ندارد که ناسخ و منسوخ هر دو در یک زمان نازل شوند.

بعضی از مفسرین پاسخ داده‌اند که مراد از نزول قرآن در ماه رمضان نزول آن قسمتی از قرآن است که در رمضان نازل شده.

ولی این جواب هم درست نیست، برای اینکه مشهور در نزد مفسرین این است که رسول خدا ص که مبعوث به قرآن بوده در روز بیست و هفتم از ماه رجب مبعوث شده، و بین رجب تا رمضان بیش از یک ماه فاصله است، آن وقت چگونه ممکن است در این مدت بعثت آن جناب از نزول قرآن خالی باشد.

از اینهم که بگذریم آیه‌های اول سوره "علق" شهادت می‌دهد که این سوره اولین سوره‌ای بوده که نازل شده، و در اولین روز بعثت نازل شده، و همچنین سوره "مدثر" شهادت می‌دهد که در روزهای اول دعوت نازل شده، و به هر حال بسیار بعید است که اولین آیه نازل، در ماه رمضان باشد علاوه بر اینکه جمله مورد بحث که می‌فرماید: "شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن" دلالت صریحی ندارد بر اینکه مراد از قرآن اولین قسمت نازل آن باشد، پس حمل آیه بر اولین جزء نازل آن حملی است بدون دلیل.

و نظیر این آیه در دلالت بر اینکه قرآن در یک زمان نازل شده آیه: "و الکتاب المبین انا انزلناه فی لیلة مبارکه انا کنا منذرین" (18) و آیه: "انا انزلناه فی لیلة القدر" (19) می‌باشد چونکه از این آیات بر

می آید همه قرآن در یک زمان نازل شده، و ظاهر آنها نمی سازد با اینکه منظور نزول اولین قسمت نازل آن باشد، و یا منظور اولین روز انزال آن باشد، قرینه ای هم در کلام نیست که بخاطر آن قرینه بتوانیم دست از ظاهر آن برداریم.

و آنچه از تدبر در آیات کتاب بر می آید مطلبی دیگر غیر از همه این مطالب است، چون در آیاتی که می گوید قرآن در ماه رمضان و یا در شبی از شبهای آن نازل شد تعبیر به انزال آمده، که دلالت بر نازل کردن یکپارچه قرآن دارد، و در هیچ یک از آنها تعبیر به تنزیل نیامده، مثلاً یکجا فرموده: "شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن" (20) جای دیگر فرموده: "حم و الکتاب المبین انا انزلناه فی لیلة مبارکه" (21)، و در جای دیگر فرموده: "انا انزلناه فی لیلة القدر" (22).

و این تعبیر و نازل شدن یکپارچه به دو اعتبار می تواند باشد، یکی به اعتبار اینکه مجموع و روی هم رفته قرآن و یا بعضی از آن یکپارچه و یک دفعه نازل شده هر چند که تک تک آیاتش به تدریج نازل شده باشد، همچنانکه در مورد باران با اینکه قطره قطره نازل می شود، ولی به اعتبار اینکه مجموع بارانها و قطرات مفید فائده بوده تعبیر می کند به اینکه "کماء انزلناه من السماء" (23) و نیز به همین اعتبار فرموده: "کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته" (24).

دوم به اعتبار اینکه کتاب ماورای آنچه ما با فهم عادی خود از آن می فهمیم، که معلوم است فهم عادی ما مستلزم آن است که آیاتش را جدا جدا تدبر کنیم، و خود هم جدا جدا و به تدریج نازل شود، حقیقت دیگری دارد که به لحاظ آن حقیقت امری واحد و غیر تدریجی است، و نزولش به انزال - یک دفعه - است، نه تنزیل (نزول بتدریج).

و همین اعتبار دومی از آیات کریمه قرآن استفاده می شود مانند آیه: "کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خیر" (25) چون کلمه "احکمت" از احکام است و احکام در مقابل "تفصیل" است، و تفصیل عبارت است از اینکه کتاب را فصل فصل و قطعه قطعه کنند، در نتیجه احکام به معنای آن است که به نحوی باشد که جزء جزء نداشته و اجزایش از یکدیگر متمایز نباشد، چون همه اش به یک معنا بر می گردد، که آن معنا جزء و فصل ندارد و آیه شریفه صریح است در اینکه این تفصیل که ما امروز در قرآن مشاهده می کنیم تفصیلی است که بعدها به قرآن داده شده، و گرنه در آغاز محکم و بدون جزء و فصل بوده.

از این آیه روشن تر، آیه "و لقد جئناهم بكتاب فصلناه علی علم هدی و رحمة لقوم یؤمنون. هل ینظرون الا تاویله یوم یاتی تاویله یقول الذین نسوه من قبل قد جاءت رسل ربنا بالحق" (26).

و آیه "و ما کان هذا القرآن ان یفتی من دون الله، و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل الکتاب لا ریب فیه من رب العالمین" تا آنجا که می فرماید: "بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یاتهم تاویله" (27) چه از این آیات و مخصوصا آیه شریفه سوره یونس به خوبی استفاده می شود که مساله تفصیل و جداسازی امری است که بعدها بر کتاب خدا عارض شده است و قبلا به این صورت نبوده.

پس کتاب به خودی خود چیزی است، و تفصیلی که عارض بر آن شده چیزی دیگر، و کفاری که کتاب را تکذیب کردند تکذیبشان مربوط به تفصیل کتاب است، و ناشی از این است که فراموش کردند این تفصیل به چه چیز برگشت می کند و به زودی در قیامت می فهمند و جز فهمیدن چاره ای ندارند، آن وقت پشیمان می شوند در حالی که پشیمانی سودی برایشان نداشته، و راه گریزی هم ندارند، و این آیه اشعاری هم به این معنا دارد که کتاب اصلی تاویل کتاب خواندنی یعنی قرآن است.

از آیه مورد بحث روشن تر این آیه شریفه است: "حم و الكتاب المبین، انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون و انه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم" (28) چون این آیه ظهور در این معنا دارد که قرآن قبلا در کتاب مبینی بوده که خواندنی و عربی نبوده، و بعدها خواندنی و عربی شده، و لباس الفاظ آنهم به واژه عربیت پوشیده، تا مردم آن را بفهمند و گرنه همین کتاب قبلا در "ام الكتاب"، که نزد خدا مقامی بلند داشته است، بوده مقامی که دست خرد بدان نمی رسد، کتابی که حکیم است، یعنی مانند کتاب قرآن آیه آیه و سوره سوره نیست.

و آیات شریفه "فلا اقسم بمواقع النجوم، و انه لقسم لو تعلمون عظیم، انه لقرآن کریم، فی کتاب مکنون، لا یمسه الا المطهرون، تنزیل من رب العالمین" (29) نیز در سیاق آیه سوره زخرف است، چون از ظاهر آن به خوبی بر می آید، قرآن کریم در کتاب مکنون و پنهان از دید بشر قرار داشته، در کتابی که جز پاکان کسی با آن تماس ندارد، و از آن کتاب که نزد رب العالمین است نازل شده است، و اما قبل از نازل شدن موقعیتی در کتاب مکنون داشته، مکنون از اغیار همان که در آیه سوره زخرف ام الكتابش خوانده، و در سوره بروج لوح محفوظش نامیده و فرموده: "بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ" (30) بلکه این لوح از این جهت محفوظ است که دگرگونگی در آن راه ندارد، و معلوم است قرآنی که باید به تدریج نازل شود (چون به عالمی نازل می شود که زمان و تدرج بر همه آن حاکم است) هرگز از ناسخ و منسوخ و از تدریج خالی نیست و این تدرج خود نوعی تبدل است، پس کتاب مبین که اصل قرآن است و خالی از تفصیل و تدرج است، امری است غیر این قرآن نازل شده، و قرآن به منزله لباسی است برای آن امر.

و همین معنا یعنی اینکه قرآن، نازل شده و بشری شده کتاب مبین (که ما آن را حقیقت کتاب می نامیم) باشد، و به منزله لباسی باشد برای اندام صاحب لباس، و مثال باشد برای حقیقت و نیز به منزله

مثل باشد برای غرض صاحب کلام، خود مصحح آن است که احیانا آن حقیقت را هم قرآن بنامیم همچنانکه در آیه شریفه: "بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ" (31) و آیاتی دیگر این تعبیر آمده، و همین نکته باعث می شود که آیه: "شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن" (32)، و آیه "انا انزلناه فی لیلۃ القدر" (33)، و آیه "انا انزلناه فی لیلۃ مبارکۃ" (34) را که دلالت دارند بر اینکه قرآن یک دفعه نازل شده حمل کنیم بر نازل شدن حقیقت قرآن، یعنی کتاب مبین، بر قلب رسول خدا ص در یک شب، همچنانکه همین قرآن بعد از آنکه بشری و خواندنی و مفصل شد، تدریجا در مدت بیست و سه سال دعوت نبویه نازل شده است.

این نزول تدریجی از آیات زیر استفاده می شود: "و لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه" (35) و آیات: "لا تحرک به لسانک لتعجل به، ان علینا جمعه و قرآنه، فاذا قراناه فاتبع قرآنه ثم ان علینا بیانہ" (36) چون از این آیات بر می آید که رسول خدا ص می دانسته چه آیه ای بر او نازل می شود، و به همین جهت قبل از آنکه وحی آیه ای تمام شود او از پیش، آیه را می خوانده، و خدای تعالی از این کار نهیش فرمود، که ان شاء الله توضیحش در جای مناسب خواهد آمد.

و سخن کوتاه آنکه: اگر کسی در آیات قرآنی تدبر و دقت کند هیچ چاره ای جز این ندارد که اعتراف کند به اینکه آیات قرآنی دلالت دارد بر اینکه این قرآنی که تدریجا بر رسول خدا ص نازل شده متکی بر حقیقتی است متعالی و بس بلند که عقول عامه بشر قاصر از درک آن، و دست افکار ملوث به لوث هوسها و قذارتهاى ماده شان از رسیدن به آن حقیقت کوتاه است، و اینکه نخست این حقیقت بر رسول خدا ص نازل شده بود و به وی تعلیم داده بود که منظورش از کتاب (که بعدا تدریجا نازل می شود) چیست. و ما ان شاء الله در بحث پیرامون تاویل و تنزیل در تفسیر آیه شریفه: "هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات" (37) باز در این باره سخن خواهیم گفت.

این آن مطلبی است که گفتیم با دقت و تدبر از آیات کریمه قرآن به دست می آید بلکه محدثین که کارشان تنها نقل حدیث است و نیز علمای علم کلام و همچنین علمای مادی این عصر از آنجا که منکر ماورای ماده و محسوساتند ناگزیر شده اند این آیات و نظائر آن را که دلالت دارند بر اینکه مثلاً قرآن هدایت و رحمت و نور و روح و مواقع نجوم و کتاب مبین است، و یا در لوح محفوظ و نازل از ناحیه خدا است، و یا در صحف مطهره است، و یا تعبیرات دیگری که از قرآن شده، همه را حمل کنند بر اقسامی از استعاره و مجاز گوئی، و با این عمل خود قرآن را همپایه یک کتاب شعری کرده اند، (که به قول معروف هر چه گزافی تر و دروغ تر باشد شیرین تر و شیواتر است).

بعضی دیگر از اهل بحث و تحقیق در معنای اینکه چگونه ممکن است قرآن در ماه رمضان نازل شده باشد؟ گفتاری دارد که خلاصه اش از نظر خواننده می گذرد.

هیچ شکی نیست در اینکه بعثت رسول خدا ص قرین و توأم با نزول اولین بخش آن بوده، و در آن بخش به وی دستور داده که مردم را تبلیغ و انداز کن، از سوی دیگر در این نیز هیچ شکی نیست که بعثت و نزول اولین بخش قرآن، در شب اتفاق افتاده، برای اینکه آیه شریفه:

"انا انزلناه فی لیلة مبارکه انا کنا منذرین" (38)، صریحاً می فرماید: که قرآن در شب نازل شده، و باز شکی نیست که آن شب از شب های رمضان بوده، برای اینکه در سوره بقره آیه 185 می فرماید:

"شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن".

پس تا اینجا هیچ شکی نیست تنها گفتگو در این است که منظور این آیات تمام قرآن است یا بعضی از آن؟

در پاسخ از این سؤال می‌گوئیم: گو اینکه همه قرآن در یک شب نازل نشده، اما همینکه سوره حمد که مشتمل بر بسیاری از معارف قرآن است در یک شب نازل شده، مثل این است که همه قرآن در یک شب نازل شده باشد، و بهمین اعتبار می‌شود گفت: (ما قرآن را در فلان شب نازل کردیم).

پاسخ دیگری که می‌توان گفت اینکه: کلمه قرآن همانطور که بر همه آیات بین دو جلد اطلاق می‌شود، بر بعض از آن نیز اطلاق می‌گردد، همانطور که بر سایر کتب آسمانی از قبیل تورات و انجیل و زبور نیز اطلاق می‌گردد، و این خود اصطلاحی است از قرآن کریم.

آنگاه اضافه کرده: که اولین بخشی که نازل شده "اقرأ باسم ربك الذي خلق..." (39) است که در شب بیست و پنجم رمضان نازل شد، در حالی که رسول خدا ص در وسط بیابان بود، و به طرف خانه خدیجه می‌آمد، همینکه این آیات به وی وحی شد به خاطرش رسید از جبرئیل پرسد: چگونه پروردگار خود را یاد کند، دوباره جبرئیل خود را به وی نشان داد و تعلیمش داد که بگوید: "بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين" تا آخر سوره حمد، و سپس کیفیت نماز را به او یاد داد، و از نظرش غائب شد، رسول خدا ص به خود آمد در حالی که اثری از جبرئیل نیافت، تنها از آنچه دیده بود، تعبیه و کوفتگی در خود احساس کرد، تعبیه که همواره بعد از دیدن جبرئیل به او دست می‌داد، و چون اولین بار بود که به چنین منظره‌ای بر می‌خورد و نمی‌دانست که از طرف خدا مبعوث به نبوت و هدایت خلق شده، لذا وقتی به خانه درآمد از شدت خستگی آن شب را تا به صبح خوابید، صبح آن شب مجدداً فرشته وحی نزد او برگشت و این سوره را بر او نازل کرد: "يا ايها المدثر قم فانذر". (40) آنگاه مفسر نامبرده می‌گوید پس معنای نازل شدن قرآن همین نازل شدن سوره حمد است، که در ماه رمضان و مصادف با شب قدر نازل شده، و اما آنچه در کتب شیعه دیده می‌شود که بعثت در روز

بیست و هفتم رجب بوده، روایاتی است که علاوه بر اینکه جز در بعضی از کتب شیعه که تاریخ تالیفش جلوتر از قرن چهارم هجرت نیست، یافت نمی‌شود مخالف کتاب خدا نیز هست، چون متوجه شدید که کتاب خدا نزول قرآن را در ماه رمضان دانسته. سپس اضافه می‌کند: که در این میان روایات دیگری هست مؤید آن روایات که می‌گوید معنای نزول قرآن در ماه رمضان این است که قرآن قبل از بعثت رسول خدا ص یک جا از لوح محفوظ به بیت المعمور نازل شد، و جبرئیل آن را در بیت المعمور به ملائکه املأ کرد، تا آنکه بعد از بعثت به تدریج بر رسول خدا ص نازل شد. و این روایات اوهامی است خرافی که دست اجانب آنها را با روایات اسلام آمیخته کرده و به چند جهت مردود است، 1 - مخالف کتاب خدا هستند 2 - لوح محفوظ را جزء ماورای طبیعت دانسته در حالی که لوح محفوظ عبارت است از عالم طبیعت و بیت المعمور عبارت است از کره زمین، که با سکونت بشر معمور و آباد گشت، این بود خلاصه گفتار آن مفسر.

مؤلف: من نمی‌دانم کدام یک از جملات این مفسر که سراسر آن فاسد است قابل اصلاح است تا به وجهی از وجوه با حق و حقیقت منطبق شود، چون در چنین صورتی قضیه شبیه مثل معروف می‌شود که می‌گویند وصله از خود جامه بیشتر است.

زیرا اولاً این افسانه که وی از پیش خود در باره بعثت درست کرده و یا اینکه گفته اولین بخش نازل شده چیست "اقرأ باسم ربك" وقتی نازل شد که رسول خدا ص در راه بود، و بعد از آن سوره حمد نازل شد، و آنگاه نماز را به آن جناب تعلیم داده و آن حضرت داخل خانه شد و از خستگی به خواب رفت، و صبح آن شب سوره مدثر نازل شده، امر به تبلیغش نمود همه اینها مطالبی است که نه آیه محکمه دلالت بر آن دارد، و نه سنت قائمه، بلکه تنها و تنها قصه‌ای است تخیلی که نه با کتاب موافق است و نه با حدیث، و بیان ناسازگاریش خواهد آمد.

و ثانیاً وی گفته: که بطور مسلم بعثت و نزول قرآن و امر به تبلیغ هر سه مقارن هم اتفاق افتاد، و در مقام تفسیر و توضیح این سخن گفته است: نبوت با نزول قرآن آغاز شد و رسول خدا ص تنها در یک شب نبی و غیر رسول بود، و صبح همان شب به مقام رسالت هم رسید، چون سوره "مدثر" او را امر به تبلیغ نمود، ولی این مفسر هرگز نمی تواند بر طبق گفته های خود دلیلی از کتاب یا سنت بیاورد، و عجب اینجا است که مساله را از مسلمات گرفته، در حالی که چنین نیست اما از نظر سنت مسلم نیست برای اینکه کتب سنت چه آنها که علمای اهل سنت تالیف کرده اند، و چه آنها که علمای امامیه تالیف کرده اند، همه بعد از دو قرن و بیشتر از عصر رسول خدا ص تدوین شده اند، هر چند که مفسر نامبرده این اشکال را منحصر به کتب شیعه وارد دانسته، ولی تمامی کتب عامه نیز اینطور بوده اند، اگر در روایات شیعه دسیسه شده باشد. در روایات عامه نیز شده است و اما کتب تاریخ علاوه بر اینکه متعرض این جزئیات نشده احتمال دسیسه در آنها بیشتر است، و اگر بیشتر هم نباشد حداقل مانند کتب حدیث در معرض آن بوده است.

و اما کتاب خدا که برای هر اهل فنی روشن است که دلالت آیات آن بر مساله بعثت قاصرتر از دلالت روایات است، بلکه می توان گفت آیات قرآن بر خلاف آنچه مفسر نامبرده در مساله بعثت گفته دلالت دارد، و رسماً افسانه و بافته های او را تکذیب می کند، چون سوره علق بطوریکه اهل حدیث گفته اند و به شهادت پنج آیه اول آن اولین سوره ای بوده که بر رسول خدا ص نازل شده، و احدی از مفسرین نگفته و حتی احتمالش را هم نداده که تکه تکه نازل شده باشد، و حداقل احتمال می دهیم که یک باره نازل شده باشد، مشتمل بر این نکته است که رسول خدا ص در انتظار مردم نماز می خوانده، و بعضی از مردم او را از این کار نهی می کردند، و در مجالس قریش از او بدگوئی می کرده اند، و اگر قبل از سوره علق قرآن بر آن جناب نازل نشده بود، پس رسول خدا ص چگونه نماز می خوانده، و در نمازش چه می گفته؟ سوره علق هم از نماز به غیر از امر سجده که دستوری دیگر نداده، پس معلوم می شود آن جناب قبل از سوره علق نمازی داشته و کسانی بوده اند که آن جناب را از نماز نهی می کرده اند، و از نهی خود ست بردار نبوده اند، مگر اینکه بگوئی منظور از این

نماز گزار شخصی دیگر غیر از رسول خدا ص است، و این حرف بطلانش روشن است، برای اینکه در آخر سوره به خود آن جناب خطاب نموده می فرماید: "کلا لا تطعه" آن کسی را که به تو می گوید نماز مخوان اطاعت مکن، بلکه همچنان خدا را سجده کن، و به او نزدیک شو.

اینک آیاتی از همین سوره که دلالت بر بطلان قول مزبور دارد: "ارایت الذی ینهی عبدا اذا صلی ارایت ان کان علی الهدی. او امر بالتقوی. ارایت ان کذب و تولى. لم یعلم بان الله یری؟. کلا لئن لم ینته لنسفعا بالناصیه. ناصیه کاذبه خاطئه. فلیدع نادیه. سندع الزبانیة.

کلا لا تطعه و اسجد و اقترب." (41) پس از این سوره استفاده می شود که رسول خدا ص قبل از نازل شدن اولین سوره از قرآن هم نماز می خوانده، و خود بر طریق هدایت بوده و احیانا دیگران را هم امر به تقوا می کرده، و این همان نبوت است، ولی رسالت نیست، و بهمین جهت این وضع آن جناب را انذار ننامیده، پس آن جناب قبل از بعثت هم نبی بوده، و نماز می خوانده، با اینکه هنوز قرآن بر او نازل نشده بود، و سوره حمد که جزء نماز است نیامده، و مامور به تبلیغ نشده بود.

و اما سوره حمد، مدت ها بعد از بعثت نازل شد، و اگر نزولش بلا فاصله بعد از سوره علق بود، و بقول این مفسر در قلب رسول خدا ص خطور کرده بود جا داشت بفرماید: "قل بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین..." و یا بفرماید: "بسم الله الرحمن الرحیم قل الحمد لله رب العالمین..."

مترجم: (چون سوره علق به عبارتی آغاز شده که معنای "قل" را می دهد اگر سوره حمد هم بلا فاصله با آن سوره نازل شده بود باید کلمه "قل" و یا "اقرأ" در اول آن قرار می داشت).

و نیز لازم بود که در این سوره گفتار در جمله "مالک يوم الدين" تمام شود زیرا بقیه سوره از غرض بیگانه است از طرفی ختم شدن سوره در جمله "مالک يوم الدين" از نظر بلاغت قرآن شریف مناسب تر و لایق تر بود.

بله در سوره حجر که به شهادت مضامین آیاتش از سوره های مکی است و بیانش خواهد آمد فرموده: "و لقد آتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم" (42) و مراد از کلمه "سبع مثانی" سوره حمد است که در آیه شریفه در مقابل قرآن عظیم قرار گرفته و این منتها درجه تجلیل و تعظیم از سوره حمد است و لیکن با همه این احوال سوره حمد قرآن نامیده نشده بلکه هفت آیه از آیات قرآن معرفی شده به دلیل اینکه آیه: "کتبا متشابها مثانی" (43) همه قرآن مثانی خوانده شده و در آیه سوره حجر سوره حمد هفت عدد از آن مثانی خوانده شده.

و با این حال از آنجا که سوره حجر مشتمل بر نامی از سوره حمد است معلوم می شود سوره حمد قبل از سوره حجر نازل شده.

و نیز از آنجائی که سوره حجر مشتمل بر آیه "فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین انا کفیناک المستهزئین..." (44) می فهمیم که رسول خدا ص مدتی دست از انذار کشیده بود و در این آیه مجددا مامور بدان شده که می فرماید: "فاصدع" پس از سوره حجر دو چیز استفاده شد یکی ترک انذار و دیگر نزول سوره حمد قبل از آن و شما از کجا ثابت می کنید که نزول حمد قبل از ترک انذار بوده؟.

و اما سوره مدثر و مطالبی را که مشتمل است چون آیه "قم فانذر" اگر گفته شود همه آن یک باره نازل شده حال آیه: "قم فانذر" حال آیه: "فاصدع بما تؤمر" در سوره حجر است و نیز حال جمله "و

اعرض عن المشركين" در سوره حجر حال جمله "ذرنی و من خلقت وحیدا" در سوره مدثر است و هر دو مضمونی نزدیک به هم دارند، از هر دو فهمیده می‌شود اولاً کسانی مزاحم دعوت رسول خدا ص بوده‌اند و در ثانی رسول خدا ص مدتی انذار را تعطیل کرده بود.

و چنانچه سوره مدثر قطعه قطعه نازل شده باز از سیاق آن بر می‌آید که تنها صدر آن در آغاز رسالت نازل شده و بقیه بعد از تعطیل انذار آمده است.

و ثالثاً اینکه می‌گوید: (روایاتی که می‌گوید قرآن قبل از بعثت و یکپارچه در شب قدر از لوح محفوظ به بیت المعمور نازل شده و بعد از بعثت به تدریج از بیت المعمور بر رسول خدا ص نازل می‌شده روایاتی است جعلی و خرافی چون مخالف کتاب است و مضمونی مستقیم ندارد، بلکه مراد از لوح محفوظ عالم طبیعت و مراد از بیت المعمور کره زمین است) گفتاری است خطا و افتراء و به دلیل اینکه اولاً: ظاهر هیچ آیه‌ای از آیات قرآن مخالف با این روایات نیست و بیانش از نظر خواننده گذشت.

و ثانیاً: در روایات نامبرده نفرموده‌اند: قرآن قبل از بعثت، یک جا به بیت المعمور نازل شد، و کلمه یک جا را مفسر نامبرده در اثر دقت نکردن در روایات اضافه کرده و ثالثاً: تفسیر لوح محفوظ به عالم طبیعت تفسیری است بسیار زشت و خنده‌آور، و ما نمی‌دانیم بنا به گفته وی به چه مناسبت عالم طبیعت در کلام خدا لوح محفوظ خوانده شده؟، آیا از این جهت است که عالم طبیعت از تغیر و دگرگونی محفوظ است؟ که عالم طبیعت جای همه دگرگونی‌ها است چون عالم حرکات است و ذوات موجودات سیال و صفاتشان هر لحظه در تغیر است.

و یا از این جهت لوح محفوظ خوانده شده که تکوینا و یا تشریعا از فساد و تباهی محفوظ است؟ که این نیز خلاف واقع است، برای اینکه عالم طبیعت عالم کون و فساد است. و یا بدین جهت بوده که از اطلاع اغیار محفوظ است یعنی غیر اهل اطلاع کسی از اسرار آن آگاه نیست همچنانکه آیه شریفه: "انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون" (45) خبر می دهد؟ که این نیز صحیح نیست برای اینکه ادراک هر صاحب ادراکی نسبت به عالم طبیعت یکسان است.

و بعد از همه این اشکالات اشکال مهمی که به وی وارد است این است که این مفسر در توجیه نازل شدن قرآن در ماه رمضان هیچ وجه صحیحی که هم در جای خود صحیح باشد، و هم لفظ آیه آن را بپذیرد، نیاورده، چون خلاصه گفتارش این شد که معنای جمله "انزل فیہ القرآن" این است که "کانما انزل فیہ القرآن" یعنی گویا قرآن در ماه رمضان نازل شده و معنای آیه "انا انزلناه فی لیله" "کانا انزلناه فی لیله" است، یعنی گویا ما قرآن را در یک شب نازل کردیم، و حال آنکه نه اهل لغت چنین معنایی از چنین عبارتی می فهمد، و نه اهل عرف و آشنای به سیاق کلام.

و اگر جایز باشد کسی بگوید نزول قرآن در شب قدر به خاطر نزول سوره حمد است، که مشتمل بر رؤوس مطالب قرآن است، باید جایز باشد که دیگری بگوید معنای نزول قرآن نزول همه آن، یعنی اجمال معارف آن است بر قلب رسول خدا ص، و هیچ مانعی هم ندارد که کسی این حرف را بزند و بیانش در سابق گذشت.

البته در گفتار مفسر نامبرده اشکالهای دیگری نیز هست، که چون بیرون از غرض ما بود متعرض آنها نشدیم.

"هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان"

کلمه ناس - که عبارت است از طبقه پائین افراد جامعه که سطح فکرشان نازلترین سطح است، بیشتر در همین طبقه اطلاق می شود چنانکه آیه: "و لکن اکثر الناس لا یعلمون" (46) و آیه: "و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون" (47) اطلاق گردیده، معلوم می شود ناس معنائی اعم از علما و غیر علما دارد.

و این اکثریت همانهایند که اساس زندگیشان بر تقلید است و خود نیروی تشخیص و تمیز در امور معنوی به وسیله دلیل و برهان را ندارند، و نمی توانند از راه دلیل میان حق و باطل را تشخیص دهند، مگر آنکه کسی دیگر ایشان را هدایت نموده حق را بر ایشان روشن سازد، و قرآن کریم همان روشنگری است که می تواند برای این طبقه حق را از باطل جدا کند، و بهترین هدایت است.

اما خواصی از مردم که در ناحیه علم و عمل تکامل یافته اند، و استعداد اقتباس از انوار هدایت الهیه و اعتماد به فرقان میان حق و باطل را دارند، قرآن کریم برای آنان بینات و شواهدی از هدایت است، و نیز برای آنان جنبه فرقان را دارد، چون این طبقه را به سوی حق هدایت نموده، حق را برایشان مشخص می کند، و روشن می کند که چگونه باید میان حق و باطل فرق گذاشت، همچنانکه فرمود: "یهدی به الله من اتبع رضوانه سبل السلام، و یخرجهم من الظلمات الی النور باذنه و یهدیهم الی صراط مستقیم". (48)

از اینجا علت اینکه چرا میان "هدی" و میان "بینات من الهدی" مقابله انداخت؟ روشن می گردد، چون مقابله میان آن دو مقابله میان عام و خاص است، قرآن برای بعضی افراد هدایت، و برای بعضی دیگر بیناتی از هدایت است.

"فمن شهد منكم الشهر فليصمه"

کلمه "شهادت" به معنای حاضر بودن در جریان، و اطلاع یافتن از آن است، (وقتی می گوئیم من در وقوع فلان امر شاهد بودم، یعنی حاضر بودم، و در نتیجه حضورم از جریان اطلاع یافتم)، و شاهد ماه رمضان بودن، به این معنا است که انسان همچنان زنده و هوشیار بماند، تا ماه رمضان فرا رسد، و آدمی از فرا رسیدنش آگاه شود، و این شهادت هم نسبت به تمامی ماه صادق است، و هم نسبت به بعضی از آن، (مانند اینکه آدمی در اوائل ماه، مسافر باشد و در اواخر آن حاضر شود) و اما اینکه مراد از شهود شهر این باشد که انسان شاهد رؤیت هلال رمضان باشد در حالی که مسافر هم نباشد، صحیح نیست چون دلیلی در لفظ آیه بر آن نیست، بلکه از راه ملازمه آنهم در بعضی از اوقات و به کمک قرائن می توان چنین معنایی را بر آیه تحمیل کرد، و لیکن در آیه هیچ قرینه ای بر این معنا وجود ندارد.

"و من كان منكم مريضا او على سفر فعدة من ايام اخر"

وارد ساختن این جمله در آیه مورد بحث از قبیل تکرار به منظور تاکید و غیره نیست، چون قبلا هم گفتیم دو آیه قبلی در مقام بیان حکم نبودند، و تنها در مقام زمینه چینی بودند، و فقط آیه سوم حکم را بیان می کند، پس آیه سوم مشتمل بر جمله تکراری نیست.

"یرید الله بکم الیسر، و لا یرید بکم العسر، و لتکملوا العده"

کانه این جمله می خواهد مجموع مطالب آیه را تعلیل کند، هم استثنا شدن مریض و مسافر و افطار کردن آن دو در ماه رمضان را، و هم روزه گرفتن در ایام دیگر سال را، چیزی که هست اینکه جمله اول مطلب اول را تعلیل می کند و می فرماید چون خدا سهولت را برایتان خواسته، و جمله آخر یعنی "و لتکملوا العده" مطلب بعد را و می فرماید اینکه گفتیم به همان عدد از روزهای دیگر سال را روزه بگیرید برای این بود که تکمیل سی روز امری واجب است.

و حرف "لام" در جمله "و لتکملوا العده" الخ لام غایت است، و جمله عطف است بر جمله: "یرید" الخ، چون آن جمله نیز مشتمل بر معنای غایت بود، و تقدیر کلام این است که:

اگر ما شما را دستور دادیم که در سفر و مرض روزه را بخورید برای این بود که بار تکلیف شما را سبک کنیم، و هم برای اینکه عدد سی روزه را تکمیل کرده باشیم، و بعید نیست که ایراد جمله: "و لتکملوا العده" باعث شده که دیگر مانند آیه قبلی حکم آن صورت را که روزه طاقت فرسا باشد بیان نکند چون هم بیان آیه قبلی برای اینجا نیز کافی بود و هم کلمه (سختی بر شما نخواسته) دلالت بر آن می کرد.

"و لتکبروا الله علی ما هدیکم و لعلکم تشکرون..."

ظاهر دو جمله مورد بحث بطوریکه لام غایت (البته غایت به معنای غرض که آن نیز اصطلاح دیگری است) اشعار دارد، این است که می‌خواهند غایت و نتیجه اصل روزه را بیان کنند، نه حکم استثنای مریض و مسافر را چون وقتی می‌بینیم جمله "شهر رمضان" را مقید کرد به جمله: "الذی انزل فیه القرآن..."، می‌فهمیم که میان وجوب روزه رمضان و نازل شدن قرآن در رمضان یک نحوه ارتباط و پیوستگی وجود دارد، در نتیجه برگشت معنای غایت به این می‌شود که تلبس و اشتغال به روزه برای اظهار کبریائی حق تعالی است به خاطر اینکه قرآن را بر ایشان نازل فرمود، و ربوبیت خود و عبودیت بندگان را اعلام داشت، و نیز بدین منظور بود که در مقابل اینکه به سوی حق هدایتشان فرموده و با کتاب خود برایشان حق را از باطل جدا کرده شکرش را بجای آرند.

و چون روزه وقتی متصف به این صفت می‌شود، یعنی وقتی شکر نعمت‌های خدا می‌شود که مشتمل بر حقیقت معنای روزه باشد، یعنی از روی اخلاص انجام شود، و روزه‌دار از آلودگیهای طبیعت پاک باشد، و از بزرگترین مشتهیات نفس چشم‌پوشد، لذا دنبال آیه نفرمود:

"و لیتشکروا الله"، چون شکر تنها با روزه واقعی محقق می‌شود، بلکه در مقابل فرمود: "و لتکبروا الله علی ما هدیکم" برای اینکه تکبیر و بزرگداشت خدا با صورت روزه هم انجام می‌شود، چه اینکه این صورت، حقیقت هم داشته باشد و یا نداشته باشد، و بهمین جهت مساله شکر را با کلمه "لعل امید است"، از تکبیر جدا کرد، و فرمود، "و لتکبروا الله علی ما هدیکم، و لعلکم تشکرون" همانطور که در اول آیات، در باره روزه فرمود: "لعلکم تتقون".

بحث روایتی

در حدیث قدسی (یعنی احادیثی که سلسله سندش منتهی به خود خدای تعالی می شود) آمده: که خدای تعالی فرمود: روزه فقط برای من است، و من خود جزای آن را می دهم. (49)

مؤلف: این روایت را شیعه و سنی البته با مختصر اختلافی نقل کرده اند و وجه اینکه روزه برای خدای سبحان است این است که تنها عبادتی است که از امور عدمی تشکیل می شود، بخلاف عبادتهای دیگر، از قبیل نماز، و حج و امثال آن، که از امور وجودی ترکیب می یابد، و یا حداقل امور وجودی هم در آنها دخالت دارند، و معلوم است که فعل وجودی نمی تواند محض و خالص در اظهار عبودیت عبد و ربوبیت رب سبحان باشد، چون خالی از نقایص مادی و آفت محدودیت و اثبات انانیت نیست، و ممکن است در انجام آن قصد غیر خدا هم به میان آید، و سهمی از آن را برای غیر خدا انجام دهد، چنانکه در موارد ریا و سمعه و سجده برای غیر خدا این آفت ها مشاهده می شود، بخلاف عملی که همه اش نفی است، یعنی روزه که عبارت است از نخوردن، نوشیدن، و فلان و بهمان نکردن، که صاحبش خود را بالاتر از اسارت در برابر مادیات می بیند، و با خویش داشتن خود را از لوث شهوات نفس پاک نگه می دارد، و این امور عدمی چیزی نیست که غیر خدا هم سهمی از آن داشته باشد، زیرا امری است تنها میان بنده و پروردگارش و طبعا کسی جز خدا از آن با خبر نمی شود.

و اینکه فرموده: و "انا اجزی به" اگر کلمه "اجزی" را به صیغه معلوم بخوانیم، یعنی من جزای آن را می دهم آن وقت دلالت می کند بر اینکه در دادن اجر به بنده، کسی میان او و خدا فاصله و واسطه نمی شود، همانطور که بنده هم در بندگی و عبادت خدا به وسیله روزه کسی را دخیل قرار نداد، و نگذاشت کسی از روزه داریش با خبر شود، چنانکه در باره صدقه آمده است: صدقه را تنها خدا می گیرد، و بین صدقه دهنده و خدا کسی واسطه نیست، و در قرآن هم آمده: "و یاخذ الصدقات" (50) و اما اگر "اجزی" را به صیغه مجهول بخوانیم، معنایش این می شود: (خود من جزای روزه قرار می گیرم) آن وقت عبارت کنایه می شود از نزدیکی روزه دار به خدای تعالی.

و در کافی از امام صادق ع روایت آورده که رسول خدا ص در اوائل بعثت مدتی پشت سر هم روزه می گرفت، بطوریکه اشخاص مطلع می گفتند دیگر ترک نمی کند و سپس مدتی روزه را ترک می کرد بطوریکه اشخاص می گفتند دیگر روزه نمی گیرد، بعد از مدتی این رسم را رها کرد، یک روز روزه می گرفت، و یک روز افطار می کرد، که این همان روزه داوود پیغمبر است، بعد از مدتی این رسم را کنار گذاشت، و در هر ماه ایام البیض آن ماه یعنی (سیزده و چهارده و پانزدهم) آن را روزه می گرفت، و سپس این را هم ترک کرد، و در هر ده روز دو پنجشنبه و بین آن دو یک چهارشنبه روزه می گرفت، و این رسم را تا آخر عمر ادامه داد. (51)

و از عنبسه العابد روایت شده که گفت: رسول خدا ص در ایامی که از دنیا رفت، در این رسم و برنامه بود که همه ساله شعبان و رمضان و سه روز از هر ماه را روزه می گرفت. (52)

مؤلف: اخبار از طریق اهل بیت ع در این باب بسیار است، و این همان روزه سنتی است که رسول خدا ص می گرفت و گرنه روزه واجب تنها همان روزه رمضان است.

و در تفسیر عیاشی از امام صادق ع روایت کرده که در تفسیر آیه: "یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام" فرموده: این مخصوص مؤمنین است. (53)

و از جمیل روایت آورده که گفت: از امام صادق ع از معنای آیه: "یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام"، و "یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القتال" پرسیدم، فرمود:

همه این خطاب‌ها شامل حال گمراهان و منافقین و خلاصه تمامی افرادی که به ظاهر شهادت به توحید و نبوت و معاد داده‌اند می‌شود. (54)

و در فقیه از حفص روایت کرده که گفت از امام صادق ع شنیدم می‌فرمود:

روزه ماه رمضان قبل از امت اسلام بر هیچ امتی واجب نبود، عرضه داشتم: پس اینکه خدای عزوجل می‌فرماید: "یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم" چیست؟ فرمود: بله ماه رمضان قبل از امت اسلام روزه‌اش واجب بوده، اما نه بر امتها بلکه تنها بر انبیای آنان، خداوند امت اسلام را بر سایر امم برتری داده، چیزی را که بر رسول خود واجب کرده بود بر امتش هم واجب فرمود. (55)

مؤلف: این روایت به خاطر اینکه اسماعیل بن محمد در سند آن هست ضعیف است، و این معنا در روایتی دیگر از عالم ع آمده که آنهم مرسل است، یعنی اصلاً سندش ذکر نشده، و به نظر می‌رسد هر دو روایت یکی باشد، و به هر حال از اخبار آحاد است، و ظاهر آیه هم مساعد با این نیست که مراد از جمله "کما کتب علی الذین من قبلکم" تنها خصوص انبیا باشد، و به فرضی که چنین چیزی منظور بوده، از آنجائی که مقام مقام زمینه‌چینی و تشویق و ترغیب بوده، تصریح به اسم آن انبیا از کنایه بهتر و مؤثرتر بود، و خدا دانا است.

و در کافی از کسی که از امام صادق ع سؤال نموده روایت کرده که گفت:

پرسیدم آیا کلمه "قرآن" و کلمه "فرقان" به یک معنا است؟ و یا هر یک معنایی جداگانه دارد؟

فرمود: قرآن همه کتاب خدا است، و فرقان تنها آن آیاتی است که احکام واجب را در بر دارد. (56)

و در کتاب جوامع از آن جناب ع روایت کرده که فرمود: فرقان عبارت است از هر آیه محکمی که در قرآن است. و در تفسیر عیاشی و قمی از آن جناب ع روایت آورده‌اند که فرمود: فرقان عبارت است از هر امر محکمی که در قرآن است، و کتاب عبارت است از آن آیاتی که انبیای قبل را تصدیق می‌کند. (57)

مؤلف: خود کلمه "فرقان" و کلمه "کتاب" هم با معنایی که در روایت برای آن دو شده سازگار است، و در بعضی از اخبار آمده که کلمه "رمضان" یکی از اسمای خدای تعالی است پس دیگر شایسته نیست کسی بگوید رمضان آمد و رمضان رفت، بلکه باید گفت: ماه رمضان آمد و ماه رمضان رفت، (تا آخر حدیث) و این روایت خبر واحدی است که در باب خودش غریب است، و این کلام از میان مفسرین از قتاده نیز نقل شده.

ولی در اخباری که راجع به اسمای خدای تعالی وارد شده نام "رمضان" دیده نمی‌شود، علاوه بر اینکه کلمه "رمضان" بدون اینکه کلمه "ماه" قبل از آن آید و نیز کلمه "رمضانان" "دو رمضان" در روایات وارده از رسول خدا ص و ائمه اهل بیت ع بسیار آمده، و این جدا بعید است که احتمال دهیم هر جا کلمه "رمضان" در احادیث آمده "شهر رمضان" بوده، و راوی کلمه "شهر" را از آن انداخته باشد. (58)

و در تفسیر عیاشی از صباح بن نباته روایت شده که گفت: من به امام صادق ع عرضه داشتم: ابن ابی یعفور به من دستور داد چند مساله را از شما بپرسم حضرت پرسید آن مسائل چیست؟ عرضه داشتم: او از شما می پرسد: وقتی ماه رمضان آمد و من در منزل باشم آیا جایز است مسافرت کنم؟ فرمود: خدای تعالی می فرماید: "فمن شهد منكم الشهر فليصمه"، پس هر کس ماه رمضان را درک کند و در میان خانواده اش باشد نمی تواند مسافرت کند، مگر برای حج و یا عمره، و یا برای طلب مالی که می ترسد اگر به دنبالش نرود تلف بشود. (59)

مؤلف: و این نکته استفاده لطیفی است که امام از اطلاق آیه برای حکم کراهت سفر کرده است چون مسافرت در رمضان جایز است اما با کراهت.

و در کافی از علی بن الحسین ع روایت آورده که فرمود: اما روزه در سفر و در حال مرض، عامه در آن اختلاف کرده اند، بعضی گفته اند: مریض و مسافر می تواند روزه بگیرد، و بعضی دیگر گفته اند نباید بگیرد، طایفه سوم گفته اند مختار است، اگر خواست بگیرد و اگر نخواست نگیرد، ولی ما می گوئیم باید در این دو حال حتما روزه را بشکنند، و افطار کند، (منظور این است که روزه نباید بگیرد، پس اگر در سفر و یا حال مرض روزه بگیرد روزه اش درست نیست باید آن چند روز را دوباره قضا کند) برای اینکه خدای عزوجل می فرماید، "فمن كان منكم مريضا او على سفر فعدة من ايام اخر". (60)

مؤلف: این روایت را عیاشی نیز نقل کرده است.

و در تفسیر عیاشی از امام باقر ع روایت آورده که در تفسیر جمله "فمن شهد منكم الشهر فليصمه" فرموده: چقدر این بیان برای کسی که تعقلش کند روشن است! برای اینکه در عبارتی کوتاه این معنا را رسانده، که هر کس ماه رمضان را درک کرد باید روزه‌اش را بگیرد، و هر کس در ماه رمضان مسافرت کرد باید روزه‌اش را بخورد. (61)

مؤلف: روایات وارده از ائمه اهل بیت ع در اینکه مریض و مسافر حتما باید روزه‌اش را بخورد بسیار زیاد است، و این مذهب ائمه اهل بیت ع است، (بخلاف علمای اهل سنت که روزه رمضان را برای مسافر و مریض اختیاری می‌دانند)، و آیه شریفه بطوریکه خواننده توجه فرمود بر مذهب ائمه اهل بیت ع دلالت دارد. (62)

و نیز در تفسیر عیاشی از ابی بصیر روایت آمده که گفت: من از امام ع از معنای جمله: "و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین" پرسیدم فرمود: منظور بیماران و سالخوردگانی است که توانائی روزه گرفتن ندارند. (63)

و باز در همان تفسیر از امام باقر ع در تفسیر همان آیه نقل کرده، که فرمود:

منظور سالخورده و کسی است که عطش آزارش می‌دهد. (64)

و نیز در همان تفسیر از امام صادق ع روایت آورده که فرمود منظور زنی است که از جان فرزندش بترسد و سالخوردگانی که روزه برایشان طاقت‌فرسا باشد. (65)

مؤلف: روایات در تفسیر آیه، از ائمه ع بسیار است، و در روایت ابی بصیر مراد از مریض آن بیمارانی اند که قبل از ایام ماه رمضان بیمار باشند و نتوانند قضای روزه رمضان را در سایر ایام سال بجا آورند، چون واضح است که کلمه (مریض) در جمله: "فمن كان منكم مریضا" شامل مریض نامبرده نمی شود، و کلمه (عطاش) که در روایت آمده به معنای بیماری عطش است. (66) (که ظاهرا همان مرض قند باشد). "مترجم" باز در همان تفسیر از سعید از امام صادق ع روایت آمده که فرمود: در عید فطر هم تکبیر هست، عرضه داشتیم تکبیر که غیر از روز قربان نیست، فرمود: چرا در عید فطر هم هست، لیکن مستحب است که در مغرب و عشاء و فجر و ظهر و عصر و دو رکعت نماز عید گفته شود. (67)

و در کافی از سعید نقاش روایت کرده که گفت امام صادق ع فرمود: برای من در شب عید فطر تکبیر هست، اما واجب نیست بلکه مستحب است، می گوید، پرسیدم این تکبیر در چه وقت مستحب است؟ فرمود در شب عید در مغرب و عشا و در نماز صبح و نماز عید آنگاه قطع می شود، می گوید عرضه داشتیم: چگونه تکبیر بگویم؟ فرمود: می گوئی "الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله، و الله اکبر، الله اکبر و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا" و منظور از کلام خدا که می فرماید: "و لتكملوا العدة" همین است، چون معنایش این است که نماز را کامل کنید. و خدا را در برابر اینکه هدایتتان کرده تکبیر کنید، و تکبیر همین است که بگوئید:

"الله اکبر، لا اله الا الله، و الله اکبر، و لله الحمد" راوی می گوید در روایت دیگری آمده که تکبیر آخر را چهار بار باید گفت. (68)

مؤلف: اختلاف این دو روایت که یکی تکبیر را در ظهر و عصر نیز مستحب می‌داند و دیگری نمی‌داند ممکن است حمل شود بر مراتب استحباب، یعنی دومی مستحب باشد، و اولی مستحب‌تر، و اینکه فرمود: منظور از (و لتكملوا العدة) اکمال نماز است شاید منظور این باشد که با خواندن نماز عید، عدد روزه را تکمیل کنید و باز خود تکبیرات را بگوئید، که خدا شما را هدایت کرد، و این با معنائی که ما از ظاهر جمله، "و لتکبروا الله علی ما هدیکم..." فهمیدیم منافات ندارد، برای اینکه کلام امام استفاده حکم استحبابی از مورد وجوب است، نظیر آنکه در سابق در جمله: "فمن شهد منکم الشهر فلیصمه" گذشت، که گفتم از آن، کراهت مسافرت در ماه رمضان برای کسی که اول ماه را در رکّ کند استفاده کرده‌اند، و اختلاف آخر تکبیرات در دو جای روایت اخیر مؤید این احتمال است که بعضی داده و گفته‌اند در جمله:

"و لتکبروا الله علی ما هدیکم" تکبیر به دلیل اینکه با حرف (علی) متعدی شده متضمن معنای حمد است.

و در تفسیر عیاشی از ابن ابی عمیر از امام صادق ع روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم: فدایت شوم احادیثی که در بین ما بر سر زبانها جریان دارد مبنی بر اینکه رسول خدا ص بیست و نه روز روزه می‌گرفت، بیشتر است از احادیثی که می‌گویند، سی روز روزه می‌گرفت؟ آیا احادیث اول درست است؟ فرمود یک کلمه از آنها سخن خدا نیست، و رسول خدا ص غیر از سی روز روزه نگرفته، و علتش هم این است که قرآن می‌فرماید: "و لتكملوا العدة" و آیا رسول خدا ص آن را ناقص می‌کرد؟ (69)

مؤلف: اینکه امام فرمود: (آیا رسول خدا ص آنرا ناقص می‌کرد) استفهامی است انکاری، و روایت دلالت دارد بر بیانی که ما کردیم، و گفتیم ظاهر تکمیل، تکمیل ماه رمضان است.

و در محاسن برقی از بعضی راویان شیعه نقل کرده که او بدون ذکر سند گفته منظور از تکبیر در جمله: "و لتکبروا الله علی ما هدیکم" تعظیم، و منظور از هدایت، ولایت است. (70)

مؤلف: اینکه هدایت به معنای ولایت باشد از باب تطبیق کلی بر مصداق است و ممکن است از قبیل همان قسم بیاناتی باشد که نامش را تاویل گذاشته‌اند، چنانکه در بعضی از روایات آمده و در معنای دو کلمه "یسر و عسر" فرموده‌اند: یسر ولایت و عسر مخالفت با خدا و دوستی با دشمنان خداست.

و در کافی از حفص بن غیاث از امام صادق ع نقل کرده که گفت: از آن جناب از کلام خدای عزوجل پرسیدم، که می‌فرماید: "شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن"، چطور می‌فرماید قرآن در ماه رمضان نازل شد، با اینکه در دو دهه بین اول و آخرش نازل شده؟ (71)

امام ع فرمود: قرآن در ماه رمضان یک باره به بیت المعمور نازل شد و سپس در طول بیست سال به تدریج به زمین نازل گردید، آنگاه فرمود: رسول خدا ص فرموده صحف ابراهیم در اولین شب از ماه رمضان نازل شد، و تورات در روز ششم رمضان، و زبور در هیجدهم رمضان و قرآن در بیست و سوم از ماه رمضان نازل شده.

مؤلف: این روایت را که کافی از امام صادق و آن جناب از رسول خدا ص نقل کرده الدر المنثور به چند طریق آن را از واثله بن اسقع از رسول خدا ص نقل کرده است (72).

و نیز در کافی و فقیه از یعقوب روایت کرده که گفت: مردی را شنیدم که از امام صادق ع از شب قدر می پرسید، که آیا گذشته و یا همه ساله هست؟ فرمود: اگر شب قدر از بین برود، و برداشته شود، قرآن هم برداشته می شود. (73)

و در الدر المنثور از ابن عباس روایت کرده که در باره ماه رمضان و ليله مبارکه و ليله قدر گفت: ليله قدر همان ليله مبارکه است که در ماه رمضان واقع است، که در آن ماه قرآن کریم از ذکر به بیت المعمور نازل شد، و بیت المعمور همان موقع ستارگان در آسمان دنیا است، که قرآن در آنجا قرار گرفت، و سپس به تدریج به رسول خدا ص نازل شد، قسمتی در امر و قسمتی در نهی و آیاتی در باره جنگها نازل می شد. (74)

مؤلف: این معنا از غیر ابن عباس مانند سعید بن جبیر نیز روایت شده، و از گفتار ابن عباس چنین بر می آید که این نظریه خود را از آیات قرآنی استفاده کرده، مانند آیه: "و الذکر الحکیم" (75) و آیات: "و کتاب مسطور فی رق منشور و البیت المعمور و السقف المرفوع" (76) و آیات "فلا اقسم بمواقع النجوم، و انه لقسم لو تعلمون عظیم، انه لقرآن کریم، فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون" (77) و آیه: «و زینا السماء الدنیا بمصابیح و حفظا» (78) که ارتباط گفتار ابن عباس با همه این آیات روشن است، تنها نقطه ابهامی که در کلام وی هست و معلوم نیست که از کجای قرآن استفاده کرده، این است که گفته: محل ستارگان، آسمان اول، و موطن قرآن است، و دلالت آیات سوره واقعه بر این معنا روشن نیست.

بله در روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام آمده که بیت المعمور در آسمان است که ان شاء الله بحث ما پیرامون آن خواهد آمد.

مطلب دیگری که تذکرش لازم است، این است که احداث هم مانند قرآن کریم محکم و متشابه دارد، و اشاره و رمز در میان احادیث بسیار شایع است، و مخصوصا در مثل اینگونه حقایق (که فهم بشر از درکش عاجز است) مانند لوح، و قلم، و حجب، و آسمان و بیت معمور، و بحر مسجور، لا جرم بر یک فرد دانشمند لازم است که برای بدست آوردن معنای واقعی کلام سعی کند قرائن کلام را بدست آورد.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- و او را (یوسف را) به بهای ناچیزی، درهمی چند فروختند. "سوره یوسف آیه 20"
- 2- ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما در باره کشتگان قصاص مقرر شد. "سوره بقره آیه 178"
- 3- بر شما مقرر شد هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد اگر مالی بجای گذارد برای پدر و مادر و خویشاوندان وصیت کند. «سوره بقره آیه 180»
- 4- خدا قضاء رانده که من و رسولانم غلبه خواهیم کرد. "سوره مجادله آیه 21"
- 5- می‌نویسیم آنچه از پیش فرستادند، و آنچه اثر که از دنبال دارند. "سوره یس آیه 12"

6- و بر ایشان (بنی اسرائیل) نوشتیم که شخص در مقابل شخص است (یعنی اگر کسی دیگری را کشت اولیاء مقتول حق دارند قاتل را بکشند و جان او برابر مقتول است). "سوره مائده آیه 45"

7- اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کنید نیز به خود کرده‌اید. "سوره اسراء آیه 7"

8- هان ای مردم شما همان محتاجان به خدائید، و خدا همانا بی‌نیاز است. "سوره فاطر آیه 15"

9- ما خبر داریم از اینکه سخن آنان تو را اندوهناک کرده، ولی آنها تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه ستمکاران آیات خدا را انکار می‌کنند. "سوره انعام آیه 33"

10- به سوی آفریننده‌تان بازگشت کنید و خودتان را (یعنی کسانی را که گوساله پرستیده‌اند) بکشید آن برای شما بهتر است. "سوره بقره آیه 54"

11- بشتابید به سوی ذکر خدا و سوداگری را واگذارید این برای شما بهتر است. "سوره جمعه آیه 9"

12- ایمان به خدای آورید و در راه خدا با مال و جان خود جهادی کنید این برای شما بهتر است اگر بدانید. "سوره صف آیه 11".

13- ما آن را (قرآن را) کتابی خواندنی و عربی کردیم باشد که شما درکش کنید. "سوره زخرف آیه 3"

14- و قرآنی که آن را قسمت قسمت کردیم تا کم کم بر مردمش، بخوانی و به تدریج نازلش کردیم. "سوره اسراء آیه 106"

15- خدا سخن آن کس که در باره همسرش با تو مجادله می کرد و به خدا شکوه می کرد شنید، و خدا همه گفتگوی شما را می شنود. "سوره مجادله آیه 1"

16- و چون تجارت یا لہوی می بیند تو را در وسط سخن در حالی که ایستاده ای رها می کنند. "سوره جمعه آیه 11"

17- مردانی که عهد خود را که با خدا بسته اند وفا می کنند، بعضی از ایشان عمرشان سرآمده، و بعضی دیگر منتظر سرآمدن عمرند، و کمترین گوشه ای از عهد خود را دگرگون نمی سازند. "سوره احزاب آیه 23"

18- سوگند به کتاب روشنگر که ما آن را در شبی با برکت نازل کردیم، که ما همواره کار بیم رسانی را داشته ایم. "سوره دخان آیه 3"

19- ما آن را در شب قدر نازل کردیم. "سوره قدر آیه 1"

20- سوره بقره آیه 185

21- سوره دخان آیه 3

22- سوره قدر آیه 1

23- مثل آبی که ما آن را از بالا نازل کرده‌ایم. "سوره یونس آیه 24"

24- کتابی که ما نازلش کردیم بر تو کتابی پر برکت تا در آیاتش تدبر کنند. "سوره ص آیه 29"

25- کتابی است که قبلا نزد حکیم خبیر، فشرده بود، و سپس آیاتش از هم جدا شد. "سوره هود آیه 1"

26- محققا برای آنها کتابی آورده‌ایم که از روی علم تفصیل دادیم کتابی که هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان آورند آیا جز تاویل آن را منتظرند روزی که تاویلش بیاید آنها که از پیش آن را فراموش کرده‌اند اقرار می‌کنند که رسولان پروردگار ما به حق آمده و حق گفتند. "سوره اعراف آیه 52 - 53"

27- این کتابی نیست که بتوان به خدا افتراء زد، لیکن مصدق کتب آسمانی عصر خودش و تفصیل همان کتابها است کتابی است بدون شک از ناحیه رب العالمین (تا آنجا که می فرماید): بلکه اینان چیزی را تکذیب می کنند که احاطه علمی بدان ندارند، و هنوز تاویلش نیامده. "سوره یونس آیه 39 - 37"

28- حم سوگند به کتاب روشنگر که ما آن را کتابی خواندنی و عربی کردیم، تا شاید شما تعقل کنید، و گرنه آن کتاب در کتابی اصلی بود، که نزد ما مقامی بلند و فرزانه دارد. "سوره زخرف آیه 1 - 4"

29- سوگند به جایگاههای ستارگان نخورم، و آن اگر بدانید سوگندی بزرگ است محققا قرآنی است ارجمند در نامه ای نهفته، جز پاک شدگان به آن دسترسی نیابند نازل کردنی از پروردگار جهانیان است. "سوره واقعه آیه 80"

30- آن قرآنی مجید است که در لوح محفوظ قرار دارد. "سوره بروج آیه 22"

31- بلکه آن قرآنی است ارجمند در لوحی محفوظ. "سوره بروج آیه 22"

32- ماه رمضان که در آن قرآن را نازل کردیم. "سوره بقره آیه 185"

33- ما نازل کردیم قرآن را در شب قدر. "سوره قدر آیه 1"

34- ما نازل کردیم قرآن را در شبی مبارک. "سوره دخان آیه 2"

35- در قرآن قبل از تمام شدن وحیش عجله مکن. "سوره طه آیه 114"

36- زبان خود را بدان حرکت مده، که به آن عجله کرده باشی، چونکه جمع آن و نیز خواندش به عهده ما است، پس همینکه آنرا خواندیم خواندش را پیروی کن، و سپس به عهده ما است که آنرا بیان کنیم. "سوره قیامت آیات 15 - 19"

37- سوره آل عمران آیه 7

38- ما نازل کردیم قرآن را در شبی مبارک و ما هستیم بیم دهندگان. "سوره دخان آیه 2"

39- سوره علق آیه 1

40- ای جامه بخود پیچیده برخیز و بترسان. "سوره مدثر آیه 2 - 1"

41- آیا دیدی آن کسی را که بنده‌ای را از اینکه نماز بخواند نهی می‌کرد، تو ای نهی کننده هیچ می‌دانی که اگر آن بنده بر راه راست باشد، و یا به پرهیزکاری دستور دهد، دیگر جا ندارد که تو او را از نمازش نهی کنی، ای پیامبر تو بگو آیا می‌دانی آن نهی کننده را که اگر تو را تکذیب کند، و از تو روی بگرداند چه کیفری خواهد داشت؟ راستی آیا او نمی‌داند که خدا رفتار او را می‌بیند، و از قصد او اطلاع دارد؟ بداند که جریان به این سادگی‌ها نیست اگر از آزار پیامبر دست بردارد موی پیشانی او را که موی پیشانی مردی دروغگو و خطاکار است خواهیم گرفت، پس باید اهل مجلس و قبیله و عشیره خود را بخواند، تا او را یاری دهند ما هم به زودی زبانه دوزخ را علیه او خواهیم خواند، تا او را فراگیرد. نه چنان است فرمان او مبر و نماز را ترک مکن همچنان سجده کن و نزدیک شو. "سوره علق آیه 19"

42- و همانا تو را هفت آیه و این قرآن بزرگ را دادیم. "سوره حجر آیه 87"

43- سوره زمر آیه 23

44- آنچه را دستور داده‌ای آشکار کن و از مشرکان روی گردان. "سوره حجر آیه 95"

45- سوره واقعه آیه 79.

46- ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. "سوره روم آیه 30"

47- و این مثلها را برای مردم می‌زنیم و لیکن به جز دانایان آن را نمی‌فهمند. "سوره عنکبوت آیه 43"

48- خداوند به وسیله قرآن کسانی را که پیرو خوشنودی اویند به سوی راههای سلامت هدایت نموده از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون می‌کند با اذن خودش و به سوی صراط مستقیمشان راه می‌نمایاند. "سوره مائده آیه 16"

49- بحار الانوار ج 96 ص 245 حدیث 14

50- و خداوند می‌گیرد صدقات را. "سوره توبه آیه 105"

51 و 52- فروع کافی ج 4 باب صوم رسول الله ص ص 89 و 91

53 و 54- تفسیر عیاشی ج 1 ص 78

55- فقیه ج 2 ص 61 حدیث 14

56- اصول کافی ج 2 ص 630 ح 11

57- تفسیر عیاشی ج 1 ص 9 و تفسیر قمی ج 1 ص 96

58- وسائل ج 7 ص 232

59- تفسیر عیاشی ج 1 ص 80

60- فروع کافی ج 4 ص 86

61- عیاشی ج 1 ص 81

62- وسائل ج 7 ص 154 و ص 123

63- تفسیر عیاشی ج 1 ص 78 - 79

64 و 65- تفسیر عیاشی ج 1 ص 78 - 79

66 و 67- تفسیر عیاشی ج 1 ص 82

68-فروع کافی ج 4 ص 166

69- تفسیر عیاشی ج 1 ص 82

70- محاسن ص 107 باب ولایت

71- اصول کافی ج 2 ص 628

72- الدر المنثور ج 1 ص 189

73- فروع کافی ج 4 ص 158 حدیث 7 و فقیه ج 2 ص 101

74- الدر المنثور ج 1 ص 189

75- سوره آل عمران آیه 58

76- سوگند به کتاب سطر بندی شده در اوراقی انتشار پذیر، و سوگند به بیت معمور و سقف بلند
گشته. "سوره طور آیه 5"

77- سوگند به محل ستارگان که این سوگند اگر بدانید سوگندی است عظیم، که قرآن کریم در کتاب پنهان بوده، کتابی که جز پاکان با آن تماس ندارند. «سوره واقعه آیه 79»

78- ما آسمان دنیا را به چراغهای زینت دادیم. «سوره فصلت آیه 12».

ترجمه المیزان جلد دوم صفحه 3

استاد علامه طباطبائی رضوان الله تعالی

قال الله تبارك و تعالی:

يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون.

خداوند تبارك و تعالی می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید روزه بر شما نوشته (واجب) شد، چنانکه بر آنان که پیش از شما بوده اند واجب شده بود باشد که پرهیزگار شوید.

سوره بقره آیه 183

31-رمضان ماه خدا

32-رمضان ماه رحمت

- 33- فضیلت ماه رمضان
- 34- اهمیت ماه رمضان
- 35- قرآن و ماه رمضان
- 36- شب سرنوشت ساز
- 37- برتری شب قدر
- 38- تقدیر اعمال
- 39- احیاء شب قدر
- 40- زکات فطره 21- شادی روزه دار
- 22- بهشت و باب روزه دارن
- 23- دعای روزه داران
- 24- بهار مومنان
- 25- روزه مستحبی
- 26- روزه ماه رجب
- 27- روزه ماه شعبان
- 28- افطاری دادن (1)
- 29- افطاری دادن (2)

30-روزه خواری 11-روزه چشم و گوش

12-روزه اعضا و جوارح

13-روزه ناقص

14-روزه بی ارزش

15-روزه و صبر

16-روزه و صدقه

17-پاداش روزه

18-جرعه نوشان بهشت

19-خوشا بحال روزه داران

20-مژده به روزه داران 1-پایه های اسلام

2-فلسفه روزه

3-روزه آزمون اخلاص

4-روزه یاد آور قیامت

5-روزه زکات بدن

6-روزه سپر آتش

7-اهمیت روزه

8-روزه نفس

9-روزه واقعی

10-برترین روزه

1-پایه های اسلام

قال الباقر علیه السلام:

بنی الاسلام علی خمسة اشياء، علی الصلوة و الزکاة و الحج و الصوم و الولاية.

امام باقر علیه السلام فرمود:

اسلام بر پنج چیز استوار است، بر نماز و زکات حج و روزه و ولایت (رهبری اسلامی). فروع کافی، ج

4 ص 62، ح 1

2-فلسفه روزه

قال الصادق عليه السلام:

انما فرض الله الصيام ليستوى به الغنى و الفقير.

امام صادق عليه السلام فرمود:

خداوند روزه را واجب کرده تا بدین وسیله دارا و ندار (غنی و فقیر) مساوی گردند.

من لا يحضره الفقيه، ج 2 ص 43، ح 1

3-روزه آزمون اخلاص

قال اميرالمومنين عليه السلام:

فرض الله ... الصيام ابتلاء لا خلاص الخلق امام على عليه السلام فرمود:

خداوند روزه را واجب کرد تا به وسیله آن اخلاص خلق را بیازماید.

نهج البلاغه، حکمت 252

4-روزه یاد آور قیامت

قال الرضا عليه السلام:

انما امروا بالصوم لكي يعرفوا الم الجوع و العطش فيستدلوا على فقر الآخر.

امام رضا عليه السلام فرمود:

مردم به انجام روزه امر شده اند تا درد گرسنگی و تشنگی را بفهمند و به واسطه آن فقر و بیچارگی آخرت را بیابند.

وسائل الشیعه، ج 4 ص 4 ح 5 علل الشرایع، ص 10

5-روزه زکات بدن

قال رسول الله صلى الله عليه و آله لكل شيء زكاة و زكاة الابدان الصيام.

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن‌ها روزه است.

الکافی، ج 4، ص 62، ح 3

6-روزه سپر آتش

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

الصوم جنه من النار.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

روزه سپر آتش (جهنم) است. «یعنی بواسطه روزه گرفتن انسان از آتش جهنم در امان خواهد بود.»

الکافی، ج 4 ص 162

7-اهمیت روزه

الصوم فى الحر جهاد.

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

روزه گرفتن در گرما، جهاد است.

بحار الانوار، ج 96، ص 257

8-روزه نفس

قال اميرالمومنين عليه السلام

صوم النفس عن لذات الدنيا انفع الصيام.

اميرالمومنان على عليه السلام فرمود:

روزه نفس از لذت‌هاى دنيوى سودمندترين روزه‌هاست.

غرر الحکم، ج 1 ص 416 ح 64

9-روزه واقعی

قال امیرالمومنین علیه السلام

الصیام اجتناب المحارم كما یمتنع الرجل من الطعام و الشراب.

امام علی علیه السلام فرمود:

روزه پرهیز از حرامها است همچنانکه شخص از خوردنی و نوشیدنی پرهیز می کند.

بحار ج 93 ص 249

10-برترین روزه

قال امیرالمومنین علیه السلام

صوم القلب خیر من صیام اللسان و صوم اللسان خیر من صیام البطن.

امام علی علیه السلام فرمود:

روزه قلب بهتر از روزه زبان است و روزه زبان بهتر از روزه شکم است.

غرر الحکم، ج 1، ص 417، ح 80

11-روزه چشم و گوش

قال الصادق علیه السلام

إذا صمت فليصم سمعك و بصرک و شعرک و جلدک.

امام صادق علیه السلام فرمود:

آنگاه که روزه می گیری باید چشم و گوش و مو و پوست تو هم روزه دار باشند.» یعنی از گناهان پرهیز کند.»

الکافی ج 4 ص 87، ح 1

12-روزه اعضا و جوارح

عن فاطمه الزهرا سلام الله عليها

ما يصنع الصائم بصيامه اذا لم يصن لسانه و سمعه و بصره و جوارحه.

حضرت زهرا عليها السلام فرمود:

روزه داری که زبان و گوش و چشم و جوارح خود را حفظ نکرده روزه اش به چه کارش خواهد آمد.

بحار، ج 93 ص 295

13-روزه ناقص

قال الباقر عليه السلام

لا صيام لمن عصي الامام و لا صيام لعبد ابق حتى يرجع و لا صيام لامرأة ناشزة حتى تتوب و لا صيام لولد عاق حتى يبر.

امام باقر علیه السلام فرمود:

روزه این افراد کامل نیست:

1 - کسی که امام (رهبر) را نافرمانی کند.

2 - بنده فراری تا زمانی که برگردد.

3 - زنی که اطاعت شوهر نکرده تا اینکه توبه کند.

4 - فرزندی که نافرمان شده تا اینکه فرمانبردار شود.

بحار الانوار ج 93، ص 295.

14-روزه بی ارزش

قال امیرالمومنین علیه السلام

کم من صائم ليس له من صيامه الا الجوع و الظما و کم من قائم ليس له من قیامه الا السهر و العناء.

امام علی علیه السلام فرمود:

چه بسا روزه‌داری که از روزه‌اش جز گرسنگی و تشنگی بهره‌ای ندارد و چه بسا شب زنده‌داری که از نمازش جز بیخوابی و سختی سودی نمی‌برد.

نهج البلاغه، حکمت 145

15-روزه و صبر

عن الصادق علیه السلام فی قول الله عزوجل

«واستعينوا بالصبر و الصلوۃ»

قال: الصبر الصوم.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عز و جل که فرموده است: از صبر و نماز کمک بگیرید، صبر، روزه است.

وسائل الشیعه، ج 7 ص 298، ح 3

16-روزه و صدقه

قال الصادق علیه السلام

صدقه درهم افضل من صیام یوم.

امام صادق علیه السلام فرمود

یک درهم صدقه دادن از یک روز روزه مستحبی برتر و والاتر است.

وسائل الشیعه، ج 7 ص 218، ح 6

17-پاداش روزه

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: قال الله تعالى

الصوم لی و انا اجزی به

رسول خدا فرمود خدای تعالی فرموده است:

روزه برای من است و من پاداش آن را می‌دهم.

وسائل الشیعه ج 7 ص 294، ح 15 و 16 ; 27 و 30

18-جرعه نوشان بهشت

قال رسول الله صلى الله عليه و آله

من منعه الصوم من طعام يشتهي كان حقا على الله ان يطعمه من طعام الجنة و يسقيه من شرابها.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که روزه او را از غذاهای مورد علاقه‌اش باز دارد برخداست که به او از غذاهای بهشتی بخوراند و از شرابه‌ای بهشتی به او بنوشاند.

بحار الانوار ج 93 ص 331

19-خوشا بحال روزه داران

قال رسول الله صلى الله عليه و آله

طوبى لمن ظما او جاع لله اولئك الذين يشبعون يوم القيامة

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

خوشا بحال کسانی که برای خدا گرسنه و تشنه شده‌اند اینان در روز قیامت سیر می‌شوند.

وسائل الشیعه، ج 7 ص 299، ح 2.

20-مژده به روزه‌داران

قال الصادق عليه السلام

من صام لله عزوجل يوما في شدة الحر فصابه ظما و كل الله به الف ملك يمسون وجهه و يبشرونه حتى اذا افطر.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس که در روز بسیار گرم برای خدا روزه بگیرد و تشنه شود خداوند هزار فرشته را می‌گمارد تا دست به چهره او بکشند و او را بشارت دهند تا هنگامی که افطار کند.

الکافی، ج 4 ص 64 ح 8؛ بحار الانوار ج 93 ص 247

21- شادی روزه دار

قال الصادق علیه السلام

لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ افطارِهِ وَ فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ

امام صادق علیه السلام فرمود:

برای روزه دار دو سرور و خوشحالی است:

1 - هنگام افطار 2 - هنگام لقاء پروردگار (وقت مردن و در قیامت)

وسائل الشیعه، ج 7 ص 290 و 294 ح 6 و 26.

22- بهشت و باب روزه دارن

قال رسول الله صلى الله عليه و آله

ان للجنة بابا يدعى الريان لا يدخل منه الا الصائمون.

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

برای بهشت دری است بنام (ریان) که از آن فقط روزه داران وارد می شوند.

وسائل الشیعه، ج 7 ص 295، ح 31.

معانی الاخبار ص 116

23-دعای روزه داران

قال الكاظم (عليه السلام)

دعوة الصائم تستجاب عند افطاره

امام كاظم (عليه السلام) فرمود:

دعای شخص روزه دار هنگام افطار مستجاب می شود.

بحار الانوار ج 92 ص 255 ح 33.

24-بهار مومنان

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله)

الشتاء ربيع المومن يطول فيه ليله فيستعين به على قيامه و يقصر فيه نهاره فيستعين به على صيامه.

رسول خدا (صلى الله عليه و آله) فرمود:

زمستان بهار مومن است از شبهای طولانی اش برای شب زنده داری و از روزهای کوتاهش برای روزه داری بهره می گیرد.

وسائل الشیعه، ج 7 ص 302، ح 3.

25-روزه مستحبی

قال الصادق (علیه السلام)

من جاء بالحسنه فله عشر امثالها من ذلك صيام ثلاثه ايام من كل شهر.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس کار نیکی انجام دهد ده برابر آن پاداش دارد و از جمله آنها سه روز روزه در هر ماه است.

وسائل الشیعه، ج 7، ص 313، ح 33

26-روزه ماه رجب

قال الكاظم (علیه السلام)

رجب نهر فی الجنة اشد بياضا من اللبن و احلى من العسل فمن صام يوما من رجب سقاه الله من ذلك النهر.

امام کاظم (عليه السلام) فرمود:

رجب نام نهري است در بهشت از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر هر کس یک روز از ماه رجب را روزه بگیرد خداوند از آن نهر به او می نوشاند.

من لا يحضره الفقيه ج 2 ص 56 ح 2

وسائل الشیعه ج 7 ص 350 ح 3

27-روزه ماه شعبان

من صام ثلاثة ايام من اخر شعبان و وصلها بشهر رمضان كتب الله له صوم شهرين متتابعين.

امام صادق (عليه السلام) فرمود:

هر کس سه روز آخر ماه شعبان را روزه بگیرد و به روزه ماه رمضان وصل کند خداوند ثواب روزه دو ماه پی در پی را برایش محسوب می کند.

وسائل الشیعه ج 7 ص 375، ح 22

28-افطاری دادن (1)

قال الصادق (علیه السلام)

من فطر صائما فله مثل اجره

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هر کس روزه داری را افطار دهد، برای او هم مثل اجر روزه دار است.

الکافی، ج 4 ص 68، ح 1

29-افطاری دادن (2)

قال کاظم (علیه السلام)

فطرک اخاک الصائم خیر من صیامک.

امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

افطاری دادن به برادر روزه داری از گرفتن روزه (مستحبی) بهتر است.

الکافی، ج 4 ص 68، ح 2

30-روزه خواری

قال الصادق (علیه السلام)

من افطر یوما من شهر رمضان خرج روح الایمان منه

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هر کس یک روز ماه رمضان را (بدون عذر)، بخورد - روح ایمان از او جدا می شود

وسائل الشيعة، ج 7 ص 181، ح 4 و 5

من لا يحضره الفقيه ج 2 ص 73، ح 9

31-رمضان ماه خدا

قال اميرالمومنين

شهر رمضان شهر الله و شعبان شهر رسول الله و رجب شهرى

امام على (عليه السلام) فرمود:

رمضان ماه خدا و شعبان ماه رسول خدا و رجب ماه من است.

وسائل الشيعة، ج 7 ص 266، ح 23.

32-رمضان ماه رحمت

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله)

... و هو شهر اوله رحمه و اوسطه مغفرة و اخره عتق من النار.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

رمضان ماهی است که ابتدایش رحمت است و میانه‌اش مغفرت و پایانش آزادی از آتش جهنم.

بحار الانوار، ج 93، ص 342

33- فضیلت ماه رمضان

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله)

ان ابواب السماء تفتح فی اول لیلة من شهر رمضان و لا تغلق الی اخر لیلة منه

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

درهای آسمان در اولین شب ماه رمضان گشوده می‌شود و تا آخرین شب آن بسته نخواهد شد.

بحار الانوار، ج 93، ص 344

34-اهمیت ماه رمضان

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله)

لو يعلم العبد ما فى رمضان لود ان يكون رمضان السنه

رسول خدا (صلى الله عليه و آله) فرمود:

اگر بنده «خدا» می دانست که در ماه رمضان چیست [چه برکتی وجود دارد] دوست می داشت که تمام سال، رمضان باشد.

بحار الانوار، ج 93، ص 346

35-قرآن و ماه رمضان

قال الرضا (عليه السلام)

من قرا فى شهر رمضان ايه من كتاب الله كان كمن ختم القرآن فى غيره من الشهور.

امام رضا (علیه السلام) فرمود:

هر کس ماه رمضان یک آیه از کتاب خدا را قرائت کند مثل اینست که در ماههای دیگر تمام قرآن را بخواند.

بحار الانوار ج 93، ص 346

36-شب سرنوشت ساز

قال الصادق (علیه السلام)

راس السنه ليله القدر يكتب فيها ما يكون من السنه الى السنه.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

آغاز سال (حساب اعمال) شب قدر است. در آن شب برنامه سال آینده نوشته می شود.

وسائل الشيعه، ج 7 ص 258 ح 8

37- برتری شب قدر

قیل لابی عبد الله (علیه السلام)

کیف تكون ليلة القدر خيرا من الف شهر؟ قال: العمل الصالح فيها خير من العمل في الف شهر ليس فيها ليلة القدر.

از امام صادق (علیه السلام) سوال شد:

چگونه شب قدر از هزار ماه بهتر است؟

حضرت فرمود: کار نیک در آن شب از کار در هزار ماه که در آنها شب قدر نباشد بهتر است.

وسائل الشیعه، ج 7 ص 256، ح 2

38- تقدیر اعمال

قال الصادق (علیه السلام)

التقدير في ليلة تسعة عشر و الأبرام في ليلة احدى و عشرين و الامضاء في ليلة ثلاث و عشرين.

امام صادق (عليه السلام) فرمود:

بر آورد اعمال در شب نوزدهم انجام می گیرد و تصویب آن در شب بیست و یکم و تنفیذ آن در شب بیست سوم.

وسائل الشیعه، ج 7 ص 259

39-احیاء شب قدر

عن فضیل بن یسار قال:

كان ابو جعفر (عليه السلام) اذا كان ليلة احدى و عشرين و ليلة ثلاث و عشرين اخذ في الدعاء حتى يزول الليل فاذا زال الليل صلى.

فضیل بن یسار گوید:

امام باقر (علیه السلام) در شب بیست و یکم و بیست سوم ماه رمضان مشغول دعا می شد تا شب بسر آید و آنگاه که شب به پایان می رسید نماز صبح را می خواند.

وسائل الشیعه، ج 7، ص 260، ح 4

40-زکات فطره

قال الصادق (علیه السلام)

ان من تمام الصوم اعطاء الزکاة یعنی الفطره كما ان الصلوة علی النبی (صلی الله علیه و آله) من تمام الصلوة.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

تکمیل روزه به پرداخت زکاة یعنی فطره است، همچنان که صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) کمال نماز است.

وسائل الشیعه، ج 6 ص 221، ح 5

چهل حدیث روزه

گردآورنده محمد حسین فلاح زاده

درباره ماه رمضان

رمضان اسمی از اسماء الهی می باشد و نبایست به تنهائی ذکر کرد مثلا بگوئیم، رمضان آمد یا رفت، بلکه باید گفت ماه رمضان آمد، یعنی ماه را باید به اسم اضافه نمود، در این رابطه به سخنان حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) گوش فرا می دهیم.

رمضان از اسماء الله است

هشام بن سالم نقل روایت می نماید و می گوید: ما هشت نفر از رجال در محضر حضرت ابی جعفر امام باقر (علیهما السلام) بودیم، پس سخن از رمضان به میان آوردیم.

فقال علیه السلام: لا تقولوا هذا رمضان، و لا ذهب رمضان و لا جاء رمضان، فان رمضان اسم من اسماء الله عز و جل لا یجیی و لا یذهب و انما یجیی و یذهب الزائل و لكن قولوا شهر رمضان فالشهر المضاف الی الاسم و الاسم اسم الله و هو الشهر الذی انزل فیہ القرآن، جعله الله تعالی مثلا و عیدا و کقوله تعالی فی عیسی بن مریم (علیهما السلام) و جعلناه مثلا لبنی اسرائیل. (1)

امام علیه السلام فرمود: نگوئید این است رمضان، و نگوئید رمضان رفت و یا آمد، زیرا رمضان نامی از اسماء الله است که نمی‌رود و نمی‌آید که شیء زائل و نابود شدنی می‌رود و می‌آید، بلکه بگوئید ماه رمضان، پس ماه را اضافه کنید در تلفظ به اسم، که اسم اسم الله می‌باشد، و ماه رمضان ماهی است، که قرآن در او نازل شده است، و خداوند آن را مثل و عید قرار داده است همچنانکه پروردگار بزرگ عیسی بن مریم (سلام الله علیهما) را برای بنی اسرائیل مثل قرار داده است، و از حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت شده که حضرت فرمود: «لا تقولوا رمضان و لکن قولوا شهر رمضان فانکم لا تدرون ما رمضان» (2) شما به راستی نمی‌دانید که رمضان چیست (و چه فضائلی در او نهفته است).

واژه رمضان و معنای اصطلاحی آن

رمضان از مصدر «رمض» به معنای شدت گرما، و تابش آفتاب بر رمل ... معنا شده است، انتخاب چنین واژه‌ای برآستی از دقت نظر و لطافت خاصی برخوردار است. چرا که سخن از گداخته شدن است، و شاید به تعبیری دگرگون شدن در زیر آفتاب گرم و سوزان نفس و تحمل ضربات بی‌امانش، زیرا که رمضان ماه تحمل شدائد و عطش می‌باشد، عطشی ناشی از آفتاب سوزان یا گرمای شدید روزهای طولانی تابستان.

و عطش دیگر حاصل از نفس سرکشی که پیوسته می‌گدازد، و سوزشش برآستی جبران ناپذیر است.

در مقایسه این دو سوزش، دقیقاً رابطه عکس برقرار است، بدین مفهوم که نفس سرکش با چشیدن آب تشنه‌تر می‌گردد، و هرگز به یک جرعه بسنده نمی‌کند، و پیوسته آدمی را در تلاش خستگی

ناپذیر جهت ارضای تمایلات خود و می‌دارد. و در همین رابطه است که مولوی با لطافت هرچه
تمامتر این تشبیه والا را به کار می‌گیرد و می‌گوید:

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست تا سقا هم ربهم آید جواب تشنه باش
الله اعلم بالصواب زین طلب بنده به کوی حق رسید درد مریم را به خرما بن کشید

اما از سوی دیگر، عطش ناشی از آفتاب سوزان سیری پذیر است، و قانع کننده.

پی‌نوشت‌ها:

1- بحار جلد 96، ص 376، طبع اسلامی

2- بحار، ج 96، ص 377

روژه، درمان بیماریهای روح و جسم صفحه 22

سید حسین موسوی راد لاهیجی

.....

جایگاه روزه در قرآن

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمُ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»⁽¹⁾

یعنی ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است. قرآن هدایت و برهان و تمیز حق و باطل است یک مهمانی مخصوص پادشاه جهان سالی یک بار به رعیت هایش به مدت یک ماه، مهمانی مخصوصی می دهد. مهمانان باید از اذان صبح تا اذان مغرب منتظر سفره غذا بمانند. در این مدت مرتب از طرف پادشاه جهان به مهمانها هدیه ها داده می شود. برای هر نفس زدن یک هدیه. برای خوابیدن یک هدیه. برای قرآن خواندن هدیه بزرگتر. برای نماز خواندن هم یک هدیه. برای صله رحم و عیادت مریض و شرکت در مجلس علم و شرکت در کارهای خیر هر کدام هدایای جداگانه داده می شود.

متأسفانه عده زیادی از رعیتها بخاطر غفلت و جهل و نادانی و دشمنی با پادشاه جهان در این مهمانی شرکت نمی کنند و از این هدایای بزرگ و ابدی بی نصیب می مانند. اکثر اینها کسانی هستند که زندگی چند روزه دنیا را بر زندگی ابدی در بهشت و استفاده از هدایای خداوند، ترجیح می دهند. آنها مانند حیوانات می خورند و می چرند و از نعمتهای پادشاه جهان استفاده می کنند ولی نمک خورده و نمکدان می شکنند و با پادشاه عالمیان دشمنی می ورزند و او و نمایندگان او را انکار می کنند و گاه پا را از این فراتر گذاشته و نمایندگان او را اذیت و آزار نموده و می کشند. در مقابل، پادشاه جهان به عده ای از آنها فرصت می دهد تا قبل از مردن خود را اصلاح کنند و دست از دشمنی با او بردارند و عده ای دیگر را بخاطر اعمال بدشان و برای عبرت دیگران مجازات می کند.

عده‌ای از آن دسته‌ای که خدا به آنها مهلت می‌دهد بعد از مدتی توبه کرده و با پادشاه جهان آشتی می‌کنند و همه ساله در مهمانی او شرکت می‌کنند و رعیت خوبی می‌شوند. ولی عده‌ای دیگر به لجاجت و انکار خود ادامه داده تا عاقبت با این وضع از دنیا می‌روند.

1. سوره بقره، آیه 185.

با آرزوی این که مهمان خوبی برای پادشاه جهان باشیم.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»⁽¹⁾

یعنی: ای مؤمنین! روزه بر شما واجب است همانگونه که بر امت‌های گذشته واجب بود شاید پرهیزکار شوید. که در این آیه شریفه هدف از روزه؟؟؟ از خداوند در دیگری رسیدن به تقوا ذکر شده است.

خداوند با وجوب روزه اراده فرموده تا نفس عبادت کنندگان تربیت و تهذیب شود. مسلمانان با روزه گرفتن، تمرین مبارزه با نفس می‌نمایند. با روزه به جنگ و کُشمکش با شهوات و لذات افسار گسیخته می‌روند.

از طرفی برنامه انسان در غیر ماه روزه انسان را به خوردن و خوابیدن و سستی وامی‌دارد ولی روزه رمضان این سستی‌ها را از بین می‌برد.

به هنگام روزه نه تنها از خوردن و آشامیدن و امور جنسی خودداری می‌شود بلکه اخلاق انسان هم باید روزه بگیرد و خوددار باشد:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : روزه عامل باز دارنده است پس هر گاه روزه گرفتید از امور جنسی خوددار باشید . فریاد و پر خاش نکنید . اگر کسی به شما دشنام داد یا به جنگش برخاست بگوید من روزه‌ام . من روزه‌ام.»⁽²⁾

امام صادق علیه السلام : خدا روزه را برای ایجاد مساوات بین فقیر و پولدار واجب نمود زیرا پولدار هیچگاه دچار گرسنگی و بی پولی نمی شود تا بر فقیر رحم کند چون هر موقع گرسنه شود غذا برایش آماده است . پس خدا اراده کرد تا بین مخلوقاتش تساوی قرار دهد و پولدار هم مزه گرسنگی و درد را بچشد . تا بر فقیر و گرسنه رحم کند .

امام رضا علیه السلام : برای این روزه در رمضان واجب شد زیرا این ماه نزول قرآن است و شب قدر که افضل از هزار ماه است در این ماه قرار دارد . و برای این یک ماه روزه واجب شده زیرا همه می توانند یک ماه را روزه بگیرند .

امام صادق علیه السلام : کسی که یک روز از ماه رمضان را بخورد روح ایمان از او خارج می گردد .
رمضان به معنای سوختن است زیرا در ماه رمضان گناهان سوزانده می شوند .

امام صادق علیه السلام : شب نوزدهم شب تقدیر است و شب بیست و یکم شب تعیین و شب

1 . سوره بقره، آیه 138.

2 . انقلاب تکاملی اسلام، ص 320.

بیست و سوم شب ختم و امضای امر است.⁽¹⁾

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : روزه بگیرید تا سالم بمانید و زکات بدنهار، روزه است.»⁽²⁾

«رسول خدا صلی الله علیه و آله : بر شما باد به روزه گرفتن ! زیرا روزه خون رگها را رقیق می کند و زواید بدن را از بین می برد.»⁽³⁾

شش صورت در قبر مؤمن !

امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه بنده مؤمنی می میرد، شش صورت به همراه او وارد قبرش می شود که دارای نورانیت و بوی خوش و پاکیزگی هستند ! صورتی در سمت راست مرده و دیگری در سمت چپ و سومی در مقابل و چهارمی در پشت سر و پنجمی در کنار پایش و آنکه از همه زیباتر است در بالای سر او می ایستند !

آنکه از همه زیباتر است، از دیگران، می پرسد: شما کیستید؟ صورت سمت راستی، می گوید: من نمازم ! سمت چپی می گوید: من زکاتم ! روبرویی می گوید: من روزه ام ! پشت سری می گوید: من حج و عمره ام ! آنکه نزد پایش ایستاده است، می گوید: من کارهای خیر توام !

سپس آنها از او که دارای زیباترین صورت است، می پرسند: تو کیستی که از همه زیباتری؟

او جواب می دهد: من ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله هستم .⁽⁴⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله : یکی از اثرات روزه رمضان، امان از گرسنگی و تشنگی قیامت است .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا خبر ندهم شما را از کارهایی که اگر انجام بدهید، شما را از شیطان دور می کند مانند دور شدن مشرق از مغرب؟»

گفتند: آری !

فرمود: روزه روی شیطان را سیاه می کند و دادن صدقه پشت او را میشکند و دوستی در راه خدا و مواظبت بر عمل صالح، ریشه او را قطع می نماید و استغفار رگ حیات او را

1. وسایل، ج 7، باب 32، حدیث 1.

2. میزان الحکمه

3. میزان الحکمه

4. میزان الحکمه

می بُرد! ⁽¹⁾

«همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان عابد و زنان عابده، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صبور و زنان صبور، مردان خاشع و زنان خاشعه، مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان حفظ کننده اندامهای خود از حرام و زنان حفظ کننده، مردان بسیار ذکر گوینده و زنان ذکر گوینده، خداوند برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی آماده نموده است.» ⁽²⁾

ایثار در سه روز

«فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فضه سه روز روزه نذری داشتند .

روز اول فاطمه علیها السلام تعدادی نان تهیه کرد . اما موقع افطار ناگاه مسکینی در خانه را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه همه افطاری خود را به او دادند و خود با آب افطار کردند و برای روز بعد روزه گرفتند .

روز دوم باز فاطمه علیها السلام مقداری نان تهیه کرد اما موقع افطار یتیمی در خانه را بصدا درآورد تقاضای غذا نمود . اهل خانه مجدداً نانهای خود را به او دادند و با آب افطار نمودند .

روز سوم نیز فاطمه علیهاالسلام مقداری نان تهیه کرد . ولی موقع افطار اسیری در خانه اهل بیت علیهمالسلام را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه غذای خود را به او دادند و خود با آب افطار نمودند .

روز چهارم وقتی پیامبر بیدار آنها آمد و مشاهده کرد که رنگ بر صورت حسن و حسین نمانده و اهل خانه دچار ضعف شدند، دستها را بدها برداشت . ناگاه آیات سوره هل اتی نازل شد و خدا از ایثار آنان تعریف نمود:

«و در راه محبت الهی به مسکین و یتیم و اسیر غذا می دهند.»⁽³⁾

1 . بحار الانوار ، ج 8 .

2 . سوره احزاب، آیه 35.

3 . سوره هل اتی، آیه 8.

طلیعه سحر

شکفته شد گل خورشید در دهان سحر	پرید رنگ شب از روی آسمان سحر
چو دانه دانه تسبیح اختران سحر	گشود روزن روز و زبام شب برچید
دوباره کوچ گرفتند از مکان سحر	در انتهای شب این کاروان آواره
زبانگ مرغ سحرخوان و از اذان سحر	سکوت خلوت محراب پُر زغلغله شد
صدای بانگ مؤذن ترانه خوان سحر	ز روی بام و ز گلدسته ها فراز آید

و یا سرود ثنای فرشتگان سحر	سروش عالم وحی است یا صدای خدا
سر خلوص و عبادت به آستان سحر	به شب دعا و مناجات بنده مسکین
که تا براه نمائی ز کاروان سحر	بیا به هم‌رهی عاشقان و شب زدگان
بانتظار اجابت زیبکران سحر	حدیث توبه بخوان در صحیفه‌های دعا
خدای را به زبان آر در زمان سحر	خروس‌خوان شده برخیز و با فریضه صبح
بآیتی که پیچد در آسمان سحر	کلام دلکش قرآن بخوان بصوت زبور
بگیر روزه و بر چین بساط خوان سحر	طلیعه زد به افق آفتاب و روز رسید
گل شکفته ایمان ببوستان سحر	سپیده جلوه نور خداست وقت پگاه

«مریم ساوجی»

مباحثی که مناسب طرح در ماه مبارک رمضان است:

- 1- جایگاه قرآن کریم
- 2- توبه {حق الله-حق الناس}
- 3- دعا و ذکر
- 4- اهمیت نماز
- 5- امتحانات الهی
- 6- جایگاه خانواده در اسلام
- 7- خوش اخلاقی
- 8- اهمیت صبر در اسلام

محمد تقی صرفی پور

تفسیر سوره قدر

سوره قدر مکی است و پنج آیه دارد

سوره قدر آیات 1 - 5

بسم الله الرحمن الرحيم انا انزلناه في ليلة القدر (1) و ما ادراك ما ليلة القدر (2) ليلة القدر خير من
الف شهر (3) تنزل الملائكة و الروح فيها باذن ربهم من كل امر (4) سلام هي حتى مطلع الفجر (5).

ترجمه آیات

به نام خداوند رحمان و رحيم. ما اين قرآن عظيم الشان را (كه رحمت واسع و حكمت جامع است) در
شب قدر نازل كرديم (1).

و تو چه مي داني شب قدر چيست؟ (2).

شب قدر (در مقام و مرتبه) از هزار ماه بهتر و بالاتر است (3).

در این شب فرشتگان و روح (یعنی جبرئیل) به اذن خدا از هر فرمان (و دستور الهی و سرنوشت خلق) نازل می شوند (4).

این شب رحمت و سلامت و تهنیت است تا صبحگاه (5).

بیان آیات

این سوره نزول قرآن در شب قدر را بیان می کند، و آن شب را تعظیم نموده از هزار ماه بالاتر می داند، چون در آن شب ملائکه و روح نازل می شوند، و این سوره، هم احتمال مکی بودن را دارد، و هم می تواند مدنی باشد، و روایاتی که درباره سبب نزول آن از امامان اهل بیت (علیهم السلام) و از دیگران رسیده خالی از تایید مدنی بودن آن نیست، و آن روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه این سوره بعد از خوابی بود که رسول خدا (ص) دید، و آن خواب این بود که دید بنی امیه بر منبر او بالا می روند، و سخت اندوهناک شد، و خدای تعالی برای تسلیتش این سوره را نازل کرد (و در آن فرمود شب قدر بهتر از هزار ماه حکومت بنی امیه است).

"انا انزلناه فی لیلة القدر"

ضمیر در "انزلناه" به قرآن برمی گردد، و ظاهرش این است که: می خواهد بفرماید همه قرآن را در شب قدر نازل کرده، نه بعضی از آیات آن را، مؤیدش هم این است که تعبیر به انزال کرده، که ظاهر در اعتبار یکپارچگی است، نه تنزیل که ظاهر در نازل کردن تدریجی است.

و در معنای آیه مورد بحث آیه زیر است که می فرماید: "و الكتاب المبين انا انزلناه في ليلة مباركة" (1)، که صریحا فرموده همه کتاب را در آن شب نازل کرده، چون ظاهرش این است که نخست سوگند به همه کتاب خورده، بعد فرموده این کتاب را که به حرمتش سوگند خوردیم، در یک شب و یکپارچه نازل کردیم.

پس مدلول آیات این می شود که قرآن کریم دو جور نازل شده، یکی یکپارچه در یک شب معین، و یکی هم به تدریج در طول بیست و سه سال نبوت که آیه شریفه "و قرآنا فرقناه لتقراه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلا" (2)، نزول تدریجی آن را بیان می کند، و همچنین آیه زیر که می فرماید: "و قال الذین کفروا لو لا نزل علیه القرآن جملة واحدة کذلک لثبت به فؤادک و رتلناه ترتیلا" (3).

و بنا بر این، دیگر نباید به گفته بعضی (4) اعتنا کرد که گفته اند: معنای آیه "انزلناه" این است که شروع به انزال آن کردیم، و منظور از انزال هم انزال چند آیه از قرآن است، که در آن شب یکباره نازل شد نه همه آن.

و در کلام خدای تعالی آیه ای که بیان کند لילה مذکور چه شبی بوده دیده نمی شود بجز آیه "شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن" (5) که می فرماید: قرآن یکپارچه در ماه رمضان نازل شده، و با انضمام آن به آیه مورد بحث معلوم می شود شب قدر یکی از شبهای ماه رمضان است، و اما اینکه کدامیک از

شب‌های آن است در قرآن چیزی که بر آن دلالت کند نیامده، تنها از اخبار استفاده می‌شود، که ان شاء الله در بحث روایتی آینده بعضی از آنها از نظر خواننده می‌گذرد.

در این سوره آن شبی که قرآن نازل شده را شب قدر نامیده، و ظاهراً مراد از قدر تقدیر و اندازه‌گیری است، پس شب قدر شب اندازه‌گیری است، خدای تعالی در آن شب حوادث یک سال را یعنی از آن شب تا شب قدر سال آینده را تقدیر می‌کند، زندگی، مرگ، رزق، سعادت، شقاوت و چیزهایی دیگر از این قبیل را مقدر می‌سازد، آیه سوره دخان هم که در وصف شب قدر است بر این معنا دلالت دارد: "فیها یفرق کل امر حکیم امرا من عندنا انا کنا مرسلین رحمۃ من ربک" (6)، چون "فرق"، به معنای جدا سازی و مشخص کردن دو چیز از یکدیگر است، و فرق هر امر حکیم جز این معنا ندارد که آن امر و آن واقعه‌ای که باید رخ دهد را با تقدیر و اندازه‌گیری مشخص سازند.

و از این استفاده می‌شود که شب قدر منحصر در شب نزول قرآن و آن سالی که قرآن در آن شبش نازل شد نیست، بلکه با تکرر سنوات، آن شب هم مکرر می‌شود، پس در هر ماه رمضان از هر سال قمری شب قدری هست، که در آن شب امور سال آینده تا شب قدر سال بعد اندازه‌گیری و مقدر می‌شود.

برای اینکه این فرض امکان دارد که در یکی از شبهای قدر چهارده قرن گذشته قرآن یکپارچه نازل شده باشد، ولی این فرض معنا ندارد که در آن شب حوادث تمامی قرون گذشته و آینده تعیین گردد. علاوه بر این، کلمه "یفرق" به خاطر اینکه فعل مضارع است استمرار را می‌رساند، در سوره مورد بحث هم که فرموده: "شب قدر از هزار ماه بهتر است" و نیز فرموده: "ملائکه در آن شب نازل می‌شوند" مؤید این معنا است.

پس وجهی برای تفسیر زیر نیست که بعضی (7) کرده و گفته‌اند: شب قدر در تمام دهر فقط یک شب بود، و آن شبی بود که قرآن در آن نازل گردید، و دیگر تکرار نمی‌شود. و همچنین تفسیر دیگری که بعضی (8) کرده و گفته‌اند: تا رسول خدا (ص) زنده بود شب قدر در هر سال تکرار می‌شد، و بعد از رحلت آن جناب خدا شب قدر را هم از بین برد. و نیز سخن آن مفسر (9) دیگر که گفته: شب قدر تنها یک شب معین در تمام سال است نه در ماه رمضان. و نیز سخن آن مفسر (10) دیگر که گفته: شب قدر شبی است در تمام سال، ولی در هر سال یک شب نامعلومی است، در سال بعثت در ماه رمضان بوده در سال‌های دیگر در ماه‌های دیگر، مثلاً شعبان یا ذی القعدة واقع می‌شود، هیچ یک از این اقوال درست نیست.

بعضی (11) دیگر گفته‌اند: کلمه "قدر" به معنای منزلت است، و اگر شب نزول قرآن را شب قدر خوانده به خاطر اهمیتی بوده که به مقام و منزلت آن شب داشته، و یا عنایتی که به عبادت متعبدین در آن شب داشته.

بعضی (12) دیگر گفته‌اند: کلمه "قدر" به معنای ضیق و تنگی است، و شب قدر را بدان جهت قدر خوانده‌اند که زمین با نزول ملائکه تنگ می‌گردد. و این دو وجه به طوری که ملاحظه می‌کنید چنگی به دل نمی‌زنند.

پس حاصل آیات مورد بحث به طوری که ملاحظه کردید این شد که شب قدر بعینه یکی از شبهای ماه مبارک رمضان از هر سال است، و در هر سال در آن شب همه امور احکام می‌شود، البته منظورمان "احکام" از جهت اندازه‌گیری است، خواهید گفت پس هیچ امری از آن صورت که در

شب قدر تقدیر شده باشد در جای خودش با هیچ عاملی دگرگون نمی‌شود؟ در پاسخ می‌گوییم: نه، هیچ منافاتی ندارد که در شب قدر مقدر بشود ولی در ظرف تحققش طوری دیگر محقق شود، چون کیفیت موجود شدن مقدر، امری است، و دگرگونی در تقدیر، امری دیگر است، همچنان که هیچ منافاتی ندارد که حوادث در لوح محفوظ معین شده باشد، ولی مشیت الهی آن را تغییر دهد، همچنان که در قرآن کریم آمده: "یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أَمُّ الْكِتَابِ" (13).

علاوه بر این، استحکام امور به حسب تحققش مراتبی دارد، بعضی از امور شرایط تحققش موجود است، و بعضی‌ها ناقص است، و احتمال دارد که در شب قدر بعضی از مراتب احکام تقدیر بشود، و بعضی دیگرش به وقت دیگر موکول گردد، اما آنچه از روایات بر می‌آید و به زودی روایاتش از نظر خواننده خواهد گذشت با این وجه سازگار نیست.

"و ما ادريک ما ليلة القدر"

این جمله کنایه است از جلالت قدر آن شب و عظمت منزلتش، چون با اینکه ممکن بود در نوبت دوم ضمیر ليلة القدر را بیاورد، خود آن را تکرار کرد. واضح تر بگوییم، با اینکه می‌توانست بفرماید: "و ما ادريک ما هی، هی خیر من الف شهر" برای بار دوم و بار سوم خود کلمه را آورد و فرمود: "و ما ادريک ما ليلة القدر ليلة القدر خیر من الف شهر".

"ليلة القدر خیر من الف شهر"

این جمله به طور اجمال آنچه را که در جمله "و ما ادريک ما ليلة القدر" بدان اشاره شده بود، یعنی عظمت آن شب را بیان می‌کند، و می‌فرماید: بدین جهت گفتیم آن شب مقامی ارجمند دارد که از هزار شب بهتر است.

و منظور از بهتر بودنش از هزار شب به طوری که مفسرین تفسیر کرده‌اند بهتر بودنش از حیث فضیلت عبادت است، و مناسب با غرض قرآن هم همین معنا است، چون همه عنایت قرآن در این است که مردم را به سوی خدا نزدیک، و به وسیله عبادت زنده کند، و زنده‌داری آن شب با عبادت بهتر است از عبادت هزار شب. و ممکن است همین معنا را از آیه سوره دخان نیز استفاده کرد، چون در آنجا شب قدر را پر برکت خوانده، و فرموده: "انا انزلناه فی ليلة مبارکة" (14). البته در این میان معنای دیگری نیز هست، که ان شاء الله در بحث روایتی آینده خواهد آمد.

"تنزل الملائكة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر"

کلمه "تنزل" در اصل تنزل بوده، و ظاهراً مراد از روح آن روحی است که از عالم امر است و خدای تعالی در باره‌اش فرموده: "قل الروح من امر ربی" (15)، و اذن در هر چیز به معنای رخصت دادن در آن است، و یا به عبارت دیگر اعلام این معنا است که مانعی از این کار نیست.

و کلمه "من" در جمله "من کل امر" به گفته بعضی (16) از مفسرین به معنای باء است.

بعضی (17) دیگر گفته‌اند: به معنای خودش است، یعنی ابتدای غایت، ولی سببیت را هم می‌رساند، و آیه را چنین معنا می‌دهد: "ملائکه و روح در آن شب به اذن پروردگارشان و به سبب هر امری الهی نازل می‌شوند".

بعضی (18) دیگر گفته‌اند: باء برای تعلیل به غایت است، و معنایش این است "ملائکه و روح در آن شب به اذن پروردگارشان نازل می‌شوند، برای خاطر اینکه هر امری را تدبیر کنند".

لیکن حق مطلب این است که: مراد از امر، اگر آن امر الهی باشد که آیه "انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون" (19) تفسیرش کرده، حرف "من" برای ابتدا خواهد بود، و در عین حال سببیت را هم می‌رساند، و به آیه چنین معنا می‌دهد: "ملائکه و روح در شب قدر به اذن پروردگارشان نازل می‌شوند، در حالی که نزولشان را ابتدا می‌کنند و هر امر الهی را صادر می‌نمایند".

و اگر منظور از امر مذکور هر امر کونی و حادثه‌ای باشد که باید واقع گردد، در این صورت حرف "من" به معنای لام تعلیل خواهد بود، و آیه را چنین معنا می‌دهد: ملائکه و روح در آن شب به اذن پروردگارشان نازل می‌شوند برای خاطر تدبیر امری از امور عالم.

"سلام هی حتی مطلع الفجر"

در مفردات گفته: کلمه "سلام" و "سلامت" به معنای عاری بودن از آفات ظاهری و باطنی است (20).

پس جمله "سلام هی" اشاره است به اینکه عنایت الهی تعلق گرفته است به اینکه رحمتش شامل همه آن بندگانی بشود که به سوی او روی می آورند، و نیز به اینکه در خصوص شب قدر باب نعمتش و عذابش بسته باشد، به این معنا که عذابی جدید نفرستد. و لازمه این معنا آن است که طبعاً در آن شب کید شیطان‌ها هم مؤثر واقع نشود، همچنان که در بعضی از روایات هم به این معنا اشاره رفته است.

ولی بعضی (21) از مفسرین گفته‌اند: مراد از کلمه "سلام" این است که: در آن شب ملائکه از هر مؤمن مشغول به عبادت بگذرند سلام می دهند. برگشت این معنا هم به همان معنای اول است و این دو آیه یعنی آیه "تنزل الملائكة و الروح" تا آخر سوره در معنای تفسیری است برای آیه قبلی که می فرمود "ليلة القدر خير من الف شهر".

بحث روایتی

در تفسیر برهان از شیخ طوسی از ابوذر روایت آورده که گفت: به رسول خدا (ص) عرضه داشتم یا رسول الله آیا شب قدر شبی است که در عهد انبیاء بوده و امر بر آنان نازل می شده و چون از دنیا می رفتند نزول امر در آن شب تعطیل می شده است؟ فرمود: نه بلکه شب قدر تا قیامت هست (22).

مؤلف: در این معنا روایات زیادی از طرق اهل سنت نیز آمده (23).

و در مجمع البیان است که از حماد بن عثمان از حسان ابن ابی علی نقل شده که گفت: از امام صادق(ع) از شب قدر پرسیدم، فرمود در نوزدهم رمضان و بیست و یکم و بیست و سوم جستجویش کن (24).

مؤلف: در معنای این روایات روایاتی دیگر نیز هست، و در بعضی از اخبار تردید بین دو شب شده، یکی بیست و یکم و دیگری بیست و سوم، مانند روایتی که عیاشی از عبد الواحد از امام باقر(ع) روایت کرده (25). و از روایاتی دیگر استفاده می شود که شب قدر خصوص بیست و سوم است، و اگر معینش نکرده اند به منظور تعظیم امر آن بوده، تا بندگان خدا با گناهان خود به امر آن اهانت نکنند (26).

و نیز در تفسیر عیاشی در روایت عبد الله بن بکیر از زراره از یکی از دو امام باقر و صادق(ع) آمده که فرمود: شب بیست و سوم همان شب جهنی است، و حدیث جهنی این است که گفت: به رسول خدا(ص) عرضه داشتم: منزل من از مدینه دور است، دستورم بده در شب معینی داخل مدینه شوم فرمود: شب بیست و سوم داخل شو (27).

مؤلف: حدیث جهنی که نامش عبد الله بن انیس انصاری بود، از طرق اهل سنت نیز روایت شده، و سیوطی آن را در الدر المنثور از مالک و بیهقی نقل کرده (28).

و در کافی به سند خود از زراره روایت کرده که گفت: امام صادق(ع) فرمود: تقدیر در نوزدهم و ابرام در شب بیست و یکم و امضا در شب بیست و سوم است (29).

مؤلف: در این معنا هم روایات دیگری هست (30).

پس معلوم شد آنچه همه روایات مختلفی که از ائمه اهل بیت (ع) وارد شده در آن اتفاق دارند این است که: شب قدر تا روز قیامت باقی است، و همه ساله تکرار می شود، و نیز لیلة القدر شبی از شبهای رمضان، و نیز یکی از سه شب نوزده و بیست و یک و بیست و سه است.

و اما از طرق اهل سنت روایات به طور عجیبی اختلاف دارند که به هیچ وجه نمی شود بین آنها را جمع کرد، ولی معروف بین اهل سنت این است که شب بیست و هفتم است، و در آن شب بوده که قرآن نازل شده. از خوانندگان محترم هر که بخواهد آن روایات را ببیند باید به تفسیر الدر المنثور و سایر جوامع حدیث مراجعه کند.

و در الدر المنثور است که خطیب از ابن مسیب روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: در خواب به من نشان دادند که بنی امیه بر منبرم بالا می روند، و این معنا بر من سخت گران آمد و خدای تعالی در این مناسبت سوره "انا انزلناه فی لیلة القدر" را نازل کرد (31).

مؤلف: نظیر این روایت را خطیب هم در تاریخ خود از ابن عباس آورده. و ترمذی و ابن جریر، طبرانی، ابن مردویه و بیهقی هم روایتی در معنای آن از حسن بن علی نقل کرده اند (32). و در این میان روایات بسیاری در این معنا از طرق شیعه از ائمه اهل بیت (ع) نقل شده، و در آنها آمده که خدای تعالی لیلة القدر را که بهتر از هزار ماه سلطنت بنی امیه است به عنوان تسلیت به رسول خدا (ص) عطا فرمود (33).

و در کافی به سند خود از ابن ابی عمیر از عده‌ای راویان از امام صادق(ع) روایت آورده که گفت: بعضی از اصحاب ما امامیه که به نظرم می‌آید سعید بن سمان بود از آن جناب پرسید: چگونه شب قدر از هزار ماه بهتر است؟ (با اینکه در آن هزار ماه در هر دوازده ماهش یک شب قدر است)، فرمود عبادت در شب قدر بهتر است از عبادت در هزار ماهی که در آن شب قدر نباشد (34).

و در همان کتاب به سند خود از فضیل، زراره و محمد بن مسلم از حمران روایت کرده که از امام باقر(ع) از معنای آیه "انا انزلناه فی لیلة مبارکه" سؤال کرد، فرمود بله شب قدر که همه ساله در ماه رمضان در دهه آخرش تجدید می‌شود شبی است که قرآن جز در آن شب نازل نشده، و آن شبی است که خدای تعالی در باره‌اش فرموده: "فیها یفرق کل امر حکیم".

آنگاه فرمود: در آن شب هر حادثه‌ای که باید در طول آن سال واقع گردد تقدیر می‌شود، چه خیر و چه شر، چه طاعت و چه معصیت، و چه فرزندی که قرار است متولد شود، و یا اجلی که بنا است فرا رسد، و یا رزقی که قرار است (تنگ و یا وسیع) برسد، پس آنچه در این شب مقدر شود، و قضایش رانده شود قضایی است حتمی، ولی در عین حال مشیت خدای تعالی در آنها محفوظ است (و خدا با حتمی کردن مقدرات، العیاذ بالله به دست خود دست‌بند نمی‌زند).

حمران می‌گوید: پرسیدم منظور خدای تعالی از اینکه فرمود "شب قدر بهتر است از هزار شب" چیست؟ فرمود عمل صالح از نماز و زکات و انواع خیرات در آن شب بهتر است از همان اعمال در هزار ماهی که در آن شب قدر نباشد، و اگر خدای تعالی جزای اعمال خیر مؤمنین را مضاعف نمی‌کرد، مؤمنین بجایی نمی‌رسیدند، ولی خدا پاداش حسنات ایشان را مضاعف می‌کند (35).

مؤلف: منظور امام از اینکه فرمود: "ولی در عین حال مشیت خدای تعالی در آنها محفوظ است"، این است که قدرت خدای تعالی همیشه مطلق است، او هر زمان هر کاری را بخواهد می‌کند، هر چند قبلاً خلاف آن را حتمی کرده باشد، و خلاصه حتمی کردن یک مقدر قدرت مطلقه او را مقید نمی‌کند، او می‌تواند قضای حتمی خود را هم نقض نماید هر چند که هیچ وقت چنین کاری را نمی‌کند.

و در مجمع است که از ابن عباس از رسول خدا(ص)روایت

شده که فرمود: وقتی شب قدر می‌شود ملائکه‌ای که ساکن در سدره المنتهی هستند و جبرئیل یکی از ایشان است نازل می‌شوند، در حالی که جبرئیل به اتفاق سایر سکان نامبرده پرچم‌هایی را به همراه دارند، یک پرچم بالای قبر من، و یکی بر بالای بیت المقدس، و پرچمی در مسجد الحرام و پرچمی بر طور سینا نصب می‌کنند، و هیچ مؤمن و مؤمنه‌ای در این نقاط نمی‌ماند مگر آنکه جبرئیل به او سلام می‌کند، مگر کسی که دائم الخمر و یا معتاد به خوردن گوشت خوک و یا زعفران مالیدن به بدن خود باشد (36).

و در تفسیر برهان از سعد بن عبد الله روایت کرده که به سند خود از ابی بصیر روایت کرده که گفت: با امام صادق(ع) بودم که سخن از پاره‌ای خصائص امام در هنگام ولادت به میان آمد، فرمود: وقتی شب قدر می‌شود امام مستوجب روح بیشتری می‌گردد. عرضه داشتم فدایت شوم مگر روح همان جبرئیل نیست؟ فرمود: روح از جبرئیل بزرگتر است، و جبرئیل از سنخ ملائکه است، و روح از آن سنخ نیست، مگر نمی‌بینی خدای تعالی فرموده: "تنزل الملائكة و الروح" پس معلوم می‌شود روح غیر از ملائکه است (37).

مؤلف: روایات در معنا و خصائص و فضائل شب قدر بسیار زیاد است، (که ما در اینجا مختصری از آن را آوردیم)، و در بعضی از آن روایات علامتهایی برای شب قدر ذکر شده، از قبیل این که: صبح شب قدر آفتاب بدون شعاع طلوع می کند، هوا در صبح آن شب معتدل است، و لیکن چون این علامتها نه دائمی است و نه اغلب چنین است، لذا از ذکر آن روایات خودداری نمودیم.

پی نوشت ها:

1- سوگند به کتاب مبین، ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم.سوره دخان، آیه 3.

2- ما قرآنی بر تو نازل کردیم که به صورت آیات جدا از هم می باشد، تا آن را تدریجا و با آرامش بر مردم بخوانی.و به طور قطع این قرآن را ما نازل کردیم.سوره اسراء، آیه 106.

3- آنانکه کافر شدند گفتند: چرا قرآن یکباره بر او نازل نشد، بله یکباره نازل نکردیم، تا قلب تو را ثبات و آرامش بخشیم، و بدین منظور آیه آیه اش کردیم.سوره فرقان، آیه 32.

4- مجمع البیان، ج 10، ص 518.

5- سوره بقره، آیه 185.

6- در آن شب هر حادثه‌ای که باید واقع شود خصوصیاتش مشخص و محدود می‌گردد، این امری ست خلف ناپذیر، امری است از ناحیه ما که این ماییم فرستنده رحمتی از ناحیه پروردگارت. سوره دخان، آیه 6.

7- تفسیر قرطبی، ج 20، ص 135.

8- مجمع البیان، ج 10، ص 518.

9- تفسیر قرطبی، ج 20، ص 135.

10- روح المعانی، ج 30، ص 190.

11 و 12- مجمع البیان، ج 10، ص 518.

13- خدا هر چه را که از مقدرات بخواهد محو، و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند، و کتاب تغییر ناپذیر نزد او است. سوره رعد، آیه 39.

14- ما آن را در شب مبارکی نازل کردیم. سوره دخان، آیه 3.

15- بگو روح از امر پروردگار من است.سوره اسراء، آیه 85.

16 و 17 و 18- روح المعانی، ج 30، ص 196.

19- فرمان نافذ خدا(در عالم) چنین است که وقتی اراده خلقت چیزی را بکند به محض اینکه بگوید باش، موجود می شود.سوره یس، آیه 82.

20- مفردات راغب، ماده "سلم".

21- روح المعانی، ج 30، ص 197.

22- تفسیر البرهان، ج 4، ص 488، ح 26.

23- الدر المنثور، ج 6، ص 371.

24 و 25 و 26 و 27- مجمع البیان، ج 10، ص 519.

28- الدر المنثور، ج 6، ص 373.

29- فروع كافي، ج 4، ص 159، ح 9.

30- نور الثقلين، ج 5، ص 627.

31- الدر المنثور، ج 6، ص 371.

32- الدر المنثور، ج 6، ص 371.

33- نور الثقلين، ج 5، ص 621 - 623.

34- فروع كافي، ج 4، ص 157، ح 4.

35- فروع كافي، ج 4، ص 157، ح 6.

36- مجمع البيان، ج 10، ص 520.

37- تفسير برهان، ج 4، ص 481، ح 1.

تفسير الميزان جلد 20 صفحه 559

علامه سيد محمد حسين طباطبائي

دانشنامه قرآن کریم

روزه و رمضان در آئینه شعر فارسی

مبارک باد آمد ماه روزه رخت خوش باد، ای همراه روزه شدم بر بام تا مه را ببینم که بودم من به جان
دلخواه روزه نظر کردم کلاه از سر بيفتاد سرم را مست کرد آن شاه روزه مسلمانان، سرم مست است
از آن روز زهی اقبال و بخت و جاه روزه بجز این ماه، ماهی هست پنهان نهن چون ترک در خرگاه
روزه بدان مه ره برد آن کس که آید درین مه خوش به خرمنگان روزه رخ چون اطلشش گر زرد
گردد بپوشد خلعت از دیباه روزه دعاها اندرین مه مستجاب است فلکها را بدرد آه روزه چو یوسف
ملک مصر عشق گیرد کسی کو صبر کرد در چاه روزه سحوری کم زن ای نطق و خمش آن ز روزه
خود شوند آگاه روزه

(کلیات شمس، جزء و پنجم، ص 137)

رمضان، ماه روزه و ماه نهم از ماههای قمری بین شعبان و شوال است، رمضان در لغت به معنای تابش
گرما و شدت تابش خورشید است. بعضی گویند رمضان به معنی سنگ گرم است که از سنگ گرم،

پای روندگان می سوزد و شاید ماخوذ از «رمض» باشد که به معنی سوختن است چون ماه صیام گناهان را می سوزاند به این خاطر، بدین اسم موسوم شده است زیرا ماه رمضان موجب سوختگی و تکلیف نفس است. اما صوم و روزه که در این ماه تکلیف شرعی مسلمانان است عبارت است از احتراز از خوردن و آشامیدن و مفطرات دیگر از طلوع صبح تا غروب.

در قرآن مجید یک بار «رمضان» و چهارده بار صوم و صیام و صائمین و صائمات ... آمده است.

شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن ... ماه رمضان است که در آن فرو فرستاده شد قرآن ... دستور روزه در آیه 179 سوره بقره طرح شده است: یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون.

از همان آغاز که رودکی پدر شعر فارسی، بلند بنای کاخ ادب را برافراشت، مفردات روزه، رمضان، صوم و صیام در آئینه شعر فارسی انعکاس یافتند. این انعکاس در تمامی انواع شعر مدحی، اخلاقی، تعلیمی، غنایی و رثا دیده می شود. در شعر شاعران دوره اول، کاربردها سطحی است و از اعلام ماه رمضان یا عید رمضان و مبارک باد گفتن آن فراتر نمی رود:

روزه به پایان رسید و آمد نو عید هر روز بر آسمان باد امروز

(رودکی)

همان بر دل هر کسی بوده دوست نماز شب و روزه آیین اوست

(فردوسی 3/203)

بر آمدن عید و برون رفتن روزه ساقی بدهم باده بر باغ و به سبزه

(منوچهری به نقل از دهخدا)

عید قربان بر او مبارک باد هم بر آنسان که بود عید صیام

(فرخی به نقل از دهخدا)

جاهش زد هر چون مه عید از صف نجوم ذاتش ز خلقت چون شب قدر از مه صیام گر در مه صیام
شود خوانده این مدیح بر تو به خیر باد مدیح و مه صیام

(به نقل از دهخدا)

خجسته باد و مبارک قدوم ماه صیام بر اولیاء و احبای شهریار نام

(نزاری به نقل از دهخدا)

نزد خداوند عرش بادا مقبول طاعت خیر تو و صیام و قیامت

(مسعود سعد به نقل از دهخدا)

روزه دار و به دیگران بخوران نه مخور روز و شب شکم بدران

(به نقل از دهخدا)

دیدگاه ناصر خسرو شاعر تعلیمی و دینی مذهبی اسماعیلیه از شاعران پیشین فراتر می رود وی اگر چه پرسشی را که از مستنصر بالله درباره روزه و دیگر احکام شریعت می کند بی جواب می گذارد:

و آنگاه پرسیدم از ارکان شریعت کاین پنج نماز از چه سبب گشت مقرر؟ و ز روزه که فرمودش ماه نهم از سال و ز حال زکات درم و زر مدور ...

(ناصر خسرو ص 512)

اما مخاطب خود را به تامل درباره این حکم عبادی فرا خوانده می گوید:

چون روزه ندانی که چه چیزی است چه سود است بیهوده همه روز تو را بودن نهار

(ناصر خسرو ص 165)

همه پارسایی نه روزه است و زهد نه اندر فزونی نماز و دعاست

(ناصر خسرو به نقل از دهخدا)

از نماز و روزه تو هیچ نگشاید تو را خواه کن خواهی مکن، من با تو گفتم راستی

(ناصر خسرو به نقل از دهخدا)

تا نپذیرد ز توی زی خدای نیست پذیرفته صلاه و صیام

(ناصر خسرو به نقل از دهخدا)

سوی بهشت عدن یکی نردبان کنم یک پایه از صلوات و دگر پایه از صیام

(ناصر خسرو ص 58)

خاقانی شاعر تعلیمی علاوه بر آن که در شعر خود از مفردات صوم و صیام سود جسته است و صیام را از بهترین سکانات نفس دانسته است:

از جسم بهترین حرکاتی صلاه دان وز نفس بهترین سکاناتی صیام دان

(خاقانی)

به خاطر آشنایی با عقاید ترسایی و دین مسیحیت از «روزه مریم» «صوم العذرا» یاد می کند. روزه مریم یا صوم مریم که در آیه 27 سوره مریم آمده است: «فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنِ أَكَلِمَ الْيَوْمَ أَنسِيَا: پس بگو بدرستی که من نذر کردم برای خدای بخشنده روزه، پس سخن نمی کنم امروز آدمی را.

آن است که بعد از ولادت عیسی (ع) مریم نذر کرد که روزه بدارد و یک روز تمام با کسی سخن نگفت: چون قوم از وی سخنها پرسیدن گرفتند فقط اشاره به کودک کرد که در گهواره بود و

عیسی (ع) گفت: انی عبد الله اتانی الکتاب و جعلنی نبیا: گفت: به درستی که منم بنده خدا، مرا کتاب داده و پیغمبر گردانیده است.

نسطوریه، روزه مریم را هنوز به نام صوم مارت مریم نگاه می دارند و آن در دوشنبه بعد از عید بسبار نسطوری آغاز می شود و در روز عید میلاد تمام می شود:

چه بود آن نفخ روح و غسل و روزه که مریم عور بود و روح تنها چه بود آن نطق عیسی وقت میلاد چه بود آن صوم مریم گاه اصغا

(خاقانی ص 27)

در توحید و معراج حضرت ختمی مرتبت گوید:

دل گرسنه در آمد بر خوان کائنات چون شبهتی بدید برون رفت ناشتا مریم گشاده روزه و عیسی بیسته نطق کو در سخن گشاده سر سفره سخا...

(خاقانی ص 5)

و در واقعه حبس و عزلت خود گوید:

روزه کردم نذر چون مریم که هم مریم صفاست خاطر روح القدس پیوند عیسی زای من نیست بر من
روزه در بیماری دل زان مرا روزه باطل می کند اشک دهن آلالی من اشک چشم در دهان افتد گه افتد
افطار از آنک جز که آب گرم چیزی نگذرد بر نای من

(خاقانی صص 31، 322)

نظامی گنجوی نیز در مثنوی خسرو و شیرین در بیان مرگ مریم، روزه مریم را یاد می کند:

چون مریم، روزه مریم نگه داشت دهان در بست از آن شکر که شه داشت

(خسرو و شیرین ص 288)

مولانا در کلیات شمس، روزه مریم را برای نفس شکمخوار توصیه می کند:

باز رهان خلق را از سر و از سر کشی ای که درون دلی چند ز دل، در کشی... نفس شکمخوار را روزه
مریم دهی تا سوی بهرام عشق مرکب لاغر کشی

(کلیات شمس جزو ششم ص 241)

و در موردی دیگر گوید:

روزه مریم مرا، خوان مسیحیت نوا ترک‌کنم از فرات تو، امشب خشک نانه

(کلیات شمس جزو پنجم ص 222)

صوم العذارا نیز ترکیبی است که یک بار در دیوان خاقانی دیده می‌شود، بنا به ترجمه و شرح مینورسکی در قصیده مسیحیت، صوم العذارا را شروع آن روز دوشنبه بعد از عید تجلی است و سه روز طول می‌کشد و عبادیان و مسیحیان عرب آن را به یاد دوشیزگان نصاری می‌گیرند که روزه، آنها را از اسارت پادشاه حیره المنذر رهایی بخشید منذر از امسا چهار صد دختر برد و به عنوان قربانی به عزه از اصنام جاهلی تقدیم کرد. در شرح شیخ آذری صوم العذارا به معنی روزه دختران بکر آمده که به متابعت مریم در هیکل نشینند تا روز وفات.

به خمسین و به دنح و لیله الفطر به عید الهیکل و صوم العذارا

(خاقانی ص 28)

خاقانی از مضمون روزه گرفتن و افطار کردن، در شعر غنایی، مدحی و رثایی نیز سود جسته است، در شعر غنایی می گوید:

عشق آتشی است کاتش دوزخ غذای اوست پس عشق روزه دار و تو در دوزخ هوا

(خاقانی ص 205)

و در شعر مدحی می گوید:

تا به رویش گرفته ام روزه جز به یادش نکرده ام افطار

(خاقانی ص 205)

و در شعر رثایی، روزه گرفتن را به معنی ترک و قطع علاقه به کار برده است آنجا که از زبان امیر رشید الدین فرزند در گذشته اش می گوید:

من کنون روزه جاوید گرفتم ز جهان گر شما در هوس عید بقایید همه

(خاقانی ص 409)

و باز در مرثیه او می گوید:

ز این دونان فلک از خوانچه دونان بینند تا نینم که دهان از پی خور بگشایید. از طرب روزه بگیری و
به خون ریز سرشک نه به خوان ریزه این خوان چه زر بگشایید

(خاقانی ص 158)

در آثار سعدی شاعر معرفت و اخلاق نیز توجه به روزه و شرایط آن دیده می شود. در یک مورد
شاعر، توجه کامل به خدا را مطرح کرده و روزه و عبادتی را که ریا و سمعهای در آن طرح شود
مطرود می داند:

شنیدم که نابالغی روزه داشت به صد محنت آورد روزی به چاشت... پدر دیده بوسید و مادر سرش
فشاندند بادام و زر بر سرش چو بر وی گذر کرد یک نیمه روز فتاد اندروز آتش معده سوز به دل
گفت اگر لقمه چندی خورم چه داند پدر غیب یا مادرم چون روی پسر در پدرم بود و قوم نهان خورد
و پیدا به سر برد صوم که داند چون در بند حق نیستی اگر بی وضو در نماز ایستی

(بوستان ص 273)

و در موردی دیگر تهمت و غیبت را از مبطلات روزه دانسته، می گوید:

به طفلی درم رغبت روزه خاست ندانستی چپ کدام است و راست یکی عابد از پارسایان کوی همی
شستن آموختم دست و روی که بسم الله اول به سنت بگوی دوم نیت آور سوم کف بشوی پس آنکه
دهن شوی و بینی سه بار مناخر به انگشت کوچک بخار به سبابه دندان پیشین بمال که نهی است در
روزه بعد از زوال وزان پس سه مشبت آب بر روی زن ز رستنگه موی سر تا ذقن در دستها تا به مرفق
بشوی ز تسبیح و ذکر آنچه دانی بگوی دگر مسح سر بعد از آن غسل پای همین است و ختمش به نام
خدا کس از من نداند در این شیوه به بینی که فرتوت شد پیر ده شنید این سخن دهخدای قدیم
بشورید و گفت ای خبیث رجیم نه مسواک در روزه گفتی خطاست بنی آدم مرده خوردن رواست
دهن گوز ناگفتنی ها نخست بشوی، آنکه از خور دنیا بهشت

(بوستان ص 292)

و در جای دیگر می گوید:

به سرهنگ سلطان چنین گفت زن که خیز ای مبارک در رزق زن برو تاز خوانت نصیبی دهند که
فرزند کانت نظر بررهند بگفتا بود مطبخ امروز سرد که سلطان به شب نیت روزه کرد زن از ناامیدی
سرانداخت پیش همی گفت با خود دل از فاقه ریش که سلطان از این روزه گویی چه خواست که
افطار و عید طفلان ماست خورنده که خیرش بر آید زدست به از صائم الدهر دنیا پرست مسلم کسی

را بود روزه داشت که در مانده‌ای را دهد نان چاشت و گرنه چه لازم که سعی بری ز خود باز گیری
و هم خوری

(بوستان ص 204)

و در قصیده‌ای از تودیع ماه رمضان، بار بر دل دارد و می گوید:

برگ تحویل می کند رمضان بار تودیع بر دل اخوان یار نادیده سیر زود برفت دیر نشست نازنین
مهمان غادرالحب صبحه الاحباب فارق الخل عشرة الخلان ماه فرخنده روی بر پیچید و علیک السلام
یا رمضان الوداع ای زمان طاعت و خیر مجلس ذکر و محفل قرآن مهر فرمان ایزدی بر لب نفس در
بند و دیو در زندان تا دگر روز، با حبان آید بس بگردد به گونه گونه جهان بلبل زار زار می نالید بر
فراق بهار وقت خزان گفتم اندوه مبر که باز آید روزه نو روز و لاله و ریحان گفت ترسیم بقا وفا نکند
ور نه هر سال گل دهد بستان روزه بسیار و عید خواهد بود تیرماه و بهار و تابستان تا که در منزل
حیات بود سال دیگر که در غریبستان...

(قصاید سعدی 722)

در شعر غنایی نیز سعدی از مضمون روزه و ماه نو بی بهره نبوده و هلال ابروی دوست را هلال عید
خود یافته است:

هر که را خاطر به روی دوست رغبت می کند بس پریشانی ببايد بردنش چون موی دوست دیگران را
عید اگر فرداست ما را از این دهست روزه داران ماه نو بینند و ما ابروی دوست

(غزلیات سعدی ص 388)

اما بهترین مضامین و عمیق ترین مفاهیم در کلیات شمس به چشم می خورد.

شاعر شوریده مکتب عرفان با شریعت پیوند ناگسستنی دارد از این رو با حلول ماه رمضان ماه معراج
آدمی، ماه پرورش عیسی روح، ماه بریدن از نان و رسیدن به جانان به وجد درمی آید:

ماه رمضان آمد ای یار قمر سیما بر بند سر سفره بگشای ره بالا ای یاوه هر جایی، وقتست که باز آیی
بنگر سوی حلوایی تا کی طلبی حلوا... مرغت ز خور و هیضه، مانده ست درین بیضه بیرون شو از این
بیضه تا باز شود پرها بر یاد لب دلبر خشکست لب مهتر خوش با شکم خالی می نالد چون سرنا خالی
شو و خالی به لب بر لب نایی نه چون نی زدمش پر شو و آنگاه شکر می خا... گر تو به زیان کردی
آخر چه زیان کردی کو سفره نان افزا کو دلبر جان افزا از درد به صاف آیم و ز صاف به قاف آیم
کز قاف صیام ای جان، عصفور شود عنقا صفرای صیام ار چه، سودای سفر افزاید لیکن ز چنین سودا
یابند ید بیضا هر سال نه جوها را می پاک کند از گل تا آب روان گردد تا کشت شود خضرا بر جوی
کنان تو هم، ایثار کن این نان را تا آب حیات آید تا زنده شود اجزا... بستیم در دوزخ یعنی طمع
خوردن بگشای در جنت یعنی که دل روشن بس خدمت خر کردی بس کاه و جوش بردی در خدمت
عیسی هم باید مددی کردن تا سفره و نان بینی کی جان و جهان بینی رو جان و جهان را جو، ای جان

و جهان من اینها همه رفت ای جان بنگر سوی محتاجان بی برگ شدیم آخر چون گل ز دی و بهمن
سیریم ازین خرمن، زین گندم وزین ارزن بی سنبله و میزان، ای ماه تو کن خرمن ...

(کلیات شمس جزء هفتم صص 92، 91)

در غزلی دیگر ماه رمضان را موجب قلب ضلالت و رسیدن به لشکر ایمان، ماه حیات جان، ماه صبر،
ماه نزول قرآن، عروج روح و ماه دریده شدن پرده‌های ظلمت و پیوستن به ملائکه و مقربین می‌خواند:

آمد شهر صیام، سنجق سلطان رسید دست‌بدار از طعام مایده جان رسید جان ز قطعیت‌برست، دست
طبیعت بیست قلب ضلالت شکست لشکر ایمان رسید لشکر «والعادیات» (1) دست‌به‌یغما نهاد ز آتش
«والموریات» (2) نفس به افغان رسید البقره راست بود موسی عمران نمود مرده از و زنده شد چونک
به قربان رسید روزه چون قربان ماست زندگی جان ماست تن همه قربان کنیم جان چون به مهمان
رسید صبر چو ابريست خوش، حکمت‌بارد ازو زانک چنین ماه صبر بود که قرآن رسید (3) نفس چون
محتاج شد روح به معراج شد چون در زندان شکست جان بر جانان رسید پرده ظلمت درید، دل به
فلک بر پرید چون ز ملک بود دل باز بدیشان رسید زود از این چاه تن دست‌بزن در رسن برسر چاه
آب گو: یوسف کنعان رسید عیسی چو از خر برست گشت دعایش قبول دست‌بشو کز فلک، مایده و
خوان رسید دست و دهان را بشو، نه بخور و نی بگو آن سخن و لقمه جو، کان به خموشان رسید

(کلیات شمس جزو دوم ص 198)

مولانا روزه را مادری می‌داند که کریمانه به سوی اطفال خویش آمده است پس نباید دامن چنین
مادری را آسان از دست فرو هشت:

سوی اطفال بیامد به کرم مادر روزه مهل ای طفل به سستی طرف چادر روزه بنگر روی ظریفش بخور
آن شیر لطیفش به همان کوی وطن کن، بنشین بر در روزه بنگر دست رضا را که بهاریست خدا را
بنگر جنت جان را شده پر عبهر روزه هله‌ای غنچه نازان، چه ضعیفی و چه یازان چون رسن باز بهاری
بجه از خیبر روزه تو گلا غرقه خونی چیی دلخوش و خندان مگر اسحاق خلیلی خوشی از خنجر روزه
ز چیی عاشق نانی، بنگر تازه جهانی بستان گندم جانی هله از بیدر روزه

(کلیات شمس، جزو پنجم)

در این ماه که مهمان خدا هستیم، درهای دوزخ بسته و درهای بهشت به رویمان باز خواهد شد:

دلا در روزه مهمان خدایی طعام آسمانی را سرایی درین مه چون در دوزخ ببندی هزاران در ز
جنت برگشایی... (4)

(کلیات شمس جزو ششم صص 35 و 361)

در غزلی شیوا با ردیف «صیام» به تاثیر روزه در دل و جان می‌پردازد که آن از زبان خود مولانا خوشتر است:

می‌بسازد جان و دل را بس عجایب کان صیام گر تو خواهی تا عجب گردی، عجایب دان صیام گر تو
را سودای معراجست بر چرخ حیات دانک اسب تازی تو هست در میدان صیام هیچ طاعت در حبان
آن روشنی ندهد تو را چونک بهر دیده دل کوری ابدان صیام چونک هست این صوم نقصان حیات
هر ستور خاص شد بهر کمال معنی انسان صیام چون حیات عاشقان از مطبخ تن تیره بود پس مهیا کرد
بهر مطبخ ایشان صیام چیست آن اندر جهان مهلکتر و خونریزتر بر دل و بر جان و جا خون خواره
شیطان صیام خدمت خاص نهانی تیز نفع و زود سود چیست پیش حضرت درگاه این سلطان؟ صیام
ماهی بیچاره را آب آنچنان تازه نکرد آنچ کرد اندر دل و جانهای مشتاقان صیام در تن مرد مجاهد در
ره مقصود دل هست بهتر از حیوة صد هزاران جان صیام گرچه ایمان هست مبنی بر بنای پنج رکن
لیک و الله هست از آنها اعظم الارکان صیام لیک در هر پنج پنهان کرده قدر صوم را چون شب قدر
مبارک هست خود پنهان صیام سنگ بی قیمت که صد خروار ازو کس ننگرد لعل گرداند چو
خورشید درون کان صیام شیر چون باشی که تو از روبهی لرزان شوی چیره گرداند تو را بر بیشه
شیران صیام بس شکم خاری کند آنکو شکم خواری کنند نیست اندر طالع جمع شکم خواران صیام
خاتم ملک سلیمانست یا تاجی که بخت می‌نهد بر تارک سرمای مختاران صیام خنده صایم به است از
حال مفطر در سجود زانک می‌بنشاندت بر خوان الرحمن صیام در خورش آن بام تون، از تو به آرایش
بود همچون حمامت بشوید از همه خذلان صیام شهوت خوردن ستاره نحس دان تاریک دل نور
گرداند چو ماهت در همه کیوان صیام هیچ حیوانی تو دیدی روشن و پر نور علم تن چون حیوانست
مگذار از پی حیوان صیام شهوت تن را تو همچون نیشکر در هم شکن تا درون جان بینی شکر ارزان
صیام قطره تو، سوی بحر کی توانی آمدن؟! سوی بحرت آورد چون سیل و چون باران صیام پای خود
را از شرف مانند سر گردان به صوم زانک هست آرامگاه مرد سر گردان صیام خویشتن را بر زمین زن
در گه غوغای نفس دست و پایی زن که بفروشم چنین ارزان صیام گرچه نفست رستمی باشد مسلط بر

دلت لزر بر وی افکند چون بر گل لرزان صیام ظلمتی کز اندرونش آب حیوان می زهد هست آن
ظلمت به نزد عقل هشیاران صیام گر تو خواهی نور قرآن در درون جان خویشتن هست سر نور پاک
جمله قرآن صیام بر سر خوانهای روحانی که پاکان شسته اند مر تو را همکاسه گرداند بدان پاکان
صیام روزه چون روزت کند روشن دل و صافی روان روز عید وصل شد را ساخته قربان صیام در
صیام ار پانهی شادی کنان نه با گشاد چون حرامت و نشاید پیش غنا کان صیام زود باشد کز گریبان
بقا سر برزند هر که در سر افکند ماننده دامن صیام

(کلیات شمس جزو سوم صص 291 تا 293)

مولانا در رباعیات خود نیز به روزه و تاثیر آن توجه داشته است که در ذیل به چند نمونه آن اشاره
می شود:

این روزه چو به غریل ببیزد جان را پیدا آرد قراضه پنهان را جامی که کند تیره مه تابان را بی پرده شود
نور دهد کیوان را

(کلیات شمس جزو هشتم شماره 29)

روز محک محتشم و دون آمد زنهار مگو «چون» که ز هجوم آمد روزیست که از ورای گردون آمد
زان روز بهی که روزن افزون آمد

(کلیات شمس جزو هشتم شماره 633)

بیزارم از آن لعل که پیروزه بود بیزارم از آن عشق که سه روزه بود بیزارم از آن ملک که در یوزه بود
بیزارم از آن عید که در روزه بود

(کلیات شمس جزو هشتم شماره 779)

هین نوبت صبر آمد و ماه روزه روزی دو مگوز کاسه و از کوزه بر خوان فلک گرد پی در یوزه تا
پنبه جان باز رهد از غوزه

(کلیات شمس جزو هشتم شماره 622)

عارف شیدا و عاشق گاهی از مضمون روزه در شعر تغزلی نیز بهره می جوید و این کاربرد هم در
غزلیات و هم در رباعیات او دیده می شود:

مه روزه اندر آب آمد، ای بت شکر لب بنشین نظاره می کن، ز خورش کناره می کن دو هزار خشک
لب بین به کنار حوض کوثر اگر آتش است روزه تو زلال بین نه کوزه تری دماغت آرد چو شراب
همچون آذر جو عجوزه گشت گریان شه روزه گشت خندان دل نور گشت ضربه، تن موم گشت لاغر
رخ عاشقان مزعفر، رخ جان و عقل احمر منگر برون شیشه، بنگر درون ساغر همه مست و خوش

شکفته، رمضان زیاد رفته به وثاق ساقی خود بزديم حلقه بر در چون بديد مست ما را، بگزید دستها را
سر خود چنین چنین کرد و تبافت روز معشر ز میانه گفت مستی، خوش و شوخ و می پرستی که:
کسی گوید اینک «روزه شکنند ز قند و شکر؟» شکر از لبان عیسی که بود حیات موتی که ز ذوق باز
ماند دهن نکیر و منکر تو اگر خراب و مستی به من آ که از منستی و اگر خمار یاری سخنی شنو
مخمر چه خوشی! چه خوش سناده! به کدام روز زادی؟ به کدام دست کردت قلم قضا مصور تن تو
حجاب عزت، پس او هزار جنت شکران و ماه رویان همه همچو مه مطهر هله، مطرب شکر لب،
برسان صدا به کوکب که ز صید باز آمد شه ما خوش و مظفر ز تو هر صباح عیدی، ز تو هر شبست
قدری نه چو قدر عامیانه که شبی بود مقدر تو بگو سخن که جانی، قصصات آسمانی که کلام تست
صافی و حدیث من مکدر

(کلیات شمس جزو سوم ص 2 و 3)

و یا در یک رباعی گوید:

روی تو نماز آمد و چشمت روزه وین هر دو کنند از لب در یوزه جرمی کردم مگر که من مست بدم
آب تو بخوردم و شکستم کوزه

(کلیات شمس جزو هشتم شماره 162)

لطف سخن مولوی در آن است که در استفاده از مضامین شرعی و احکام عبادی حرمت آنها را داشته در کاربرد آنها چون بعضی از شاعران به ترک ادب شرعی کشیده نمی‌شود و علت آن است که معشوق مولوی، معشوق حقیقی و ازلی است در حالی که کاربرد احکام شرعی در خدمت عشق مجازی است که شاعر را به ترک رمت شرعی می‌کشاند، در ذیل به یک نمونه از این موارد اشاره می‌شود:

روژه دارم من و افطارم از آن لعل لب است آری افطار رطب در رمضان مستحب است روز ماه رمضان زلف میفشان که فقیه بخورد روزه خود را به گمانش که شب است.

(شاعر عباس صبوچی ص 59)

دیوان شاعر رند مذهب ادب فارسی نیز از برکت ماه رمضان بی بهره نبوده است.

حافظ در دیوان خود 5 بار واژه «روژه» 3 بار «رمضان»، 2 بار «صیام» و یک بار «روژه دار» را به کار برده است کاربرد این مضمون تقریباً در تمامی غزلها یکسان است و شاعر در بیشتر آنها به آمدن ماه رمضان و برچیدن جام می یا دیده شدن هلال عید و در دادن جام و قدح اشاره کرده است. یکی از معانی روزه که در رساله اصطلاحات فخرالدین ابراهیم عراقی نیز آمده است این است که روزه در اصطلاح، قطع التفات را گویند. انصاری گوید:

«روزه جوانمردان طریقت به زبان اهل معرفت بشنو و ثمره سر انجام آن بدان، چنانکه تو تن را به روزه داری، و از طعام و شراب باز داری، ایشان دل را به روزه دارند و از جمله مخلوقات باز دارند تو از بامداد تا شبانگاه روزه داری، ایشان از اول عمر تا به آخر روزه دارند، و روزه و عید خواجه حافظ نیز جز ازین مقوله نمی تواند باشد، در ذیل به شواهدی از دیوان حافظ اشاره می شود:

روزه یک سو شد و عید آمد و دلها برخاست می زخمخانه به جوش آمد و می باید خواست توبه زهد
فروشان گران جان بگذشت وقت رند و طرب کردن رندان پیداست

(حافظ ص 16)

بیا که ترک فلان خوان روزه غارت کرد هلال عید به دور قدح اشارت کرد ثواب روزه و حج قبول
آن کس برد که خاک میکده عشق را زیارت کرد...

(حافظ ص 89)

ساقی بیار باده که ماه صیام رفت در ده قدح که موسم ناموس و نام رفت وقت عزیز رفت بیا تا قضا
کنیم عمری که بی حضور صراحی و جام رفت در تاب توبه چند توان سوخت همچون عود می ده که
عمر در سر سودای خام رفت

(حافظ ص 58)

باز ای و دل تنگ مرا مونس جان باش وین سوخته را محرم اسرار نهان باش زان باده که در میکده
عشق فروشند

ما را دوسه ساغر بده و گو رمضان باش...

(حافظ ص 184)

حسن ختام مقالمان را به قطعه‌ای از دیوان شهریار اختصاص می‌دهیم با عنوان «هدیه روزه داران»:

حکمت روزه داشتن بگذار باز هم گفته و شنیده شود صبرت آموزد و تسلط نفس و ز تو شیطان تو
رمیده شود هر که صبرش ستون ایمان بود پشت شیطان از و خمیده شود عرفان سر کشیده گوش به
زنگ کز شب غره ماه دیده شود آفتاب ریاضتی که ازو میوه معرفت رسیده شود عطش روزه می بریم
آرزو کو به دندان جگر جویده شود چه جلایی دهد به جوهر روح کادمی صافی و چکیده شود بذل
افطاری سفره عدلی است که در آفاق گستریده شود فقر بر چیده دار از خوانی که به پای فقیر چیده
شود شب قدرش هزار ماه خداست گوش کن نکته پروریده شود از یکی میوه عمل که درو کشته شد
سی هزار چیده شود گر تکانی خوری در آن یک شب نخل عمر از گنه تکیده شود چه گذاری به راه
تو به کزو پیچ و خمها میان بریده شود مفت مفروش کز بهای شبی عمرها باز پس خریده شود روز
مهلت گذشت و بر سر کوه پرتوی مانده تا پریده شود تا دمی مانده سر بر آر از خواب ورنه صور

خدا دمیده شود در جهنم ندامتی است کزو دست و لبها همه گزیده شود مزه تشنگی و گرسنگی گر
به کام فرو چشیده شود به خدا تا گرسنه‌یی نالید تسمه از گرده‌ها کشیده شود

(دیوان شهریار ج 2 ص 1014)

پی‌نوشت‌ها:

1- قرآن کریم 1/100 و 2

2- همان

3- مستفاد است از مضمون آیه: شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن 185/2

منابع و مؤاخذ:

1- قرآن کریم

2- حافظ، خواجه شمس الدین محمد، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، کتابفروشی زوار

3- خاقانی شروانی، افضل الدین، دیوان، به کوشش دکتر ضیاء الدین سجادی، چاپ سوم، انتشارات زوار، 1368

4- خاقانی، شرح قصیده ترسائی، به قلم ولادیمیر مینورسکی، ترجمه و تعلیقات عبد الحسین زرین کوب، مؤسسه انتشارات سروش تبریز

5- دهخدا، تالیف علی اکبر دهخدا، زیر نظر دکتر معین، چاپخانه دانشگاه تهران، فروردین 1346

6- سجادی، سید جعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، کتابخانه ظهوری، تهران، 1350

7- سعدی، متن کامل دیوان، گلستان و بوستان، به کوشش دکتر مظاهر مصفا، نشر کانون معرفت

8- شاطر عباس صبوخی، چهار دیوان، به کوشش تیمور گرگین

9- شهریار، سید محمد حسین شهریار، دیوان، ج 2، چاپ نهم، انتشارات زرین، نگاه، تهران

10- فردوسی، شاهنامه، انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور

11- مولوی، جلال الدین محمد، کلیات شمس، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان

فروزانفر، چاپ دانشگاه تهران

12- ناصر خسرو، دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی، مهدی محقق، چاپ دوم انتشارات دانشگاه تهران

رمضان، تجلی معبود (ره توشه راهیان نور) صفحه 255

جمعی از نویسندگان

ویژه روز قدس

روز اول ماه (در سال 654 هجری) مسجد النبی (ص) دچار آتش سوزی شد

روز اول ماه رمضان بنا به نقل «سمهودی مورخ عامه» در سال 654 هجری، مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) و حجرات مقدسه آن دچار آتش سوزی شد، و به قدری شعله‌های آتش دامنه دار شد، که سقف و دیوارها را فرا گرفته و فرو ریخت این زمان مصادف با حکومت معتصم عباسی بود، وی دستور داد، بنیان مسجد را دوباره به پای داشتند. (1)

ولایتعهدی امام رضا (ع) در اول ماه رمضان

ایضا از وقایع روز اول ماه رمضان «بنا به نقل شیخ مفید در مسار الشیعه» روز بیعت به ولایتعهدی حضرت رضا علیه السلام است، و این عمل از طرف مامون عباسی فقط یک نقشه سیاسی برای فرو نشاندن انقلابات داخلی مخصوصا جلوگیری از خروج و قیام شیعیان ایران (که در اوائل خلافت مامون گرداننده خلافت او بودند) انجام گرفت. و دیگر ترس قیام اولاد علی (علیه السلام) از جمله عوامل ولایتعهدی حضرت رضا (علیه السلام) از طرف مؤمون به شمار می آید. (2)

غزوه تبوک یا فاضحه در روز سوم ماه رمضان

غزوه تبوک یا فاضحه از جنگهای حساس بین مسلمانان و رومیان که در سال نهم هجری بر پا شد و به صلح انجامید نیز در روز سوم ماه مبارک رمضان واقع گشت، و علت ایجاد این جنگ چنین بود که جاسوسان، به دربار امپراطوی روم (هراقلیوس) (هرقل) گزارش دادند، که پیامبر اسلام از دار دنیا رفت، امپراطور شورای نظامی تشکیل داد، و تمامی حاضران موقع را مناسب بسیج لشکر روم علیه حجاز دیدند و به سرپرستی مردی به نام یوحنا، یا (باغباد)، به سوی حجاز رهسپار، و در تبوک (محلّی میان حجاز و شام) با سپاه اسلام تلاقی کردند، و سپاه اسلام در تبوک کناره چشمه آبی تمرکز یافتند، و اینکه چرا این جنگ را فاضحه می نامند بدان علت است که منافقان از حضور در جنگ تخلف ورزیدند، و رسوا شدند، و این جنگ را «ذوالعسره» نامند زیرا که مسلمانان از نظر آذوقه و مرکب و مهمات بسیار در عسرت و سختی بسر بردند. (3)

وفات حضرت ابوطالب (ع) در روز هفتم

روز هفتم ماه رمضان بنا به نقل شیخ مفید قدس سره سال دهم بعثت حضرت ابوطالب عم و یار با وفای پیامبر (صلی الله علیه و آله) وفات یافت.

همان مرد بزرگواری که در تمام نشیب و فرازهای دوران رسالت و قبل از رسالت برادر زاده عزیزش را یاری کرد و شر قریش را از او بازداشت و قلب نازنین پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در تبلیغات و رسالت الهی خوشحال و مسرور نمود، و با کلماتی نظیر: «اذهب یابن اخی فقل ما احببت فوالله لا اسلمک لشیء ابدا» ای پسر برادرم برو و هر چه دوست می داری بگو (با مشرکین و قریش) به خدا سوگند تو را در هیچ پیش آمدی و امنی گذارم، (نوازش می نمود) و از او پشتیبانی می کرد.

کفه ایمان ابوطالب از کفه ایمان همه خلق سنگین تر است

آری به این بزرگوار تهمت بی ایمانی می‌زنند، حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: اگر ایمان ابی طالب را در یک کفه ترازو بگذارند و ایمان این خلق را در کفه دیگر، ایمان او سنگین تر است. (4) آری ابوطالب چهل و دو سال، در نهایت وفا و صمیمیت و فداکاری به کفالت و حمایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرداخت، که او مانند پدری مهربان و همسرش فاطمه بنت اسد همچون مادری او را خدمت و حفاظت و پرستاری نمودند. و مرگ ابوطالب پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به شدت متأثر ساخت، چرا که حضرت یگانه حامی و پناه گاه خود را بعد از خدا از دست داد، که دشمن پس از او بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) جری و گستاخ گشتند. و مدفن آن حضرت در مکه قبرستان ابوطالب که به نام آنجناب نامیده شده قرار گرفت، «تغمده الله بیحبوات جنانه» (5)

وفات حضرت خدیجه ماه رمضان سال دهم بعثت

در ماه مبارک رمضان سال دهم بعثت خدیجه بانوی فداکار و همسر بی نهایت مهربان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در روز دهم به سن شصت و پنج سالگی از دنیا رفت، و پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را با دست مبارک خویش در حجون مکه (قبرستان ابوطالب) به خاک سپرد، و حزن در گذشت او پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بسیار محزون ساخت که پیامبر (صلی الله علیه و آله) سال در گذشت حضرت خدیجه را «عام الحزن» سال اندوه نام نهاده، بلی خدیجه همسر بی همتای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بانویی که از ثروت او اسلام رونق یافت و پشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) راست شد، باید سال در گذشتش را «عام الحزن» نام نهاد و مصیب پیامبر (صلی الله علیه و آله) شدت گرفت، زیرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله) مادر شایسته دخترش زهرا را از دست داده و یاری همچون خدیجه را هرگز به دست نخواهد آورد. (6)

به خدا سوگند بهتر از خدیجه را خدا به من عوض نداده

عایشه گفت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خانه بیرون نمی‌رفت مگر آنکه خدیجه سلام الله علیها را یاد می‌کرد، و بر او به خوبی و نیکی مدح و ثنا می‌نمود، روزی از روزها غیرت مرا فرا گرفت، گفتم: او پیره زنی بیش نبود، و خدا بهتر از او به شما عوض داده است، پیامبر (صلی الله علیه و آله) غضبناک شد، به طوری که موی جلوی سرش از غضب تکان می‌خورد سپس فرمود: نه به خدا قسم بهتر از او را خدا به من عوض نداده، او به من ایمان آورد هنگامی که مردم کافر بودند، و تصدیق کرد مرا، هنگامی که مردم مرا تکذیب می‌کردند و در اموال خود با من مواسات کرد، وقتی مردم مرا محروم ساختند، و از او فرزندان خدا روزی من کرد که از زنان دیگر محروم فرمود، «یعنی خدا فاطمه را از او به من عنایت فرمود» (7)

دوازدهم رمضان حدیث مواخاه و عقد برادری در اسلام

در دوازدهم رمضان، پیامبر (صلی الله علیه و آله) بین اصحاب عقد برادری خواند، و بین خود و علی (علیه السلام) نیز برادری قرار داد، و با این عقد اخوت، برادری و مساوات و برابری را در اسلام بنیان گذاشت اهل جهان را یک عائله و افراد بشر را عضو یک خانواده شمرد، و برای همیشه نژاد پرستی و امتیازات مادی و قبیلگی و رنگ و پوست را از ساحت مقدس اسلام پاک نموده و اسف از استعمار فرهنگی و سیاسی دنیای استکبار که مانع از اجرای این اصل در روی زمین است.

«ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» (8) این آئین شما آئین یگانه‌ای است «مشرک همه ادیان من است» و من پروردگار شمایم، پس مرا بندگی کنید».

«قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً» (9) بگو: ای مردم من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم، ولی این بینات و براهین ساطعات برای یهود و نصاری آن روز همچنین برای صهیونیست و

امپریالیست این زمان خوش آیند نبوده و نیست، چون آنان با این مساواتها و برابریها نمی توانند تفوق و برتری خود را بر جهان مستضعفین محکم سازند و جلو استعمارشان از خلق، گرفته می شود!!.

ولادت امام مجتبی سبط اکبر(ع) در روز پانزدهم

پانزدهم ماه رمضان (بنا به نقل شیخ مفید و شیخ بهائی در توضیح المقاصد) روز ولادت موفور السعادت حضرت سبط اکبر، امام حسن مجتبی (علیه السلام) است، و این در سال سوم هجرت واقع شده است، وقتی مژده ولادت این نور پاک را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دادند، امواج سرور و شادمانی دل مبارک حضرت را فرا گرفت و مشتاقانه و با شتاب به خانه دخترش و محبوبه اش سیده زنان عالم رفت، فرمود: «یا اسماء هاتینی ابنی»، پسر من را به من بده اسماء نوزاد مبارک را به جد بزرگوارش داد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در گوش راستش اذان، و در گوش چپش اقامه فرمود: (که نخستین صدائی که گوش نوزاد با او آشنا شد، صدای حق جدش خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) بود، صدای توحید، صدای تکبیر، صدای تهلیل، و صدای تصدیق به نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) جد گرامش. که خدای توفیق این سنت سینه را به امتش و به شیعیان حضرت مجتبی (علیه السلام) در مورد نوزادان عنایت فرماید. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «یا علی هل سمیت الولید المبارک؟» آیا این نوزاد مبارک را نام گذارده ای؟ عرض کرد: «ما کنت لا سبقک یا رسول الله؟» بر شما سبقت نمی گیرم، هنوز لحظاتی نگذشته بود که بشیر وحی جبرئیل نازل شد، و فرمان خدا را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسانید، یا رسول الله «سمیه حسنا» او را حسن نام گذار، پیامبر (صلی الله علیه و آله) شخصا برای حسن (علیه السلام) عقیقه کرد، و بسم الله گفت و دعا کرد.

وقوع غزوه بدر در 17 یا 19 ماه رمضان

در هفدهم یا نوزدهم ماه مبارک رمضان سال دوم هجرت، غزوه بدر واقع شد، (10) این غزوه، نخستین مقابله سپاه اسلام با کفر، و نبرد اهل توحید با اهل شرک بود، در این غزوه مشرکان از جنبه ساز و برگ و اسلحه و مهمات بر مسلمانان برتری داشتند، و نفرات و افراد آنها تقریباً سه برابر سپاه اسلام بود.

فتح مکه در سال هشتم هجری و بیستم ماه رمضان «انا فتحنا لک فتحا مبینا» (11) براستی ما برای تو پیروزی روشن و آشکاری ایجاد و مقرر نمودیم، طبق نقل کتابهای (12) معتبر فتح مکه در بیستم ماه مبارک رمضان سال هشتم هجرت اتفاق افتاد.

تا سال هشتم هجرت با فتوحات پی در پی و پیروزیهایی که نصیب اسلام شد شهر مکه، مرکز شبه جزیره و معبد همگان، و مسجد الحرام، و کعبه معظمه و قبله اسلام و مسلمین، همچنان در تصرف بت پرستان و مشرکان باقیمانده و بت پرستی و فساد و انحطاط اخلاقی و استثمار و استعباد انسانها در آنجا رائج بود، و سیصد و صتبت بر کعبه نصب بود که مورد پرستش بت پرستان و قریش قرار می گرفت، که وقتی مکه را پیامبر (صلی الله علیه و آله) فتح کرد و در کنار خانه خدا پیاده شد، و بی امان به شکستن بتها پرداخت، بزرگ بتها، «هبل» بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با چوبی به آنها اشاره می کرد، یا گوشه کمان در چشم آنها می خلانید، و این آیه را می خواند، «قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا» (13) پیامبر بگو که حق آمد و باطل نابود شد که هر آینه باطل نابود شدنی است، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از علی (علیه السلام) مشتی سنگریزه گرفت و بر آنها زد، و آیه «قل جاء الحق ...» را قرائت نمود همه بتها برو افتادند سپس همه را از مسجد بیرون بردند و شکستند.

پای علی (ع) بر دوش پیامبر (ص) جهت شکستن بتها

برای انداختن چند بت بزرگ از فراز دیوار کعبه، به فرمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) امیر المؤمنین علی (علیه السلام) پا بر کتف مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) گذاشت و بتها را بزیر افکند، و با پیامبر (صلی الله علیه و آله) با این وضع شکوهمند و افتخار آمیز همکاری کرد.

شهادت حضرت امیر المؤمنین (ع) در بیست و یکم ماه رمضان

یکی از حوادث بزرگ ماه رمضان شهادت مولای متقیان علی (علیه السلام) است، او از یاران با وفای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و وصی و وزیر و ابن عم و داماد آن حضرت بوده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حق پسر عمش فرمود: «ان هذا اخي و وصيي و وزيري و خليفتي فيكم فاسمعوا له و اطيعوا»، همانا علی (علیه السلام) برادر و وصی و وزیر و خلیفه من است در میان شما از او بشنوید و او را اطاعت کنید. (14)

مطلب جالب و قابل تذکر این است که آن حضرت مساله شهادت خویش را خبر داد، صاحب کشف الغمه از کرامات حضرت علی (علیه السلام) نقل می نماید: وقتی حضرت از قتال خوارج نهروان به کوفه برگشت، در ماه مبارک رمضان داخل مسجد شد، پس از دو رکعت نماز به منبر تشریف برد، خطبه بسیار زیبایی قرائت فرمود: «فخطب خطبة حسناء» آنگاه رو به فرزندش حضرت مجتبی (علیه السلام) کرد، فرمود یا ابا محمد چقدر از ماه رمضان رفته؟ عرض کرد سیزده روز یا امیر المؤمنین، سپس از امام حسین (علیه السلام) پرسید یا ابا عبد الله چقدر از این ماه مانده، عرض کرد هفده روز یا امیر المؤمنین، آنگاه امام (علیه السلام) دست مبارک خویش را به محاسن شریف خویش گذاشت که در آن حال سفید بود فرمود: این محاسنم به خونم خضاب خواهد شد، سپس این بیت را در مورد قاتلش فرمود:

ارید حیاتہ و یرید قتلی خلیلی من عذیری من مراد (15)

من خواستار حیات و زندگی او هستم و او قصد جانم می کند، کسی که مورد علاقه من بود و او ابن ملجم مرادی است.

«ثم قال: هذا والله قاتلی»، سپس اشاره به او فرمود: این قاتلم می باشد، گفتند یا امیر المؤمنین آیا او را نمی کشی، فرمود: او که هنوز با من کاری نکرده است. (16)

عبدالرحمان بن ملجم مرادی لعنه الله علیه وقتی این کلمات را شنید سخت ترسید و خاموش نشست تا آن حضرت از منبر فرود آمد، پس آن ملعون برخاست به عجله در برابر آن حضرت بایستاد و عرض کرد یا امیر المؤمنین من حاضرم و در خدمت شما هستم، این دست راست و چپ من است که در مقابل شما است، قطع کن دستهایم را و یا من را به قتل برسان، امام فرمود: چگونه تو را بکشم و حال آنکه جرمی از تو بر من واقع نشده است و اگر هم بدانم تو قاتل من هستی تو را نخواهم کشت، لکن بگو آیا از جهودانی زنی حاضنه داشتی؟ و روزی از روزها به تو خطاب کرد: «ای برادر کشنده شتر ثمود؟» عرض کرد چنین بود یا امیر المؤمنین، حضرت دیگر سخن نگفت. (17)

فتح اندلس توسط طارق بن زیاد

در رمضان سنه 92 فتح اندلس به دست مسلمین به رهبری طارق بن زیاد صورت گرفت و خداوند او را بر «ملک لذریق» در کنار نهر (لکه) به پیروزی رسانید. (18)

مسلمانان عرب و بربرهای شمال آفریقا در سال 92 هجری تحت فرماندهی سردار نامی طارق بن زیاد که خود از قوم سلحشور بربر و یکی از افسران لایق موسی بن نصیر فرمانروای آفریقا بود با 12 هزار سپاهی از تنگه میان مراکش، و اسپانیا، (که امروز به نام این سردار نامی جبل الطارق نامیده شده) گذشت، و در اندک زمانی سراسر اسپانیا که شامل کشور پرتغال کنونی هم بود فتح کرد، دکتر گوستاولوبون می‌نویسد: این فتح با نهایت سرعت انجام گرفت، تمام شهرهای بزرگ دروازه‌ها را به روی این سپاه گشودند، و مانند قرطبه، مالقه، غرناطه، طلیطله، و شهرهایی دیگر بدون مزاحمت فتح شد و به تصرف مسلمین در آمد و در طلیطله که پایتخت مسیحیان بود، بیست و پنج تاج از سلاطین «گت» به دست مسلمانان افتاد. (19)

روز قدس روز مقابله مستضعفین علیه مستکبرین آخرین جمعه ماه رمضان

یکی از وقایع تاریخی که بسیار حائز اهمیت است در اوائل پیروزی انقلاب اسلامی ایران که به دست زعیم و رهبر کبیر مسلمین جهان حضرت امام خمینی ره دائر شده، «روز جهانی قدس است» که از روز جمعه آخر ماه مبارک رمضان 1399 قمری (1358 شمسی) شروع و مقرر گشت هر ساله در چنین روزی تمام مسلمین جهان راهپیمایی کنند.

اینک قسمتی از پیام امام خمینی قدس سره به مناسبت روز جهانی قدس از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد: روز قدس، جهانی است، و روزی نیست که فقط اختصاص به قدس داشته باشد. روز مقابله مستضعفین با مستکبرین است، روز مقابله ملت‌هایی است که در زیر فشار ظلم آمریکا و غیر آمریکا بودند، روزی است که باید مستضعفین مجهز بشوند، در مقابل مستکبرین، و دماغ مستکبرین را به خاک بمالند، روزی است که بین منافقین و متعهدین امتیاز خواهد شد، متعهدین امروز را روز قدس می‌دانند و عمل می‌کنند به آنچه که باید بکنند، و منافقین و آن‌هایی که با ابرقدرتها در زیر پرده

آشنائی دارند، و با اسرائیل دوستی دارند در این روز بی تفاوت نیستند، و یا ملتها را نمی گذارند که تظاهرات کنند.

روز قدس، روزی است که باید سرنوشت ملت‌های مستضعف معلوم شود باید ملت‌های مستضعف در مقابل مستکبرین اعلان وجود بکنند، باید همانطور که ایران قیام کرد، و دماغ مستکبرین را به خاک مالید، و خواهد مالید، تمام ملتها قیام کنند، و این جرثومه‌های فساد را به زباله‌دانها بریزند.

روز قدس، روزی است که باید همت کنند و همت کنیم که قدس را نجات بدهیم، روز قدس روزی است، که باید به این روشنفکرانی، که در زیر پرده با آمریکا و عمال آمریکا روابط دارند هشدار داد، هشدار به اینکه اگر از فضولی دست بردارند سرکوب خواهند شد.

روز قدس فقط روز فلسطین نیست، روز اسلام است، و روز حکومت اسلامی است. (20)

سخنرانی امام خمینی ره در روز قدس با محتوای و ابعاد وسیعی که دارد، اهم نکاتش بر تجمع و اتحاد مسلمین برای سرکوبی دشمنان اسلام تکیه شده، و اگر مسلمانان نیرومند جهان ید واحده شوند و اختلاف عقیده و اختلاف مذهب را کنار بگذارند، و برای دفاع از حریم اسلام، و قرآن، و کعبه، که مشترک بین همه اقشار مسلمین عالم است بکوشند، هرگز اجازه تجاوز کفار و منافقین را به حریم اسلام و مقدسات آن نخواهند داد، تا جائی که چند میلیون صهیونیست قبله اول مسلمین (بیت المقدس) را اشغال نموده، و در بین مسلمین تفرقه و جدائی بیندازند، و اینها هستند که شیعه را از سنی، و سنی را از شیعه جدا می نمایند، وحدت مسلمین را به هم می زنند، تا کمر مسلمین را بشکنند، و از تفرقه آنان بهره‌های خود را ببرند.

پی‌نوشت‌ها:

1- الوقایع و الحوادث، ص 13

2- از همین کتاب و کتاب رمضان در تاریخ ص 11.

3- الوقایع و الحوادث ص 19 جهت اطلاع بیشتر از غائله جنگ تبوک به آدرس نامبرده مراجعه فرمائید.

4- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، نقل از رمضان در تاریخ، ص 48.

5- رمضان در تاریخ نوشته آیت الله صافی، ص 57.

6- اسد الغابه، مسار الشیعه، مفید - نقل از رمضان در تاریخ.

7- اسد الغابه مسار الشیعه مفید - نقل از رمضان در تاریخ.

8- سوره انبياء آيه 92

9- سوره اعراف، آيه 157.

10- توضيح المقاصد، ص 16 - مسار الشيعة، ص 29 - نقل از رمضان در تاريخ.

11- سوره فتح، آيه 1.

12- مسار الشيعة، ص 30 و توضيح المقاصد، ص 7.

13- سوره اسرى، آيه 18.

14- رمضان در تاريخ، ص 254.

15 و 16- كشف الغمه، ص 414.

17- وقايع الايام خيابانى تبريزى، ص 555- سپس اين شعر را انشاء كرد، و خطاب به نفس خویش و چنین فرمود:

اشدد حيازيمك للموت فان الموت لا قيقا و لا تجزع عن الموت اذا حل بناديقا

ای علی: کمر همت را برای مرگ محکم ببند، زیرا بالاخره مرگ به ملاقات تو خواهد آمد، و اظهار عجز مکن از مرگ، آن هنگام که به سراغ تو آمد و تو را در بر گرفت.

18- ارکان الاسلام، ص 18.

19- تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، پیشگفتار.

20- سخنرانی امام خمینی قدس سره در روز جهانی قدس، سنه 1358 تفصیل این سخنرانی در کتاب رهنمودهای امام، ص 96 موجود است.

روژه، درمان بیماریهای روح و جسم ص 176

سید حسین موسوی راد لاهیجی
